



تفسیر قرآن کریم آیات برگزیده

THE COMMENTARY ON THE HOLY QURAN

SELECTED VERSES



نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها
مرکز برنامه ریزی و تدوین ملون درسی
قم - صندوق پستی ۳۲۵۶ - ۳۷۱۸۵
تلفن: ۷۷۳۵۴۷۷ - ۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر قرآن کریم

(آیات برگزیده)

ویراست دوم

محدث قرآنی

قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

تفسیر قرآن کریم (آیات برگزیده) / محسن قرائتی؛ تدوین: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی؛ ویرایش ۲ - قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۶.

ISBN: 978 - 964 - 531 - 062 - 0

۲۰۰ ص. ۱۲۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات پیش از انتشار

۱ - تفاسیر شیعه - قرن ۱۴. الف - نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی. ب - عنوان

۲۹۷/۱۷۹

۷ ت ق / ۱۰۲ BP



مجموعه متون

۱۳

تفسیر قرآن کریم (آیات برگزیده)

ویراست دوم

مؤلف: محسن قرائتی

تدوین: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها

معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی

ویراستاران علمی: محمود متوسل و علیرضا کمالی

ویراستار ادبی: رضا مصطفوی

ناشر: دفتر نشر معارف

بازبینی نهایی: جواد محفوظی نژاد، علی صائب‌نیا

نوبت چاپ: یکم، تابستان ۱۳۸۶ / ۱۰۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی و چاپ: صدف

قیمت: ۱۲۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۱-۰۶۲-۰

کلیه حقوق محفوظ می‌باشد

مراکز پخش:

قم: ۱. خیابان شهدا، کوچه ۳۲، شماره ۳، تلفن و نمابر ۷۷۴۴۶۱۶؛

۲. خیابان شهدا، روبه‌روی دفتر مقام معظم رهبری تلفن ۷۷۳۵۴۵۱؛ نمابر ۷۷۴۲۷۵۷؛

تهران: ۱. خیابان انقلاب اسلامی، چهار راه کالج، شماره ۷۹۱؛ تلفن ۸۸۹۱۱۲۱۲؛ نمابر ۸۸۸۰۹۳۸۶؛

۲. خیابان فاطمی، بین خیابان کارگر و جمال‌زاده، سیمین‌دخت جنوبی، شماره ۶، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن؛ تلفن: ۶۶۹۴۶۳۶۳؛

نشانی الکترونیک: E-mail: info@nashremaaref.ir؛ پایگاه اینترنت: www.nashremaaref.ir

سخن مرکز

آیات سراسر نور و رحمت قرآن طی بیست و سه سال بر آخرین سفیر الهی حضرت محمد ﷺ نازل گردید تا انسان را به سرمنز سعاد و رستگاری رهنمون باشد.

پیامبر اکرم ﷺ از مسلمانان خواسته است تا به‌هنگام پیش آمدن فتنه‌ها و شبهه‌ها با قرآن همنشین گردند، قرآنی که شگفتی‌هایش غیرقابل شمارش و سخنانش هماره نو و باطراوت است. (ر.ک: کافی، ج ۲، ص ۵۹۹).

شخصی از امام صادق (ع) پرسید: چرا قرآن با نشر و درس دادن به‌جای کهنگی بر تازگی آن افزوده می‌شود. پاسخ شنید که: چون خداوند قرآن را برای زمانی خاص و یا مردمانی به‌خصوص قرار نداده است، از این‌رو در هر زمان و نزد هر قومی تا قیامت، تازه و باطراوت است. (ر.ک: عیون الاخبار، ج ۲، ص ۸۷).

مطابق فرمایش امام علی (ع) نیز همنشین قرآن هماره با دو توفیق قرین است: زیادت در هدایت و نقصان در همراهی. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۵).

ضرورت نیاز به ارتباط و انس با قرآن و تدبر در آیات روح‌بخش آن به‌ویژه در عصر حاضر واقعیتی انکارناپذیر است؛ چرا که انس با قرآن بارقه امید به زندگی و طی طریق سعاد را در دل‌های مضطرب، نگران و مأیوس زنده می‌کند و نور قرآن، انسان گرفتار آمده در تاریکی‌ها را به‌سوی روشنایی و راه‌های امن و سلامت جسم و جان می‌کشاند: «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ * يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ». (مائده (۵): ۱۵ و ۱۶).

پس از نیازسنجی‌های به‌عمل آمده پیرامون دروس معارف اسلامی، از جمله اقدامات شایسته و قابل تقدیر شورای عالی انقلاب فرهنگی و کمیته برنامه‌ریزی دروس معارف اسلامی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ایجاد تحول عظیم و گسترده در سرفصل‌های این دروس است که از جمله ثمرات آن جای گرفتن درس «تفسیر موضوعی قرآن کریم» در برنامه‌ریزی جدید می‌باشد.

در تهیه منابع آموزشی نیز توجه به سلايق و علايق دانشجويان امری بایسته است و در این راستا لازم است متون متعددی فراهم آید که نگارش اثر حاضر به قلم استاد ارجمند جناب حجت‌الاسلام و المسلمین محسن قرائتی گامی در این طریق به‌شمار می‌آید. ویراست اول این کتاب پس از گذشت دو ترم از تدریس آن، در سه سطح دانشجویی، اساتید و صاحب‌نظران مورد ارزیابی قرار گرفت و در این راستا نشست علمی نقد و بررسی کتاب نیز با حضور مؤلف محترم برگزار شد که از نتایج آن تهیه ویراست جدید می‌باشد. گروه آشنایی با منابع اسلامی ضمن تشکر از همه عزیزانی که نظرات خود را ارسال نمودند و با تقدیر فراوان از مؤلف ارجمند و تمامی کسانی که در به ثمر رسیدن این اثر از هیچ کوششی دریغ نورزیدند، امیدوار است بیش از پیش از نظرات عالمانه دانشجویان، استادان و صاحب‌نظران گرانقدر درباره این ویراست نیز بهره‌مند گردد.

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها

معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی

گروه آشنایی با منابع اسلامی

مقدمه

هر تفسیری با شیوه‌ای نگاشته شده و می‌شود؛ بعضی به نکات ادبی توجه بیشتری کرده‌اند، نظیر تفسیر کشاف؛ بعضی به مناسبت هر کلمه انواع احتمالات را طرح کرده‌اند، نظیر تفسیر کبیر فخررازی؛ بعضی بیشتر به نقل آرای سایر مفسران پرداخته‌اند، مانند تفسیر مجمع البیان و روح المعانی؛ بعضی به جنبه‌های فقهی توجه بیشتری کرده‌اند، نظیر تفسیر قرطبی؛ بعضی به مسائل اجتماعی عنایت بیشتری داشته‌اند، نظیر تفسیر فی ظلال القرآن و المنار؛ بعضی تنها روایاتی را در ذیل هر آیه آورده‌اند، نظیر تفسیرهای صافی، برهان، نورالثقلین و کنز الدقائق؛ بعضی بیشتر عنایت خود را به کار برده‌اند تا آیات قرآن را به کمک آیات دیگر تفسیر کنند، مانند تفسیر المیزان؛ بعضی به مسائل طبیعی که در قرآن مطرح شده توجه خاصی داشته‌اند، مانند تفسیر طنطاوی و بعضی بیشتر همت خود را به شرح آیات و طرح مباحث مربوطه گذاشته‌اند، مانند تفسیر نمونه.

اما این کتاب که برگرفته از تفسیر نور است، از نقل اقوالی که تنها برای اهل فن مفید است و همچنین مناقشات ادبی که برای عموم فایده‌ای ندارد، دوری کرده و در عوض سعی کرده نکات کاربردی را که برای فکر یا عمل انسان در زندگی روزمره مفید است، ارائه کند. در باره ویراست اول این اثر نظراتی از سوی استادان و دانشجویان محترم برای ما ارسال گردید. ضمن تشکر از آنان، اصلاحاتی در آن انجام شد که مهم‌ترین آن بدین شرح است:

۱. افزودن بخش نماز و تفسیر قرآن؛

۲. طرح پرسش‌هایی برای پژوهش دانشجویان و معرفی منابعی در این باره؛

۳. حذف بخش‌های تکراری در دوره دبیرستان؛

۴. اعراب‌گذاری آیات و روایات متن؛

۵. مستند نمودن مطالب و تهیه کتابنامه.

در پایان از زحمات تمامی افراد حقیقی و حقوقی که در پیدایش این اثر نقش داشته‌اند به‌ویژه آقای محمدعلی حسین‌زاده مسئول واحد ارزیابی علمی مرکز تدوین که ارزیابی ویراست اول (جمع‌آوری نظرات و برگزاری جلسه نقد آن) را بر عهده داشته است و همچنین حجت‌الاسلام و المسلمین محمود متوسل و آقای علیرضا کمالی که اینجانب را در اصلاح کتاب و تهیه ویراست دوم آن یاری نمودند، تقدیر و تشکر می‌شود.

محسن قرائتی

پاییز ۱۳۸۵

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
سخن مرکز.....	۵
مقدمه.....	۷

درآمدی بر شناخت قرآن

جایگاه قرآن.....	۱۷
مهوریت قرآن.....	۲۲
قرآن از نگاه پیامبر ﷺ.....	۲۳
قرآن از نگاه امیر مؤمنان علیؓ.....	۲۴
قرآن از نگاه اندیشمندان مسلمان.....	۲۵
راه آشنایی با قرآن.....	۲۶
تفاوت قرآن با دیگر کتابها.....	۲۹
نیازمندی انسان به وحی.....	۳۰
پژوهش و اندیشه.....	۳۱
منابع برای مطالعه و پژوهش.....	۳۲

بخش اول: باورها و بایدها

قرآن، کتاب هدایت.....	۳۶
ایمان و عمل در کنار هم.....	۳۸
جریان رسالت در طول تاریخ.....	۴۰
پارسایی و رستگاری.....	۴۰
کفر و لجاجت در برابر حق.....	۴۱
کیفر کفران.....	۴۲
ویژگی های قلب سلیم.....	۴۳

۴۴.....	ویژگی‌های قلب ناپاک
۴۵.....	سیمای منافق در قرآن
۴۶.....	۱. دروغ‌گویی
۴۷.....	۲. فریبکاری
۴۸.....	۳. بیمار دلی
۴۹.....	۴. فسادگری در زمین
۵۰.....	۵. بی‌خردی
۵۱.....	۶. تحقیر مؤمنان
۵۱.....	۷. دو چهرگی
۵۲.....	۸. سردرگمی
۵۳.....	۹. دین‌فروشی
۵۴.....	۱۰. آتش افروزی
۵۶.....	۱۱. باطل‌گرایی
۵۷.....	۱۲. ترس و وحشت
۵۸.....	۱۳. در راه ماندگی
۵۹.....	پژوهش و اندیشه
۵۹.....	منابع برای مطالعه و پژوهش

بخش دوم: از نشانه‌های او

۶۳.....	آفرینش انسان از خاک بی‌جان
۶۴.....	مودّت و رحمت میان همسران
۶۵.....	اختلاف رنگ‌ها در تابلوی آفرینش
۶۶.....	آسایش شب، تلاش روز
۶۷.....	بارش آسمان، رویش زمین
۶۸.....	فراخوان عمومی در سرای قیامت
۶۹.....	پژوهش و اندیشه
۶۹.....	منابع برای مطالعه و پژوهش

بخش سوم: هجرت برای کسب علم

۷۴.....	در جست‌وجوی استاد
۷۵.....	دانش سودمند و رشد آفرین

۷۷.....	شکيبایی در راه علم
۷۸.....	سوراخ کردن کشتی نیازمندان
۷۹.....	گرفتن جان نوجوان
۸۱.....	ساختن دیوار یتیمان
۸۲.....	روز فراق یاران
۸۳.....	دفع افسد به فاسد
۸۵.....	فرزند ناصالح و والدین با ایمان
۸۶.....	حفظ مال یتیمان
۸۸.....	پژوهش و اندیشه
۸۸.....	منابع برای مطالعه و پژوهش

بخش چهارم: نماز و تفسیر قرآن

گفتار اول: پرستش و نیایش

۹۴.....	عبادت، عامل تقوا و پاکی
۹۶.....	استعانت از نماز
۹۸.....	نماز بی نشاط، نشانه‌ای از نفاق
۹۹.....	نماز، برترین نماد یاد خدا
۱۰۰.....	نماز، والاترین عبادت
۱۰۱.....	نماز، نخستین ثمره حکومت صالحان
۱۰۳.....	مهم‌ترین فلسفه نماز
۱۰۴.....	نماز و بازدارندگی از منکرات
۱۰۵.....	نماز، عامل نجات از دوزخ
۱۰۶.....	پژوهش و اندیشه
۱۰۶.....	منابع برای مطالعه و پژوهش

گفتار دوم: تفسیر سوره حمد

۱۰۸.....	بهترین سر آغاز
۱۰۹.....	سیمای بسم الله
۱۱۰.....	سپاس و ستایش الهی
۱۱۱.....	رحمت گسترده الهی
۱۱۲.....	قیامت، جلوه‌ای از رحمت الهی

۱۱۴.....	عبادت و استعانت.....
۱۱۵.....	اعتدال و میانه روی.....
۱۱۸.....	ره یافتگان و گمراهان.....
۱۱۹.....	مغضوبین در قرآن.....
۱۲۰.....	ضالین در قرآن.....
۱۲۱.....	درس‌های تربیتی سوره حمد.....
۱۲۲.....	پژوهش و اندیشه.....
۱۲۲.....	منابع برای مطالعه و پژوهش.....

گفتار سوم: تفسیر سوره توحید

۱۲۴.....	یکتای بی‌نظیر.....
۱۲۶.....	بی‌نیاز مطلق.....
۱۲۹.....	بی‌همتای مطلق.....
۱۲۹.....	پژوهش و اندیشه.....
۱۳۰.....	منابع برای مطالعه و پژوهش.....

گفتار چهارم: تفسیر سوره قدر

۱۳۱.....	شب نزول قرآن.....
۱۳۲.....	شبی از هزار ماه برتر.....
۱۳۶.....	شب نزول فرشتگان و روح.....
۱۳۶.....	نگاهی به فرشتگان در قرآن.....
۱۳۹.....	شب سراسر رحمت.....
۱۴۰.....	پژوهش و اندیشه.....
۱۴۰.....	منابع برای مطالعه و پژوهش.....

بخش پنجم: ویژگی‌های مؤمنان

۱۴۳.....	ایمان و خشوع.....
۱۴۵.....	گریز از بیهودگی.....
۱۴۵.....	پاکیزگی اموال.....
۱۴۶.....	پاکدامنی و همسرگزینی.....
۱۴۸.....	پایداری بر پیمان‌ها.....

دیگر ویژگی رستگاران	۱۴۹
پژوهش و اندیشه	۱۵۰
منابع برای مطالعه و پژوهش	۱۵۰

بخش ششم: سیمای بندگان خاص خدا

تواضع در گفتار و رفتار	۱۵۳
شب زنده‌داری و نیایش	۱۵۳
هراس از دوزخ	۱۵۵
دوری از افراط و تفریط	۱۵۶
حفظ حریم انسان‌ها	۱۵۷
پژوهش و اندیشه	۱۵۸
منابع برای مطالعه و پژوهش	۱۵۸

بخش هفتم: سیمای خردمندان در قرآن

حق‌گرایی و پندپذیری	۱۶۲
ویژگی‌های خردمندان در قرآن	۱۶۲
وفا به عهد و پیمان	۱۶۳
حفظ پیوندها و روابط خانوادگی	۱۶۴
پایداری و نیکوکاری	۱۶۷
فرجام نیک در سرای ابدی	۱۶۹
نکاتی در باره صبر	۱۷۱
پژوهش و اندیشه	۱۷۳
منابع برای مطالعه و پژوهش	۱۷۳

بخش هشتم: حکمت‌هایی از قرآن

پرستش خدا و احسان به والدین	۱۷۷
فروتنی و آمرزش خواهی	۱۸۰
احسان به خویشاوندان و محرومان	۱۸۱
پرهیز از اسراف	۱۸۳
سخن نیکو با نیازمندان	۱۸۴
میانه‌روی در انفاق	۱۸۵

۱۸۷	رعایت حق حیات فرزندان
۱۸۸	پرهیز از روابط نامشروع
۱۹۰	پرهیز از قتل و خونریزی
۱۹۱	حفظ اموال یتیمان
۱۹۳	پرهیز از کم‌فروشی
۱۹۴	پرهیز از ظنّ و گمان
۱۹۶	پرهیز از غرور و تکبر
۱۹۷	پژوهش و اندیشه
۱۹۷	منابع برای مطالعه و پژوهش

کتابنامه

۱۹۹-۲۰۰

درآمدی بر شناخت قرآن

- جایگاه قرآن
- مهجوریت قرآن
- قرآن از نگاه پیامبر
- قرآن از نگاه امیرمؤمنان
- قرآن از نگاه اندیشمندان مسلمان
- راه آشنایی با قرآن
- تفاوت قرآن با دیگر کتابها
- نیازمندی انسان به وحی

۱۶ □ تفسیر قرآن کریم

سفید

جایگاه قرآن

ارزش انسان به عقل، فکر، ایمان، اخلاص، علم، عمل، رشد و انتخاب احسن اوست. اما برای هریک از این کمالات، آفاتی است که اگر آفریدگار هستی، انسان را به حال خود واگذارد و پیامبران را به یاری او نفرستد، گرفتار انحرافات گوناگون خواهد شد:

شیطنت‌های خود را عاقلانه می‌پندارد؛ فکر خود را در موارد بیهوده به کار می‌برد؛ گرفتار باورهای نادرست می‌شود و به جای حق به انواع باطل گرایش می‌یابد؛ در عمل، راه مستقیم را وانهاده، به راه‌های انحرافی می‌رود؛ به جای آموختن علم مفید، به سراغ دانستنی‌های بی‌سود و زیان‌مند می‌رود؛ هر روز بر آمار مفساد و آلودگی‌های خویش می‌افزاید و به جای انتخاب احسن در گزینش دوست، همسر، شغل و سایر امور شخصی، اجتماعی و سیاسی، در پی هوس‌های خود یا دیگران می‌افتد که عاقبت سر از حسرت و خسارت در می‌آورد.

بر خلاف گمان ما، پیشرفت صنعت و فناوری و گسترش مراکز علمی و دانشگاهی و ارتباطات ماهواره‌ای و اینترنتی و افزایش آمار محققان و دانشمندان در رشته‌های مختلف، عدالت، امنیت، صداقت، امانت، وفاداری، جوانمردی، ایثار و امثال آن را برای بشر به ارمغان نیاورده است.

چه بسیار دوستانی که از وسایل ارتباطی گوناگون بهره‌مندند، اما رابطه صمیمی ندارند. ابزار ارتباط هست، اما خود ارتباط نیست. چه بسیارند کسانی که هر روز بر دانششان افزوده می‌شود، اما بر سوز و عشق آنها برای خدمت به دیگران، هیچ؛ و حتی از یک سلام به دیگران دریغ می‌ورزند.

هر روز که از عمر جهان می‌گذرد، بشر هرچه بیشتر به نیاز خویش به ارتباط با خداوند، وحی نبوت و کتاب آسمانی پی می‌برد. در این میان، قرآن، کتاب آسمانی مسلمانان، و واپسین راهنمای بشر، کارآمدترین کتاب‌ها برای سعادت و بهروزی است، که در تمام شئون زندگی انسان سخن‌ها دارد. کتابی که کرامت واقعی را به انسان عطا می‌کند؛ کتابی که در آن هیچ انحرافی نیست: «غَيْرَ ذِي عِوَجٍ»؛^۱ کتابی که یکسره نور است: «أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا»؛^۲ نوری که هرگز خاموش نشود و انسان را از ظلمات جهل، شرک و تفرقه نجات دهد؛ کتابی که بر علم و تزکیه انسان بیفزاید: «يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ»؛^۳ کتابی که سراسر شفاست^۴ و درمان دردهای فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است.

آری، در این دریای علوم، تنها کشتی قرآن از هر خطری بیمه شده است. تلاش کنیم با این کشتی، راه سعادت ابدی را در میان امواج بلاها طی کنیم.

قرآن، کتاب هدایت، نور، تذکر، موعظه، برهان، شفا، حکمت و علم است؛ جلوه خداوند است که بر قلب پیامبر نازل شده است.

گرچه پیامبر، بشری همانند دیگران است: «إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ»؛^۵ ولی خداوند از میان بندگان آن را که بخواهد و مصلحت بداند بر می‌گزیند و بر او وحی می‌فرستد.

حساب وحی از تحصیل و تجربه و مکاشفات شخصی و تلاش‌های فکری و ریاضت‌های عملی جداست و هیچ دلیل علمی و عقلی وجود آن را نفی نمی‌کند. درک وحی از طریق حواس ظاهری و مادی نیست؛ زیرا وحی، امری است غیبی که از طریق فرشته وحی بر قلب پیامبر القا می‌شود.

وقتی انسان سیستم‌های گیرنده و فرستنده بسیار قوی و دقیق ایجاد می‌کند، آیا قدرت خداوند نمی‌تواند به بندگان برگزیده‌اش پیامی بفرستد که از دیگران پوشیده باشد؟ قرآن می‌فرماید: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ»؛^۶ آنها خدا را درست نشناختند که گفتند: خداوند هیچ چیزی بر هیچ بشری نفرستاده است.

۲. نساء (۴): ۱۷۴.

۱. زمر (۳۹): ۲۸.

۴. یونس (۱۰): ۵۷.

۳. جمعه (۶۲): ۲.

۶. انعام (۶): ۹۱.

۵. ابراهیم (۱۴): ۱۱.

انواع امدادهای غیبی، توفیقات الهی، رسیدن به اهداف عالی و خنثی شدن توطئه‌ها، استجابت دعاها و صدور معجزات، آن هم از پیامبری اُمّی در بدترین نقطه جهان که هیچ‌گونه آثاری از علم و تمدن وجود نداشته، یک‌تنه قیام کردن و تا مرز شهادت پیش رفتن، تحت تأثیر هیچ‌گونه تهدید و تطمیع قرار نگرفتن و در مرکز بت‌ها بر ضد بت به‌پا خاستن، همه و همه نشانه‌های حقانیت قرآن و آورنده این کتاب است.

کتابی که هرچه دنیای علم پیشرفت می‌کند، شکوفاتر شده و صاحب آن با صراحت به همه مخالفان در طول تاریخ اعلام کرده که هرگز نمی‌توانید مثل قرآن و حتی مثل یک سوره آن را بیاورید؛ حتی اگر از همه مغزهای متفکر که در اختیار دارید دعوت کنید.^۱ کتابی که در جامعیت از ساده‌ترین تا مهم‌ترین مسائل را برای ساده‌ترین تا دانشمندترین افراد مطرح کرده و انسان را به تواضع و خشوع وامی‌دارد.

در زیر، نمونه‌هایی از جامعیت قرآن را مرور می‌کنیم:

قرآن، آدمی را امر کرده است که اطراف خویش و نیز دوردست‌ها را با بصیرت و آگاهی بنگرد: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ * وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ *»^۲ آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده و به آسمان نمی‌نگرند که چگونه برافراشته شده است؟ با این بیان، قرآن درس خداشناسی را در دو کلاس متفاوت برای ساده‌ترین و دانشمندترین افراد مطرح کرده است. در جای دیگر می‌فرماید: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ * أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ *»^۳ خداوند آسمان را برافراشت و توازن و تعادل را در کهکشان‌ها برقرار ساخت. شما نیز در معاملات خود توازن و عدالت را مراعات کنید.

در یک جا می‌فرماید: «أَقِمْوَا الصَّلَاةَ» و در جای دیگر می‌فرماید: «أَقِمْوَا الْوِزْنَ». یعنی اسلام، اقتصاد و عبادت را با هم دیده است. همان‌گونه که علم و عمل، جسم و روان و دنیا و آخرت را با هم دیده است.

در قرآن، کلمه «دنیا» ۱۱۵ مرتبه و کلمه «آخرت» نیز ۱۱۵ مرتبه آمده است! طواف کعبه با

۲. غاشیه (۸۸): ۱۷ و ۱۸.

۱. یونس (۱۰): ۳۸.

۳. الزحمن (۵۵): ۷ و ۸.

قربانی و اطعام فقرا در کنار هم آمده است: ﴿أَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ *... وَ لِيُطَوُّوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾.^۱

قرآن برای گزینش همسر، گفتگوهای مقدماتی آن، مقدار مهریه و شیوه زندگی مشترک، تربیت و تعلیم فرزند و... مطالب بسیار دارد. در باره سخن گفتن و روش آن، دستورات زیبایی دارد و می‌فرماید:

- با مردم به نیکی سخن بگویید، دوست باشند یا دشمن: ﴿قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾؛^۲

- کریمانه سخن بگویید: ﴿قَوْلًا كَرِيمًا﴾؛^۳

- سخن باید محکم و مستدل باشد: ﴿قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾؛^۴

- نرم و متین باشد: ﴿قَوْلًا لَّيِّنًا﴾؛^۵

- پسندیده باشد: ﴿قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾؛^۶

- گویا و رسا باشد: ﴿قَوْلًا بَلِيغًا﴾؛^۷

- از بهترین کلمات باشد: ﴿يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾؛^۸

- صادقانه باشد، نه منافقانه: ﴿لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾.^۹

قرآن، از رابطه انسان با خدا (عبادت) تا رابطه انسان با طبیعت سخن گفته است. شیوه کسب درآمد، مقدار مصرف آن، چگونگی تعامل با مؤمنان، منافقان و کافران، و حتی عالی‌ترین دستورات اخلاقی در جبهه جنگ را مطرح کرده است.

قرآن برای تعلیم و تربیت، برخورد استاد با شاگرد و نوع علمی که باید آموخت، سخن دارد. علوم در دسترس بشر سه گونه است: علوم مفید؛ علوم مضر؛ علمی که نه مفیدند نه مضر. علم مفید به اندازه‌ای ارزشمند است که حتی پیامبر اولوالعزمی چون موسی علیه السلام برای کسب آن راهی سفری طولانی می‌شود. در قرآن می‌خوانیم: حضرت موسی به خضر علیه السلام

۱. حج (۲۲): ۲۸-۲۹.

۲. بقره (۲): ۸۳.

۳. اسراء (۱۷): ۲۳.

۴. نساء (۴): ۹.

۵. طه (۲۰): ۴۴.

۶. بقره (۲): ۲۳۵.

۷. نساء (۴): ۶۳.

۸. اسراء (۱۷): ۵۳.

۹. صف (۶۱): ۲.

می‌گوید: آیا اجازه می‌دهی که من در بیابان‌ها و شهرها دنبال شما بیایم تا بخشی از آنچه را خداوند به تو آموخته است، به من بیاموزی؟^۱

علم مفید به اندازه‌ای ارزشمند است که شکار سگ، اگر بر اساس آموزش باشد محترم شمرده می‌شود. قرآن می‌فرماید: شکاری که به دست سگ‌های آموزش دیده گرفته می‌شود، حلال است.^۲ این نمونه برای حیوانی است که از نظر شرع نجس است؛ تا چه رسد به انسان و برترین آنها که انبیا هستند.

در قرآن می‌خوانیم: یکی از انبیا به نام عَزِیر از کنار قریه‌ای ویرانه عبور می‌کرد، در حالی که سوار بر الاغی بود. گفت: خداوندا، چگونه این مرده‌ها را زنده خواهی کرد؟ خداوند برای آنکه آن پیامبر را به یقین و اطمینان قلبی برساند، برای مدت صد سال او را میراند و سپس او را زنده کرد و از او پرسید: چه مدّت در اینجا درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا کمتر. خداوند فرمود: تو صد سال در اینجا مانده‌ای، اکنون به غذا و نوشیدنی خود بنگر که چگونه تغییر نیافته و به الاغ خود بنگر که چگونه ما او را در برابر چشمانت زنده می‌کنیم. این ماجرا برای آن بود که هم به پرسش تو پاسخ گوئیم و هم تو را نشانه رستاخیز و حجتی برای مردم قرار دهیم.

از این ماجرا که در آیه ۲۵۹ سوره بقره آمده است، استفاده می‌شود که برای دریافت یک مطلب مهم و کسب علم مفید، حتی مردن یک پیامبر به مدّت صد سال ارزش دارد.

اما درباره علم که مضرّ هستند، قرآن می‌فرماید: ﴿وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ﴾؛^۳ برخی از مردم اموری را می‌آموزند که مایه ضرر و زیان است و هیچ نفعی نمی‌رساند. چنان‌که بعضی سراغ سحر و جادو می‌روند تا میان همسران جدایی افکنند. آری، آموزش هر چیزی که برای فرد و جامعه، جسم و جان، دنیا و آخرت، نسل امروز و فردا، به هر نحو مضر باشد، علم مضرّ است. در دعاها می‌خوانیم: «أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ»؛^۴ به خدا پناه می‌برم از علمی که مفید نیست. بنابراین تعلیم و تعلم هر علمی ارزش ندارد.

اما علمی که نه مفید است نه مضرّ، همانند اطلاع از برخی آمارها و اطلاعات عمومی که تنها ذهن را پر می‌کند و هیچ فایده‌ای برای انسان ندارد. چنان‌که قرآن از کسانی که درباره

۱. کهف (۱۸): ۶۶.

۲. مائده (۵): ۴.

۳. بقره (۲): ۱۰۲.

۴. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۶۹.

تعداد اصحاب کهف مجادله می‌کردند انتقاد کرده و خطاب به پیامبر می‌فرماید: در این امور با آنان سخن مگو.^۱ آنچه دربارهٔ اصحاب کهف مهم است، آن است که گروهی جوانمرد برای حفظ عقیده و فکر و راه خود، از رفاه در شهر دست شسته و حاضر به زندگی در غار شدند.

مهجوریت قرآن

امروزه قرآن حتی در میان مسلمانان مهجور است؛ بعضی توان تلاوت آن را ندارند، بعضی نمی‌خوانند و بعضی از اسرار و نکات آن محروم‌اند و بعضی به آن عمل نمی‌کنند. این مهجوریت، شکایت پیامبر اکرم (ﷺ) را در قیامت به دنبال دارد که می‌فرماید: «پروردگارا همانا قوم من این قرآن را کنار زدند.»^۲

باید بدانیم که قرآن، فقط کتاب تلاوت و تجوید و حفظ و مسابقه و زینت سفره عقد و روی سر مسافر و وسیله سوگند و بر سر قبور خواندن و در مراسم افتتاحیه برای جمع شدن دعوت‌شدگان و امثال آن نیست. گرچه این امور، نشانه حضور قرآن در صحنه زندگی مردم و احترام آنان به قرآن و مقدس شمردن آن است و قرآن نیز خود به تلاوت آن دستور داده و به زیاد خواندن آن توصیه کرده است؛ حتی نگاه به آن را عبادت شمرده و دست بی‌وضو گذاشتن به آن را تحریم کرده است، اما تمام این امور عبورگاه است نه توقفگاه.

قرآن مجموعه‌ای از آیات است و آیه به معنای نشانه است. نشانه برای نشان دادن راه است که انسان راه را برود، نه آنکه پای نشانه بنشیند!

آنچه از تلاوت و ترتیل و تجوید مهم‌تر است، تدبّر و تفکر در آیات برای حرکت در مسیر الهی است. خداوند تدبّر در قرآن را لازم شمرده و کسانی را که اهل تدبّر نیستند، توبیخ کرده است: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾؛^۳ آیا بر دل‌ها قفل خورده است که در قرآن تدبّر نمی‌کنند؟

دستور تدبّر برای همه عصرها و نسل‌هاست تا کسی گمان نکند همه نکات قرآن را پیشینیان فهمیده‌اند و دیگر جایی برای تدبّر و تأمل نیست. قرآن باید محور عقیده و عمل و

۲. فرقان (۲۵): ۳۰.

۱. کهف (۱۸): ۲۲.

۳. محمد (۴۷): ۲۴.

اخلاق و سیاست و اقتصاد و جنگ و صلح و قانون و روابط ما باشد. قرآن را باید همانند نماز به پا داشت. خداوند درباره اهل کتاب می‌فرماید: «اگر آنان تورات و انجیل و آنچه را که به‌سوی آنان نازل گردیده، به‌پا دارند، از هرسو نعمت‌ها بر آنان سرازیر می‌شود.»^۱

با اینکه قرآن ناهلان را به حیوان و جماد تشبیه کرده و کلماتی نظیر «كَمَثَلِ الْإِمْارِ»^۲، «كَمَثَلِ الْكَلْبِ»^۳، «كَالْأَنْعَامِ»^۴ و «كَالْحِجَارَةِ»^۵ درباره آنان به‌کار برده است؛ ولی درباره کسانی که کتاب آسمانی را به‌پا نمی‌دارند، می‌فرماید: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ...»^۶ ای اهل کتاب، هیچ و پوچید مگر آنکه کتاب آسمانی را به‌پا دارید. راستی آیا ما قرآن را به‌پا داشته‌ایم؟ آیا راه و روش زندگی ما بر اساس قرآن است؟ کدام فرزند را سراغ دارید که وصیتنامه پدرش را نخوانده باشد؟ چرا ما توصیه‌های خالقمان را نمی‌خوانیم و در آن تأمل نمی‌کنیم؟

قرآن از نگاه پیامبر

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ»^۷ هرگاه فتنه‌ها همچون شب‌های سیاه بر شما روی کرد، به سراغ قرآن بروید. و نیز فرموده است: قرآن سفره مهمانی خداوند است، تا می‌توانید از ضیافت او بهره بگیرید.^۸ در دنیای امروز، دشمنان بشریت با پیشرفته‌ترین ابزار، از زمین و آسمان، بر عقاید و فرهنگ و اخلاق و ایمان ما هجوم آورده و از هیچ‌گونه توطئه و تحریف و القای شبهه دست بر نمی‌دارند. فتنه‌ها مانند ابرهای تاریک سایه افکنده و نیاز انسان به کشتی مطمئن از هر زمان بیشتر شده است.

اگر انسان به راهنما نیاز دارد، کتاب آسمانی، امام و راهنماست.^۹

۲. جمعه (۶۲): ۵.

۱. مائده (۵): ۶۶.

۴. اعراف (۷): ۱۷۹.

۳. اعراف (۷): ۱۷۶.

۶. مائده (۵): ۶۸.

۵. بقره (۲): ۷۴.

۸. علی‌المتقی بن حسام‌الدین هندی، کنز العمال، حدیث ۲۳۵۶.

۷. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۷۱.

۹. «ان القرآن امام من الله» (بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۳۹۳).

اگر انسان به معلّم و مربّی نیاز دارد، قرآن بهترین هدایت‌کننده است.^۱
اگر جامعه به قانون و عدالت نیاز دارد، قرآن کتاب عدل و قانون است.^۲
اگر انسان به منطق و برهان نیاز دارد، چه برهانی از قرآن قوی‌تر؟^۳
اگر انسان به تذکّر و موعظه نیاز دارد، قرآن وسیله تذکّر و موعظه است.^۴
اگر انسان برای امراض روحی همچون حسد، تکبر، غرور، حرص، بخل، خودخواهی و ریا به دارو و درمان نیاز دارد، قرآن بهترین داروی شفابخش است.^۵
مهم‌ترین مشکل بشر امروز، انواع دلهره‌ها و اضطراب‌ها و دغدغه‌هاست و تنها وسیله آرام‌بخش، یاد خداست؛^۶ و قرآن بهترین یاد الهی است.
اگر انسان به امید نیاز دارد، قرآن سراسر امید است که می‌فرماید: خداوند یونس را در زیر آب، نوح را بر روی آب و یوسف را در قعر چاه و کنار آب حفظ کرد. او می‌تواند از یک ضربه عصا که به رود نیل نواخته می‌شود، خشکی ظاهر کند و همین عصا در جای دیگر به سنگ بخورد و دوازده چشمه آب جاری سازد. او می‌تواند فرعون را در آب، و قارون را در خاک غرق و نابود کند، اما ابراهیم علیه السلام را در میان آتش سالم نگاه دارد.

قرآن از نگاه امیرمؤمنان

بهترین شاگرد پیامبر صلی الله علیه و آله امیر مؤمنان علی علیه السلام در باره قرآن فرموده‌اند:
در قرآن علوم آینده و اخبار گذشته مطرح است، دواى دردها و نظم امور در قرآن است.^۷
شفاعت قرآن از گروهی و شکایت آن از گروهی دیگر در قیامت پذیرفته است.^۸
نور قرآن هرگز خاموش نمی‌شود. قرآن، دریایی است که قعر آن معلوم نیست، بنایی است که پایه‌هایش سست نمی‌شود و داروی شفابخشی است که بیماری در پی ندارد.^۹
عزّتی است که شکست ندارد و حقّی است که خوار نمی‌شود.^{۱۰}

۱. بقره (۲): ۲.
۲. «وَإِنَّ الْقُرْآنَ... حَكْمٌ عَدْلٌ» (مجلسی، بحارالانوار، پیشین).
۳. قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ. (نساء (۴): ۱۷۴)
۴. قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ. (یونس (۱۰): ۵۷)
۵. اسراء (۱۷): ۸۲.
۶. رعد (۱۳): ۲۸.
۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸.
۸. همان، خطبه ۱۹۸.
۹. همان، خطبه ۱۰.
۱۰. همان، خطبه ۱۰.

تاریکی‌ها جز با قرآن برطرف نمی‌شود.^۱

قرآن بهترین معجزه، ریسمان محکم الهی، بهار دل‌ها، چشمه علوم و عنصری است که دل جز با آن صیقلی نمی‌شود.^۲

قرآن، نوری روشن، شفای سودمند، سیراب‌کننده تشنگی‌های معنوی و وسیله حفظ و نجات است.^۳

کسی با قرآن ننشست، مگر آنکه از انحرافش کاسته و به هدایتش افزوده شد.^۴

در قرآن سرگذشت پیشینیان و اخبار آیندگان و دستور برای حاضران است.^۵

شما را به خدا نگذارید در عمل به قرآن دیگران بر شما سبقت بگیرند.^۶

قرآن، بزرگ‌ترین بیماری‌ها را که کفر و نفاق و انحراف و گمراهی است، درمان می‌کند.^۷

قرآن، خیرخواهی است که خیانت نمی‌کند، راهنمایی است که گمراه نمی‌سازد و گوینده‌ای است که دروغ نمی‌گوید.^۸

انسان بدون قرآن، غنایی و پس از قرآن فقری ندارد.^۹

قرآن از نگاه اندیشمندان مسلمان

۱. ملاصدرا، حکیم و فیلسوف بزرگ عالم اسلام در مقدمه تفسیر سوره واقعه، درباره قرآن آورده است: بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم، ولی همین که کمی بصیرتم باز شد، خود را از علوم واقعی خالی دیدم، در آخر به فکر افتادم که به سراغ تدبیر در قرآن و روایات بروم. یقین کردم که کارم بی‌اساس بوده است؛ زیرا در طول عمر به‌جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبیر در قرآن کردم. در خانه وحی را کوبیدم، در باز شد و پرده‌ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می‌گویند: «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ»

- | | |
|--------------------|--------------------|
| ۱. همان، خطبه ۱۸. | ۲. همان، خطبه ۱۷۶. |
| ۳. همان، خطبه ۱۵۶. | ۴. همان، خطبه ۱۷۶. |
| ۵. همان، خطبه ۳۱۳. | ۶. همان، نامه ۴۷. |
| ۷. همان، خطبه ۱۷۵. | ۸. همان، خطبه ۱۷۶. |
| ۹. همان، خطبه ۱۷۵. | |

طِبُّهُمْ فَأَدْخُلُوهَا خَالِدِينَ»^۱ اکنون که دست به نوشتن اسرار قرآن زده‌ام، اقرار می‌کنم که قرآن دریای عمیقی است که جز با لطف الهی امکان ورود در آن نیست؛ ولی چه کنم؟ عمرم رفت، بدنم ناتوان، قلبم شکسته، سرمایه‌ام کم، ابزار کارم ناقص و روحم کوچک است.^۲

۲. فیض کاشانی رحمته الله از فیلسوفان و فقیهان و مفسران بزرگ عالم تشیع، در رساله انصاف آورده است: مدّت‌ها در مطالعه مجادلات متکلمان فرو رفتم و کوشش‌ها کردم، ولی همه آن بحث‌ها از جهل من بود. مدّت‌ها در راه فلسفه به تعلّم و تفهّم پرداختم و بلندپروازی‌هایی را در گفتارشان دیدم. مدت‌ها در گفتگوی این و آن بودم؛ کتاب‌ها و رساله‌ها نوشتم و گاهی میان سخنان فلاسفه و متصوفه و متکلمین جمع‌بندی کردم و حرف‌ها را به هم پیوند دادم، ولی در هیچ‌یک از علوم، دوايي برای دردم و آبی برای عطشم نیافتم. بر خود ترسیدم و به سوی خداوند فرار و انابه کردم تا خداوند مرا از طریق تعمق در قرآن و حدیث هدایت کند.

۳. امام خمینی رحمته الله احیاگر بزرگ قرآن در قرن حاضر می‌فرماید: «اینجانب از روی جدّ، نه تعارف معمولی می‌گویم: از عمر به باد رفته خود... تأسف دارم و شما ای فرزندان برومند اسلام! حوزه‌ها و دانشگاه‌ها را از توجه به شئون قرآن و ابعاد بسیار مختلف آن بیدار کنید. تدریس قرآن را در هر رشته‌ای محطّ نظر و مقصد اعلا قرار دهید. مبدا خدای ناخواسته در آخر عمر که ضعف و پیری بر شما هجوم آورد... تأسف بر ایام جوانی بخورید، همچون نویسنده.»^۳

راه آشنایی با قرآن

برای آشنایی با قرآن و بهره‌گیری از مفاهیم آن، مقدماتی لازم است که اگر به آنها توجه نشود، انسان دچار تفسیر به رأی شده و گرفتار انحراف می‌شود. زبان قرآن عربی است و خداوند کلامش را به این زبان نازل کرده است: «قُرْآنًا عَرَبِيًّا»^۴ پس گام اول در شناخت قرآن، آشنایی با ادبیات عرب است؛ شناخت لغات، اصطلاحات و قواعد، به گونه‌ای که بتوان معنای آیه را به درستی فهمید.

۱. زمر (۳۹): ۷۳. ۲. ملاصدرا، تفسیر صدر المتألهین، ج ۷، ص ۱۱.

۳. سیدروح‌الله خمینی (امام)، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۹۳. ۴. یوسف (۱۲): ۲.

قرآن در طول ۲۳ سال رسالت پیامبر اسلام و متناسب با شرایط مختلف زمانی و مکانی نازل گردیده است. شناخت مفهوم برخی آیات، بدون دانستن شأن نزول آن امکان‌پذیر نیست. به یک نمونه توجه کنید:

قرآن می‌فرماید: ﴿فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ﴾^۱؛ در کشتن اسراف نکنید. این جمله در ظاهر معنای نادرستی دارد، ولی پس از آشنایی با شأن نزول معنای درستی پیدا می‌کند. ماجرا این بود که فردی از یک قبیله، یک نفر از قبیله دیگر را کشت. قبیله مقتول به خونخواهی او برخاسته، گفتند: گرچه شما یک نفر از ما را کشته‌اید، ولی ما چند نفر از شما را خواهیم کشت. آیه نازل گشت که در کشتن زیاده‌روی نکنید و خونریزی را گسترش ندهید.

علی بن ابی طالب (ع) نیز در وصیت خود می‌فرماید: تنها قاتل من را بکشید، نه دیگری را؛ آن هم با یک ضربه، نه بیشتر؛ چون او تنها یک ضربه به من زده است.^۲

در شناخت قرآن افزون بر آشنایی به زبان عربی باید توجه کامل به روایات شود؛^۳ زیرا روایات به فهم و بینش انسان توسعه صحیح می‌دهد. به یک نمونه توجه کنید:

قرآن می‌فرماید: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾^۴؛ انسان به طعام خود بنگرد. تدبّر در این آیه انسان را به ابعاد مختلفی راهنمایی می‌کند؛ از جمله:

۱. به غذای خود بنگرد که آیا حلال است یا حرام؛
۲. به غذای خود بنگرد که آیا دیگران دارند یا محروم‌اند؛
۳. به غذای خود بنگرد که چه دست‌هایی در تهیه آن به کار رفته است؛
۴. به غذای خود بنگرد که چگونه از خاک این همه مواد گوناگون با مزه‌های مختلف پدید می‌آید؛
۶. به غذای خود بنگرد، تا با نگاه اشتهای خود را تحریک و در هضم غذا اثر داشته باشد؛

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۱. اسراء (۱۷): ۳۳.

۳. مفسر در تفسیر قرآن افزون بر آشنایی با زبان عربی (علم لغت، اشتقاق، نحو و...)، روایات و شأن نزول آیات، باید با علم قرائات، علم آثار و اخبار (سرگذشت پیامبران و امت‌های پیشین) و علوم اصول، فقه، کلام و... آشنایی داشته باشد. (محمد هادی معرفت، تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۵۸-۵۵).

۴. عبس (۸۰): ۲۴.

۷. به غذای خود بنگرد و چشم به غذا خوردن دیگران ندوزد.

اما هنگامی که به روایات اهل بیت (علیهم السلام) مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که می‌فرمایند: مراد از اینکه انسان به طعام خود بنگرد، آن است که طعام روحی و فکری خود را از چه کسی می‌گیرد و تحت تأثیر چه فکر و کلامی قرار دارد و چشم و گوش و قلب خود را مزرعه چه بذری قرار داده است.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بارها و بارها فرمودند: من دو چیز گران‌بها در میان شما می‌گذارم که هرگز از هم جدا نمی‌شوند، کتاب خدا و خاندانم.^۱ با توجه به این سخن پیامبر، در فهم قرآن، حتماً باید به روایات اهل بیت که همتای قرآن‌اند، توجه کنیم.

البته فهم روایات نیز کار آسانی نیست و نیاز به علمای ربّانی و مراجعه به سایر روایات دارد. به یک نمونه توجه فرمایید:

پیامبر اسلام فرمودند: «الْمُؤْمِنُ مِرْآةُ الْمُؤْمِنِ؛^۲ مؤمن آینه مؤمن است.» همین حدیث سه کلمه‌ای حدود بیست پیام دارد که ما چند نمونه آن را نقل می‌کنیم.

آینه وسیله‌ای است که در زندگی روزمره چندین بار در برابر آن می‌ایستیم تا عیوب ظاهری خود را در آن ببینیم و در حدّ امکان ظاهر خود را اصلاح کنیم؛ بنابراین عیب‌نمایی، ویژگی بارز آینه است. اما:

۱. آینه، عیب را بزرگ نمی‌کند. عیب مردم را بیش از آنچه هست نبینیم؛
۲. آینه، عیب را رو به رو می‌گوید نه پشت سر. عیب افراد را به خود آنان بگوییم، نه دیگران؛
۳. آینه، به دلیل صاف و صیقلی بودن، عیب را می‌گوید. بر اساس صفا و صمیمیت از یکدیگر انتقاد کنیم؛

۴. آینه، عیب ما را به دیگران نشان نمی‌دهد. عیب دیگران را کتمان کنیم؛

۵. آینه اگر عیبی را نشان داد، آن را نمی‌شکند. انتقاد کننده را نشکنیم؛

۶. آینه زمانی عیب را درست نشان می‌دهد که سالم باشد. انتقاد ما زمانی اثر دارد که خودمان معیوب نباشیم؛

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۶۸.

۱. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۱۴.

۷. اگر آینه را بشکنیم، آینه شکسته هم عیب ما را نشان می‌دهد؛

۸. آینه در کنار عیوب، زیبایی‌ها را هم نشان می‌دهد. خوبی‌های دیگران را هم ببینیم. اما وقتی این حدیث را نزد یک عالم عارف ببریم، می‌گوید: شاید معنای حدیث این باشد که انسانِ مؤمن آینه خداست؛ زیرا یکی از نام‌های الهی در قرآن، «مؤمن» است: ﴿السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِيمُ﴾.^۱ آری مؤمن واقعی محل تجلی صفات الهی است و جلوه‌ای از حلم و حکمت و علم و رحمت و قدرت و تدبیر الهی در انسان مؤمن نمودار است.

یکی از دیدگاه‌های نادرست درباره قرآن آن است که برخی می‌گویند: مخاطب قرآن، پیامبر است و عقل ما به فهم قرآن نمی‌رسد، پس نباید به سراغ قرآن برویم. این فکر بر خلاف فرموده قرآن است که می‌فرماید: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ﴾؛^۲ ما کتاب مبارک را به سوی تو نازل کردیم تا در آیات آن تدبّر نمایند.

البته روشن است که قرآن ظاهری دارد و باطنی، و باطن آن نیز باطن‌هایی. علی‌علیه می‌فرماید: «بَحْرًا لَا يُدْرِكُ قَعْرُهُ»؛ قرآن دریایی است که دست هیچ کس به عمق آن نمی‌رسد،^۳ ولی از این تشبیه استفاده می‌شود که گرچه ما قدرت غواصی در عمق این دریا را نداریم، ولی نباید از شنا کردن در سطح آن بگذریم.

تفاوت قرآن با دیگر کتاب‌ها

پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: قرآن کتابی است که عجایب آن قابل شمارش نیست: «لَا تُحْصَى عَجَائِبُهُ»^۴ و امیر مؤمنان، علی‌علیه‌السلام فرموده است: قرآن کتابی است که مطالب آن زمان مصرف ندارد: «لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ».^۵ ساده‌ترین مطالب قرآن، داستان‌های آن است که با کتاب‌های داستان تفاوت بسیاری دارد؛ از جمله:

۱. قصه‌های قرآن یافتنی است، نه بافتنی؛

۲. عبرت‌آموز است، نه سرگرمی؛

۲. ص (۳۸): ۲۹.

۴. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۵۹۸.

۱. حشر (۵۹): ۲۳.

۳. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۵. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸.

۳. حق است، نه باطل؛

۴. آموزنده است، نه بدآموز.

در داستان‌های قرآن، حتی کلمه و حرفی اضافه نیست. مثلاً در داستان حضرت یوسف، هرگز اشاره به نام منطقه، سنّ یوسف، عمق چاه، نام برادران و نام عزیز مصر و نام همسر او نشده است؛ ولی صدها نکته اخلاقی، خانوادگی، اعتقادی، حقوقی، تربیتی و ارشادی در آن نهفته است. اساساً قرآن در نقل تاریخ بر نکات اصولی تکیه می‌کند. به این جمله توجه کنید: حضرت ابراهیم به عموی خود گفت: این مجسمه‌ها و بت‌ها چیست که می‌پرستید؟ ﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ﴾.^۱ این کلام در ظاهر جمله‌ای است کوتاه که در نقل گفتگوهای ابراهیم (علیه السلام) با عمویش به چشم می‌خورد. اما از این جمله، اصولی ثابت و ماندگار استنباط می‌شود که ما به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

اصل اول: در ارشاد مردم و نهی از منکر، سنّ شرط نیست. زیرا ابراهیم به عموی خود تذکر داد؛

اصل دوم: در نهی از منکر، تعداد شرط نیست. ابراهیم یک تنه دست به تذکر و ارشاد زد؛
اصل سوم: در ارشاد و امر به معروف، از نزدیکان خود شروع کنید. او از عمو شروع کرد؛
اصل چهارم: در نهی از منکر اولویت‌ها را در نظر بگیرید. در میان منکرات بدترین آنها شرک است که ابراهیم آن را زیر سؤال برد و پرسید: این مجسمه‌ها و بت‌ها چیست؟
اصل پنجم: از شیوه‌های غیرمستقیم غافل نشوید. ابراهیم در قالب سؤال پرسید که این بت‌ها چیست؟

نیازمندی انسان به وحی

ناگفته پیداست که ایمان به وحی به معنای نادیده گرفتن ابزارهای مادی و نفی حسّ و عقل و علم و تجربه نیست، بلکه ایمان به وحی به معنای آن است که غیر از این راه‌ها راه دیگری نیز وجود دارد که به راستی مشکل‌گشای انسان است. انسان از هیچ راهی نمی‌تواند به حوادث

۱. انبیاء (۲۱): ۵۲.

پس از مرگ پی‌ببرد. تنها از طریق وحی می‌توانیم به آینده پی‌ببریم؛ چنان‌که اطلاع بشر از تاریخ گذشته، بسیار محدود و همراه با انواع حدسیات است. تنها از طریق وحی می‌توان از گذشته، آن‌گونه که بوده آگاه شویم. قرآن پس از نقل تاریخ پیشینیان می‌فرماید: ﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ﴾^۱ و ﴿يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾^۲.

زندگی انسان اجتماعی است و جامعه به قانون نیاز دارد و قوانین بشری از اطمینان کافی برخوردار نیست؛ زیرا هوس‌های درونی، فشارهای بیرونی، گرایش‌های فردی، حزبی، نژادی، تصورات و اوهام و پندارها، کج‌فکری‌ها، بداندیشی‌ها، سوءظن‌ها، ترس‌ها و طمع‌ها، در کنار خطاها، نسیان‌ها، و پشیمانی‌ها، همه بیانگر آن است که قانون‌گذار باید فوق بشر باشد نه خود بشر و جز خداوند کسی حق ندارد برای بشر قانون وضع کند.

خداوند در قرآن می‌فرماید: هدایت بشر بر عهده ما است ﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ﴾^۳: آری خالق باید برای مخلوق قانون وضع کند، همان‌گونه که مهندسان و طراحان و صنعتگران هر کالایی برای کالای خود دستورالعمل می‌نویسند.

در همه کشورهای، قوانین در حال تغییر است و حتی قانون اساسی بعضی کشورهای پیشرفته ده‌ها بار عوض شده، اما قرآن تنها کتابی است که هیچ باطلی در آن راه نیافته و از سوی خداوند حکیم نازل گشته است: ﴿إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾^۴.

پژوهش و اندیشه

۱. نقش اهل بیت (علیهم‌السلام) در تفسیر قرآن را بررسی نمایید.
۲. شرایط آشنایی با قرآن کدام است؟
۳. دیدگاه دانشمندان غیرمسلمان در باره قرآن چیست؟
۴. مہجوریت قرآن در میان مسلمانان چه پیامدهایی دارد؟

۱. هود (۱۱): ۴۹. ۲. بقره (۲): ۱۵۱. ۳. لیل (۹۲): ۱۲. ۴. فصلت (۴۱): ۴۱ و ۴۲.

منابع برای مطالعه و پژوهش

۱. تفسیر و مفسران، محمدهادی معرفت، ج ۱، قم، مؤسسه التمهید.
۲. آشنایی با قرآن، مرتضی مطهری، ج ۱ - ۲، تهران، صدرا.
۳. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و همکاران، ج ۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴. قرآن در اسلام، سید محمدحسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

بخش اول

بآورها و بایدها

سوره بقره، آیات ۱ تا ۲۰

- قرآن، کتاب هدایت
- ایمان و عمل در کنار هم
- جریان رسالت در طول تاریخ
- پارسایی و رستگاری
- کفر و لجابت در برابر حق
- کیفر کفران
- ویژگی‌های قلب سلیم
- ویژگی‌های قلب ناپاک
- سیمای منافق در قرآن

سفید

انسان‌ها در برابر آنچه از سوی خداوند بر پیامبران نازل گردیده است، سه‌گونه موضع گرفته‌اند: گروهی آن را پذیرفته و ایمان آورده‌اند؛ گروهی از سر انکار و لجajt به آن کفر ورزیده‌اند؛ و گروهی از روی نفاق، اظهار ایمان می‌کنند ولی در دل کافرند. باور به وجود خدا، بایدهایی را به دنبال دارد که انجام آنها، صفوف مؤمنان را از صفوف کافران و منافقان که یا باور ندارند و یا بایدها را نمی‌پذیرند، جدا می‌سازد. در آیات نخستین سوره بقره به این سه گروه و ویژگی‌های آنان اشاره شده است که به دلیل اهمیت موضوع، تفسیر این آیات را مرور می‌کنیم. جالب آنکه تنها چهار آیه در باره مؤمنان و دو آیه درباره کافران است، ولی سیزده آیه در باره ویژگی‌های منافقان است که نشان از خطر نفاق در جامعه اسلامی دارد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * التَّوْحِيدُ ۱

به نام خداوند بخشنده مهربان * الف لام میم

نکته‌ها

□ در میان ۱۱۴ سوره قرآن کریم، ۲۹ سوره با حروف مقطعه آغاز می‌شود که در ۲۴ مورد آن، پس از این حروف، سخن از قرآن و نزول وحی است. چنان‌که در این سوره به دنبال «الم»، عبارت «ذلك الكتاب» آمده که به عظمت قرآن اشاره دارد. در آغاز سوره شورا نیز پس از حروف مقطعه «حم عسق» می‌خوانیم: «كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»؛ خداوند عزیز و حکیم، این چنین بر تو و پیامبران

پیش از تو وحی می‌کند. گویا خداوند می‌خواهد بفرماید: قرآن، معجزه جاودان اسلام، از همین حروف الفبا تألیف یافته که در اختیار همگان است، اگر می‌توانید شما نیز از این حروف، کلام معجزه‌آمیز بیاورید.

در عالم تکوین نیز خداوند از دل خاک صدها گونه میوه و گل و گیاه می‌آفریند، ولی نهایت هنر بشر آن است که از خاک و گل، خشت و آجر و سفال بسازد!

قرآن، کتاب هدایت

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٢﴾

آن کتاب که در (حقانیت) آن هیچ تردیدی راه ندارد، راهنمای پارسایان است.

نکته‌ها

□ قرآن، کتاب هدایت است، نه کتاب طبیعت؛ و اگر به موضوعات طبیعی و کیهانی از قبیل خلقت آسمان‌ها و زمین و گیاهان و حیوانات اشاره کرده، از آن روست که توجه به این امور، موجب توجه به علم و قدرت و حکمت خداوند می‌گردد.

□ قرآن، برای هدایت همه مردم آمده است: ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾^۱، ولی تنها کسانی از آن بهره می‌جویند که فطرت پاک داشته و در برابر حق خاضع باشند: ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾. چنان‌که نور خورشید، از شیشه شفاف عبور می‌کند، نه از خشت و گل تیره. بنابراین فاسقان،^۲ ظالمان،^۳ کافران،^۴ مسرفان و تکذیب‌کنندگان^۵ از هدایت قرآن بی‌بهره‌اند.

این آیه، قرآن و مطالب آن را تردیدناپذیر می‌خواند و می‌فرماید: ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾. در جای دیگر، خود قرآن، شک و تردید مخالفان را در این باره چنین بیان داشته که می‌گویند: ﴿إِنَّا لَنَفِي سُلَيْمٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ﴾؛^۶ ما درباره آنچه ما را به آن می‌خوانی، در شک

۱. بقره (۲): ۱۸۵.

۲. لایهدی القوم الفاسقین. (توبه (۹): ۸۰)

۳. لایهدی القوم الظالمین. (مائده (۵): ۵۱)

۴. لایهدی القوم الکافرین. (مائده (۵): ۶۷)

۵. لایهدی من هو مسرف کذاب. (غافر (۴۰): ۲۸)

۶. هود (۱۱): ۶۲.

هستیم. و در باره شک مخالفان در وحی و نبوت می خوانیم: ﴿بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي﴾.^۱ در باره قیامت نیز آمده است: ﴿لِنُعَلِّمَ مَنْ يُوْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ﴾.^۲ بنابراین، این پرسش به ذهن می رسد که با وجود این، چرا خداوند در این آیه، قرآن را ﴿لَارِيبَ فِيهِ﴾ دانسته است؟

پاسخ آن است که: مراد از ﴿لَارِيبَ فِيهِ﴾ آن نیست که کسی در قرآن شک نکرده و یا شک نمی کند، بلکه منظور آن است که حقانیت قرآن به اندازه ای محکم است که جای شک ندارد و اگر کسی شک کند، با قدری تأمل و تدبیر، به حقانیت آن پی می برد، مگر آنکه حاضر نباشد حق را بپذیرد و یا تعصب و لجاجت، چشم دل او را کور کرده باشد. چنان که در سوره نمل می فرماید: ﴿بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ﴾؛^۳ آنان که در شک هستند، دچار کوردلی شده اند.

پیامها

۱. قرآن در عظمت، مقامی بس والا دارد: ﴿ذَلِكَ﴾. (در ادبیات عرب، «ذلك» اسم اشاره به دور است. با آنکه قرآن پیش روی ماست، اما با «ذلك» به آن اشاره شده است که حکایت از عظمت دست نیافتنی قرآن می کند)؛
۲. قرآن، از همان آغاز نزول مکتوب می شده و در زمان حیات پیامبر به عنوان کتاب مطرح بوده است: ﴿الكتاب﴾؛
۳. رهبر و راهنما باید در روش دعوت و محتوای برنامه خود، قاطع و استوار باشد. جمله ﴿لَارِيبَ فِيهِ﴾ نشانگر استواری و استحکام قرآن است؛
۴. توان قرآن بر هدایت پرهیزکاران، خود بهترین دلیل بر اتقان و حقانیت آن است: ﴿لَارِيبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾.

۲. سبأ (۳۴): ۲۱.

۱. ص (۳۸): ۸.

۳. نمل (۲۷): ۶۶.

ایمان و عمل در کنار هم

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۳﴾

(متّقین) کسانی هستند که به غیب ایمان دارند و نماز را به پای می دارند

و از آنچه به آنان روزی داده ایم، انفاق می کنند.

نکته ها

□ قرآن، هستی را به دو بخش تقسیم می کند: عالم غیب و عالم شهود. غیب، یعنی آنچه از دیدگان پنهان است، و شهود یعنی آنچه محسوس و مشهود است. پاکان و حق جویان، افزون بر محسوسات، به وجود خداوند و وقوع قیامت که از امور غیبی اند، ایمان دارند، ولی دیگران تنها آنچه را می پذیرند که بر ایشان محسوس باشد. حتّی توقع دارند که خدا را با چشم ببینند و چون نمی بینند، به او ایمان نمی آورند.

برخی به موسی علیه السلام می گفتند: ﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً﴾؛^۱ ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم، مگر آنکه خداوند را آشکارا مشاهده کنیم! این افراد در باره قیامت نیز می گویند: ﴿مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ﴾؛^۲ جز این دنیا که در آن زندگی می کنیم، دنیای دیگری نیست، زنده می شویم و می میریم و این روزگار است که ما را از بین می برد.

□ ایمان به خدا، مرحله ای بالاتر از علم به خداست. علم به اینکه خدا هست، میان من و خدا رابطه ای برقرار نمی کند؛ اما ایمان به اینکه هستی من از خداست و هرگونه نعمتی از جانب اوست، چنان رابطه ای میان من و او ایجاد می کند که مرا به تقدیس و تعظیم و پرستش او وامی دارد.

□ یکی از نشانه های ایمان، اقامه نماز است. گرچه خداوند به نماز ما نیاز ندارد و حتی دیگر مخلوقات نیز به انسان نیاز ندارند. ما به خورشید و جنگل، دریا و... نیازمندیم، اما آنها به انسان نیاز ندارند. شاید بتوان انسان را در زمره محتاج ترین مخلوقات خداوند دانست.

۱. بقره (۲): ۵۵.

۲. جاثیه (۴۵): ۲۴.

قرآن می‌فرماید: اگر تمام مردم کافر شوند، در خداوند اثری ندارد؛ همان‌گونه که اگر تمام مردم پشت به خورشید خانه بسازند، در خورشید اثری ندارد؛ لکن اگر رو به خورشید ساختند از نور و حرارت آن بهره گرفته‌اند. متقین، تمام هستی را تسلیم خدا می‌دانند و معتقدند که اگر انسان تسلیم نباشد، وصله ناهم‌رنگ هستی است. نماز، انسان را از فحشا و منکر باز می‌دارد؛ همان‌گونه که پوشیدن لباس سفید انسان را از نشستن روی زمین خاک‌آلود باز می‌دارد.

□ در میان واجبات دینی، بیش از همه بر نماز و زکات تأکید گردیده و معمولاً این دو در کنار یکدیگر آمده است. شاید از آن جهت که اضطراب‌ها و ناهنجاری‌های روحی و روانی فرد، با نماز درمان می‌یابد و خلأهای اقتصادی جامعه و نابسامانی‌های ناشی از آن، با انفاق پر و مرتفع می‌گردد.

پیام‌ها

۱. ایمان، از عمل جدا نیست. در کنار ایمان به غیب، وظایف و تکالیف عملی مؤمن بازگو شده است: ﴿يُؤْمِنُونَ... يُقِيمُونَ... يَنْفِقُونَ﴾؛
۲. در جهان‌بینی الهی، هستی، محدود به محسوسات نیست: ﴿يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾؛
۳. مهم‌ترین وظیفه مؤمن، اقامه نماز و انفاق است: ﴿يُؤْمِنُونَ... يُقِيمُونَ... يَنْفِقُونَ﴾؛
۴. اقامه نماز، باید دایمی باشد، نه موسمی و مقطعی: ﴿يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾ («یقیمون» فعل مضارع است که دلالت بر استمرار و دوام فعل دارد)؛
۵. در انفاق میانه‌رو باشیم: ﴿مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ﴾ («مما»، در اصل (مِنْ ما) است و یکی از معانی «مِنْ» بعض است؛ یعنی بعضی از آنچه روزی کرده‌ایم انفاق می‌کنند)؛
۶. از هرچه خداوند به ما عطا کرده (علم، آبرو، ثروت، هنر و...) به دیگران انفاق کنیم: ﴿مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يَنْفِقُونَ﴾؛
۷. با انفاق کردن مغرور نشویم؛ زیرا آنچه را انفاق می‌کنیم از خداست: ﴿مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يَنْفِقُونَ﴾.

جریان رسالت در طول تاریخ

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾
(ای پیامبر) آنان به آنچه بر تو نازل شده و آنچه (بر پیامبران) پیش از تو نازل گردیده،
ایمان دارند و هم آنان به آخرت یقین دارند.

نکته‌ها

□ ابزار شناخت انسان، محدود به حس و عقل نیست، بلکه وحی نیز یکی از راه‌های شناخت است که متقین به آن ایمان دارند. انسان در انتخاب راه، بدون راهنما دچار تحیر و سرگردانی می‌شود. باید انبیا دست او را بگیرند و با سخن منطقی و سیره عملی خویش، او را به سوی سعادت واقعی رهنمون شوند.
□ از این آیه و دو آیه پیشین به دست می‌آید که خشوع در برابر خداوند متعال (نماز) و داشتن روحیهٔ ایثار و انفاق و تعاون و امید به آینده‌ای روشن، از ویژگی‌های پارسایان است.

پیام‌ها

۱. ایمان به تمام انبیا و کتاب‌های آسمانی، لازم است؛ زیرا همهٔ آنان یک هدف را دنبال می‌کردند: ﴿يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ﴾؛
۲. پیامبر اسلام، آخرین پیامبر الهی است. عبارت ﴿من قبلك﴾ بدون ذکر «من بعدك» نشانهٔ خاتمیت پیامبر اسلام و قرآن است؛
۳. تقوای راستین، بدون یقین به آخرت ظهور نمی‌یابد: ﴿بالآخرة هم يوقنون﴾.

پارسایی و رستگاری

أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥﴾
آنان بر هدایتی (ویژه) از سوی پروردگارشان هستند و همانان رستگاران‌اند.

نکته‌ها

□ پاداش اهل تقوا که به غیب ایمان دارند و اهل نماز و انفاق و یقین به آخرت هستند، رستگاری و فلاح است.

رستگاری، بلندترین قلهٔ سعادت است؛ زیرا خداوند، هستی را برای بشر آفریده^۱ و بشر را برای عبادت^۲ و عبادت را برای رسیدن به تقوا^۳ و تقوا را برای رسیدن به فلاح و رستگاری^۴.

□ در قرآن، رستگاران دارای ویژگی‌هایی هستند:

- الف) در برابر مفساد جامعه، به اصلاحگری می‌پردازند؛^۵
- ب) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛^۶
- ج) افزون بر ایمان به رسول خدا ﷺ، او را حمایت می‌کنند؛^۷
- د) از بخل دور هستند؛^۸
- ه) ترازوی اعمال آنها در قیامت، از نیکی‌ها سنگین است.^۹

پیام‌ها

۱. هدایتِ خاص الهی، برای کسانی است که هدایت اولیه و عمومی را پذیرفته‌اند: «هَدَىٰ مِنْ رَبِّهِمْ»؛
۲. ایمان و تقوا، انسان را به فلاح و رستگاری می‌رساند: «لِلْمُتَّقِينَ، يُؤْمِنُونَ، هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

کفر و لجابت در برابر حق

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾
همانا کسانی که کفر ورزیدند، برای آنها یکسان است که آنان را هشدار دهی یا هشدار ندهی. آنها ایمان نخواهند آورد.

نکته‌ها

□ قرآن، پس از پرهیزکاران، کافران را معرفی می‌کند. آنها که در انکار و کتمانِ حق، چنان

- | | |
|--|--|
| ۱. خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا. (بقره (۲): ۲۹) | ۲. وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. (ذاریات (۵۱): ۵۶) |
| ۳. اعْبُدُوا رَبَّكُمُ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. (بقره (۲): ۲۱) | ۴. وَأَتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (مائده (۵): ۱۰۰) |
| ۵. آل عمران (۳): ۱۰۴. | ۶. آل عمران (۳): ۱۰۴. |
| ۷. اعراف (۷): ۱۵۷. | ۸. حشر (۵۹): ۹. |
| ۹. اعراف (۷): ۸. | |

سرسخت‌اند که حاضر به پذیرش حق نیستند. کافران معاند، در برابر دعوت پیامبران، زبان قال و حالشان این بود: «سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعُظْتُ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ»؛^۱ برای ما وعظ و نصیحت تو اثری ندارد، تفاوتی نمی‌کند که پند دهی یا از نصیحت کنندگان نباشی.

□ «کفر»، به معنای پوشاندن و نادیده گرفتن است. به کشاورز و شب، کافر می‌گویند. چون کشاورز دانه و هسته را زیر خاک می‌پوشاند و شب، فضا و نور را در برمی‌گیرد. کفران نعمت نیز به معنای نادیده گرفتن آن است. شخص منکر دین، به سبب اینکه حقایق و آیات الهی را کتمان می‌کند و یا نادیده می‌گیرد، کافر خوانده شده است.^۲

□ اگر زمینه مساعد و مناسب نباشد، دعوت انبیا نیز سودمند نخواهد بود.

باران که در لطافت طبعش، خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره‌زار، خَس

پیام‌ها

۱. لجاجت و عناد و تعصب جاهلانه، انسان را جماد گونه می‌کند: «سواء علیهم»؛
۲. راه دعوت کفار، انذار است. اگر انذار و هشدار در انسان اثر نکند، بشارت و وعده‌ها نیز اثر نخواهند کرد: «سواء علیهم» اندر تهم ام لم تُنذرهم؛
۳. انتظار ایمان آوردن همه مردم را نداشته باشیم: «...لا یؤمنون».^۳

کیفر کفران

خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۷﴾

خداوند بر دل‌ها و بر گوش آنان مهر زده و در برابر چشمانشان پرده‌ای است و عذابی بزرگ برای آنان فراهم است.

نکته‌ها

□ خداوند به انسان چشم و گوش و قلب و عقل داده تا حقایق را درک کند. اما کسی که حق را

۱. شعراء (۲۶): ۱۳۶، پاسخ قوم هود در برابر آن حضرت. ۲. مفردات راغب، واژه «کفر».

۳. خداوند در آیه ۱۰۳ یوسف می‌فرماید: «وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ؛ هر چند آرزومند و حریص باشی، بسیاری از مردم ایمان نخواهند آورد».

می‌بیند و انکار می‌کند و یا سخن حق را می‌شنود و نمی‌پذیرد، به راستی نعمت الهی را کفران می‌کند و نتیجه قهری این رفتار، کوردلی و از دست دادن قدرت تشخیص حق از باطل است که قرآن از آن به «مُهر زدن» خداوند بر چشم و دل کافران تعبیر کرده است.

□ مُهر شقاوت که خداوند بر دل کافران می‌زند، کیفر تعصّب، لجاجت و هواپرستی خود آنان است. چنان‌که در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُنْكَرٍ جَبَّارٍ﴾^۱ خدا بر دل منکرتان و ستم‌پیشگان، مُهر می‌زند. و یا در آیه ۲۳ سوره جاثیه می‌خوانیم: «خداوند بر دل کسانی که با علم و آگاهی به سراغ هواپرستی می‌روند مُهر می‌زند.» بنابراین مُهر الهی نتیجه انتخاب بد خود انسان است، نه آنکه یک امر ابتدایی از طرف خدا باشد.

□ مراد از قلب در قرآن، روح و مرکز ادراکات است. روح انسان همچون جسم او گاهی دچار بیماری می‌گردد؛ از این‌رو در قرآن و روایات به ویژگی‌های قلب سالم و بیمار اشاراتی شده است.

ویژگی‌های قلب سلیم^۲

(الف) قلبی که در آن جز خدا نیست: «لیس فیهِ احد سواه»؛^۳

(ب) قلبی که پیرو حق و تسلیم آن است؛^۴

(ج) قلبی که از حبّ دنیا، دور است؛^۵

(د) قلبی که در برابر خداوند، خاشع است؛^۶

(ه) قلبی که هم با یاد خداوند آرام می‌گیرد: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^۷ و هم از قهر او می‌ترسد: ﴿إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾^۸ همانند کودکی که هم به والدین آرام می‌گیرد و هم از آنان حساب می‌برد.

۱. مؤمن (۴۰): ۳۵.
 ۲. اَلَا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ. (شعراء (۲۶): ۸۹)
 ۳. عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نورالتقلین، ج ۴، ص ۵۷.
 ۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴.
 ۵. ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی.
 ۶. حدید (۵۷): ۱۶.
 ۷. رعد (۱۳): ۲۸.
 ۸. انفال (۸): ۲.

البته صاحبِ قلب سلیم گاهی مرتکب گناه می‌شود که پس از توجّه به انحراف و خلاف، توبه و انابه کرده و به سوی خدا باز می‌گردد. قرآن از این حالت، به «قلب منیب» تعبیر کرده است.^۱

ویژگی‌های قلب ناپاک

خداوند در آیات قرآن، ویژگی قلب کافران و منافقان را چنین بیان کرده است:

- (الف) انکار: ﴿قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ﴾؛^۲
 (ب) تعصب: ﴿فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةُ﴾؛^۳
 (ج) انحراف: ﴿صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾؛^۴
 (د) قساوت: ﴿قَوْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ﴾؛^۵
 (ه) مرده‌دلی: ﴿لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى﴾؛^۶
 (و) زنگار: ﴿بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾؛^۷
 (ز) مرض: ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾؛^۸
 (ح) ضیق: ﴿يَجْعَلُ صَدْرُهُ ضَيِّقًا﴾؛^۹
 (ط) طبع: ﴿طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ﴾؛^{۱۰}
 (ی) فتنه‌انگیزی: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ﴾.^{۱۱}
- قلب انسان، همواره در معرض تغییر و دگرگونی است؛ بنابراین مؤمنان این چنین دعا می‌کنند: ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا﴾؛^{۱۲} خدایا، دل‌های ما را بعد از آنکه هدایت نمودی، دچار انحراف مساز.

امام صادق علیه السلام می‌فرمود: این دعا را بسیار بخوانید و خود را از انحراف در امان ندانید.^{۱۳}

۱. ق (۵۰): ۳۳. ۲. نحل (۱۶): ۲۲.
 ۳. فتح (۴۸): ۲۶. ۴. توبه (۹): ۱۲۷.
 ۵. زمر (۳۹): ۲۲. ۶. روم (۳۰): ۵۲.
 ۷. مطففین (۸۳): ۱۴. ۸. بقره (۲): ۱۴.
 ۹. انعام (۶): ۱۲۵. ۱۰. نساء (۴): ۱۵۵.
 ۱۱. آل عمران (۳): ۷. ۱۲. آل عمران (۳): ۸.
 ۱۳. عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۳۱۹.

پیام‌ها

۱. کفر و الحاد، سبب مُهرخوردن بر دل و روح انسان است: ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا... خَتَمَ اللَّهُ﴾؛
۲. در اثر کفر، امتیاز اساسی انسان بر حیوان، یعنی درک حقیقت، از او سلب می‌شود: ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا... خَتَمَ اللَّهُ﴾؛
۳. کیفر الهی، متناسب با عمل ماست: ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا... خَتَمَ اللَّهُ﴾؛ و جزای کسی که حق را فهمید و بر آن سرپوش گذاشت، آن است که خداوند نیز بر چشم و گوش و روح و فکر او سرپوش گذارد.

سیمای منافق در قرآن

منافق، در عقیده و عمل و برخورد و گفتگو، عکس‌العمل‌هایی از خود نشان می‌دهد که در این سوره (سوره بقره) و سوره‌های منافقون، احزاب، توبه، نساء و مُحَمَّد ﷺ بدان‌ها اشاره شده است.

منافقان در باطن ایمان ندارند، ولی در ظاهر خود را مؤمن و مصلح نشان می‌دهند؛ با افراد بی‌دین، رفت و آمد و خلوت می‌کنند؛ نمازشان با کسالت و انفاقشان با کراحت است؛ نسبت به مؤمنان عیب‌جو و نسبت به پیامبر ﷺ بی‌وفایند؛ از جبهه و جهاد فراری و از خدا غافل‌اند؛ افرادی یاوه‌سرا، ریاکار، شایعه‌ساز و علاقه‌مند به دوستی با کفارند؛ ملاک علاقه‌شان کامیابی و ملاک غضبشان، محرومیت است؛ نسبت به پیشرفت مؤمنان نگران، ولی نسبت به مشکلاتی که برای مسلمانان پیش می‌آید شادند؛ امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند. کیفر این همه انحراف‌های فکری و عملی، سقوط در اعماق دوزخ است: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾.^۱

اکنون ویژگی‌هایی را که در این سوره برای منافقان آمده است، مرور می‌کنیم:

۱. نساء (۴): ۱۴۵.

۱. دروغ‌گویی

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ ﴿۸﴾
و گروهی از مردم کسانی هستند که می‌گویند: به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌ایم،
در حالی که مؤمن نیستند.

نکته‌ها

□ در آغاز این سوره، برای معرفی مؤمنان چهار آیه و برای شناسایی کفار دو آیه آمده بود. در این آیه و آیات بعد که شمار آن سیزده آیه است، گروه سومی را معرفی می‌کند که منافق‌اند. اینان نه ایمان گروه اول را دارند و نه جرئت و جسارت گروه دوم را در ابراز کفر. منافق، همانند موش صحرائی است که برای لانه‌اش دو راه قرار می‌دهد و یکی از آن دو را باز می‌گذارد و از آن رفت و آمد می‌کند و دیگری را بسته نگه می‌دارد. هرگاه احساس خطر کند، با سر، راه بسته را باز کرده و می‌گریزد. نام سوراخ مخفی موش «ناقء» است که کلمه «منافق» نیز از همین واژه گرفته شده است.^۱

□ نفاق، دارای معنای گسترده‌ای است و هرکس که زبان و عملش هماهنگ نباشد، سهمی از نفاق دارد. در حدیث می‌خوانیم: اگر به امانت خیانت کردیم و در گفتار دروغ گفتیم و به وعده‌های خود عمل نکردیم، منافق هستیم؛ گرچه اهل نماز و روزه باشیم.^۲ تظاهر و ریاکاری نیز نوعی نفاق است.

پیام‌ها

۱. ایمان، امری قلبی است، نه زبانی: ﴿يَقُولُ آمَنَّا... مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾؛
۲. اساس دین، ایمان به مبدأ و معاد است: ﴿آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾؛
۳. خداوند از درون انسان، آگاه است: ﴿وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾.

۱. مفردات راغب، واژه «نقق».

۲. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۰۵.

۲. فریبکاری

يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٩﴾

(منافقان به پندار خود) با خداوند و مؤمنان نیرنگ می‌کنند در حالی که

جز خودشان را فریب نمی‌دهند، اما نمی‌فهمند!

نکته‌ها

□ مراد از خدعه منافقان با خدا، یا خدعه ونیرنگ آنان با احکام خدا و دین الهی است که آن را مورد تمسخر و بازیچه قرار می‌دهند و یا به معنای فریبکاری با پیامبر خداست؛ زیرا خدعه با رسول خدا به منزله خدعه با خداست که روشن است این‌گونه فریبکاری در واقع فریب خود است. چنان‌که اگر پزشک، دستور مصرف دارویی را بدهد و بیمار به دروغ بگوید که آن را مصرف کردم، به گمان خودش پزشک را فریب داده، ولی به راستی خود را فریب داده است.

□ برخورد اسلام با منافق، همانند برخورد منافق با اسلام است. او در ظاهر اسلام می‌آورد، اسلام نیز او را در ظاهر مسلمان می‌شناسد. اما او در دل ایمان ندارد و کافر است و خداوند نیز در قیامت او را با کافران محشور می‌کند.

□ قرآن، بازتاب کار نیک و بد انسان را برای او می‌داند؛ چنان‌که در این آیه می‌فرماید: خدعه با دین، خدعه با خود است نه خدا. و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أُحْسِنْتُمْ لَا تُفْسِدُوا فُتْرَتَكُمْ فُتْرَتُ اللَّهِ فَتْرَتُكُمْ﴾^۱ اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید، باز هم به خود.

پیام‌ها

۱. حيله‌گری، نشانه نفاق است: ﴿يَخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾؛
۲. منافق، همواره در فکر ضربه زدن است: ﴿يَخَادِعُونَ﴾ (کلمه «خدعه» به معنای پنهان کردن امری و اظهار کردن امر دیگر، برای ضربه زدن است)؛^۲

۱. اسراء (۱۷): ۷.

۲. اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۳۹.

۳. آثار نیرنگ، به صاحب نیرنگ باز می‌گردد: ﴿وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ﴾؛
۴. منافق نمی‌فهمد که در حقیقت به خود ضربه می‌زند: ﴿وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ﴾؛
۵. حيله‌گری، نشانه عقل و شعور نیست: ﴿يَخَادِعُونَ... مَا يَشْعُرُونَ﴾.

۳. بیمار دلی

فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴿١٠﴾

در دل‌های منافقان، بیماری است، پس خداوند بیماری آنان را بیفزاید.
و برای آنان عذابی دردناک است، به‌سزای آنکه دروغ می‌گویند.

نکته‌ها

□ داستان منافق، به لاشه و مرداری بدبو می‌ماند که باران بر آن ببارد. هر چه باران بیشتر شود، بوی نامطبوع و آلودگی آن افزایش می‌یابد. نفاق، مرداری است که اگر در روح و دل انسان ساکن گردد، باعث می‌شود تا هر آیه و حکمی که از سوی خداوند نازل می‌شود، انسان به جای تسلیم شدن در برابر آن، دست به تظاهر و ریاکاری بزند و یک گام بر نفاق خود بیفزاید. این روح مریض، تمام افکار و اعمال او را، دچار ریا و نفاق می‌کند و این نوعی افزایش بیماری است: ﴿فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾.

□ در قرآن، اوصاف پسندیده‌ای چون: علم، هدایت و ایمان، قابل افزایش است؛ همانند: ﴿زِدْنِي عِلْمًا﴾^۱، ﴿زَادَتْهُمْ إِيْمَانًا﴾^۲ و ﴿زَادَهُمُ هُدًى﴾^۳. همچنین اوصاف ناپسندی مانند: رجس، نفرت، ترس و خسارت نیز قابل فزونی دانسته شده است؛ همانند: ﴿زَادَتْهُمْ رِجْسًا﴾^۴، ﴿زَادَهُمْ نُفُورًا﴾^۵، ﴿مَا زَادَكُمُ إِلَّا خَبَالًا﴾^۶ و ﴿وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾^۷.

۲. انفال (۸): ۲.

۴. توبه (۹): ۱۲۵.

۶. توبه (۹): ۴۷.

۱. طه (۲۰): ۱۱۴.

۳. محمد (۴۷): ۱۷.

۵. فرقان (۲۵): ۶۰.

۷. اسراء (۱۷): ۸۲.

با توجه به این آیات، دانسته می شود که سنت خداوند، آزادی دادن به هر دو گروه خیر و شر است: ﴿كُلًّا نُمِيتُ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ﴾.^۱

پیامها

۱. منافق، بیمار است. همان گونه که بیمار، نه سالم است و نه مرده، منافق نیز نه مؤمن است و نه کافر: ﴿فی قلوبهم مرض﴾؛
۲. نفاق، رشد سرطانی دارد: ﴿زادهم الله مرضاً﴾؛
۳. زمینه های عزت و سقوط را، خود انسان به وجود می آورد: ﴿لهم عذاب الیم بما کانوا یکذبون﴾؛
۴. دروغگویی، از روش های متداول منافقان است: ﴿کانوا یکذبون﴾.

۴. فسادگری در زمین

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ﴿۱۱﴾

هرگاه به آنان (منافقان) گفته شود در زمین فساد نکنید، می گویند:
همانا ما اصلاحگریم.

پیامها

۱. گرچه منافقان پندپذیر نیستند، ولی ما وظیفه داریم آنان را نهی از منکر کنیم: ﴿قيل لهم لا تفسدوا﴾؛
۲. نفاق، عامل فساد در زمین است: ﴿لا تفسدوا فی الارض﴾؛
۳. منافق، تنها خود را مردم دار و اصلاح طلب معرفی می کند: ﴿انما نحن مصلحون﴾؛
۴. منافق با ادعای اصلاح طلبی، درصدد تحمیق مردم و توجیه خلافتکاری های خویش است: ﴿انما نحن مصلحون﴾.

۱. اسراء (۱۷): ۲۰.

۵. بی خردی

أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ ﴿١٢﴾

آگاه باشید! آنان خود اهل فسادند، ولی نمی‌فهمند.

نکته‌ها

□ بایک بررسی اجمالی در آیات قرآن کریم در می‌یابیم که نفاق، آثار و عوارض سوئی در روح، روان، رفتار و کردار منافق ایجاد می‌کند که او را در دنیا و قیامت گرفتار می‌سازد. قرآن در وصف آنان می‌فرماید:

* اندیشه و فهم نمی‌کنند^۱ و دچار فقدان شعور واقعی می‌شوند؛^۲

* گرفتار حیرت و سرگردانی می‌شوند؛^۳

* به سبب دروغ‌هایی که می‌بافند^۴ در کفر پایدار می‌شوند^۵ و هدایت نمی‌یابند؛^۶

* چون اعتقاد قلبی به خدا ندارند، در دنیا دچار وحشت و اضطراب^۷ و در آخرت دچار عذابی دردناک می‌گردند.^۸

پیام‌ها

۱. مسلمانان باید به ترفندها و شعارهای به ظاهر زیبای منافقان، آگاه باشند: ﴿أَلَا﴾؛

۲. شعارهای اصلاح‌طلبی منافقان، باید پاسخ داده شود: ﴿إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ﴾؛

۳. منافقان همواره در حال فساد هستند: ﴿الْمُفْسِدُونَ﴾؛

۴. منافقان، افساد را اصلاح می‌پندارند: ﴿لَا يَشْعُرُونَ﴾.

۱. توبه (۹): ۸۷ «لَا يَقْهَوْنَ»؛ بقره (۲): ۱۳ «لَا يَعْلَمُونَ». ۲. بقره (۲): ۱۲ «لَا يَشْعُرُونَ»؛ بقره (۲): ۱۳ «هُمْ السُّفَهَاء».

۳. بقره (۲): ۱۵ «يَعْمَهُونَ»؛ بقره (۲): ۱۷ «لَا يُبْصِرُونَ». ۴. بقره (۲): ۱۰ «يَمَّا كَانُوا يَكْذِبُونَ».

۵. انعام (۶): ۷۰ «يَمَّا كَانُوا يَكْفُرُونَ». ۶. بقره (۲): ۱۶ «مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ».

۷. بقره (۲): ۱۹ «حَذَرَ الْمَوْتِ». ۸. بقره (۲): ۱۰ «وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ».

۶. تحقیر مؤمنان

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا ءَامَنَ السُّفَهَاءُ
أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَ لَكِن لَّا يَعْلَمُونَ ﴿۱۳﴾

و چون به آنان گفته شود، شما نیز همان گونه که (سایر) مردم ایمان آورده‌اند ایمان آورید،
(آنها با تکبر و غرور) گویند: آیا ما نیز همانند ساده‌اندیشان و سبک‌مغزان،
ایمان بیاوریم؟! آگاه باشید! آنان خود بی‌خردند، ولی نمی‌دانند.

پیام‌ها

۱. ارشاد و دعوت اولیای خدا، در منافقان بی‌اثر است: ﴿اذا قيل لهم... قالوا انؤمن﴾؛
۲. منافقان، روحیه امتیازطلبی و خودبرتربینی دارند: ﴿انؤمن كما آمن السفهاء﴾؛
۳. تحقیر مؤمنان، از شیوه‌های منافقان است. ایمان داشتن و تسلیم خدا بودن، در نظر منافقان سبک‌مغزی است: ﴿كما آمن السفهاء﴾؛
۴. مسلمانان باید هوشیار باشند تا فریب ظواهر را نخورند: ﴿ألا﴾؛
۵. باید غرور متکبرانه منافق را شکست و با آن مقابله به مثل کرد. آنان که مؤمنان را سفیه می‌خوانند، خود سفیه‌اند: ﴿انهم هم السفهاء﴾؛
۶. افشای چهره دروغین منافق، برای جامعه اسلامی ضروری است: ﴿هم السفهاء﴾؛
۷. بدتر و دردآورتر از هر دردی، جهل به آن درد است: ﴿لكن لا يعلمون﴾.

۷. دو چهرگی

وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا وَ إِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ
إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزَءُونَ ﴿۱۴﴾

و چون با اهل ایمان ملاقات کنند گویند: ما (نیز همانند شما) ایمان آورده‌ایم. ولی
هرگاه با (همفکران) شیطان صفت خود خلوت کنند، گویند: ما با شما هستیم،
ما (اهل ایمان را) مسخره می‌کنیم.

نکته‌ها

□ «شیطان» از «شَیْطَان» به معنای دور شده از خیر است. این واژه به هر کس که القای انحراف کند، اطلاق شده و به انسان‌های بدکار و دور از حق نیز گفته می‌شود.^۱

پیام‌ها

۱. منافق، نان را به نرخ روز می‌خورد: ﴿اِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا﴾؛
۲. به هر اظهار ایمان، نباید اعتماد کرد و باید مواظب عوامل نفوذی بود: ﴿قَالُوا آمَنَّا﴾؛
۳. ارتباط منافقان با مؤمنان، آشکارا و علنی است، ولی تماس آنان با کفار یا سران و رهبران خود، سری و محرمانه و در نهان و خلوت صورت می‌گیرد: ﴿اِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ﴾؛
۴. دوستان منافقان، شیطان صفت هستند: ﴿شَيَاطِينِهِمْ﴾؛
۵. کفار و منافقان ارتباط تشکیلاتی دارند و منافقان از آنان خط فکری می‌گیرند: ﴿شَيَاطِينِهِمْ﴾؛
۶. منافقان با کافران، نه تنها هم‌فکرند، بلکه کمک‌کار نیز هستند: ﴿أَنَا مَعَكُمْ﴾؛
۷. منافقان، مؤمنان را به تمسخر می‌گیرند: ﴿أَمَّا نَحْنُ مُسْتَهْزَءُونَ﴾.

۸. سردرگمی

اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١٥﴾

خداوند آنان را به استهزا می‌گیرد و آنان را چنان در طغیان‌شان مهلت می‌دهد که سرگردان می‌شوند.

نکته‌ها

□ ﴿يَعْمَهُونَ﴾ از «عَمَهُ» مثل «عمی» است؛ لکن «عمی» کوری ظاهری را گویند و «عمه» کوری باطنی است.^۲

□ امام رضا (علیه السلام) در تفسیر این آیه فرمود: خداوند، اهل مکر و خدعه و استهزا نیست، اما جزای مکر و استهزای آنان را می‌دهد.^۳ چنان آنان را در طغیان و سرکشی خود رها می‌کند تا

۱. مفردات راغب، واژه «شَیْطَان».

۲. محمود زمخشری، تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۷۶.

۳. عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۵.

سردرگم و غرق شوند. چه سزایی سخت‌تر از قساوت قلب و تسلط شیطان و وسوسه‌های او، میل به گناه و بی‌ رغبتی به عبادت، همراهی و همکاری با افراد ناهل و سرگرمی به دنیا و غفلت از حق که منافقان بدان گرفتار می‌آیند.

□ منافقان، دوگانه رفتار می‌کنند و با آنها دو گونه برخورد می‌شود؛ در دنیا احکام مسلمانان را دارند و در آخرت کیفر کفار را می‌بینند.

پیام‌ها

۱. کیفرهای الهی، متناسب با گناهان است. در برابر ﴿أَمَّا نحن مستهزءون﴾، ﴿الله يستهزئ بهم﴾ آمده است؛
۲. منافقان با خدا طرف‌اند، نه با مؤمنان (آنها مؤمنان را مسخره می‌کنند، ولی خدا به حمایت مؤمنان آمده و پاسخ تمسخر آنان را می‌دهد): ﴿الله يستهزئ بهم﴾؛
۳. مهلت‌های خداوند، نباید ما را مغرور کند: ﴿يَمْدَهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ﴾؛
۴. سرکشی و طغیان، زمینه‌ای برای سردرگمی و کوردلی است: ﴿فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾.

۹. دین‌فروشی

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿١٦﴾

آنان کسانی هستند که به بهای (از دست‌دادن) هدایت، خریدار ضلالت و گمراهی شدند. اما این دادوستد، سودشان نبخشید و راه هدایت نیافتند.

نکته‌ها

□ منافقان، صاحب هدایت نبودند که آن را از دست بدهند. پس مراد آیه این است که زمینه‌های فطری هدایت را از دست دادند. همچنان که در آیات دیگر می‌خوانیم: ﴿اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ﴾؛^۱ گروهی ایمان را با کفر معامله کردند. و یا ﴿اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ﴾؛^۲

۲. بقره (۲): ۸۶.

۱. آل عمران (۳): ۱۷۷.

آخرت را با زندگی دنیوی معامله نمودند. و یا ﴿وَالْعَذَابُ بِالْمُغْفِرَةِ﴾؛^۱ آمرزش و عفو الهی را با قهر و عذاب او معامله نمودند. یعنی استعداد ایمان و دریافت پاداش و مغفرت را با اعمال خود از بین بردند.

عاقبت، نور الهی دود شد فطرت حق جوی او، نمرود شد

پیام‌ها

۱. منافق، زینکار است و هدایت را با ضلالت معامله می‌کند: ﴿اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى﴾؛
۲. دنیا بازار است و مردمان، معامله‌گر و مورد معامله، اعمال آنان: ﴿اشْتَرُوا... فَمَا رِبْحُكُمْ تِجَارَتِهِمْ﴾؛
۳. عاقبت مؤمن، هدایت: ﴿عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ﴾ و سرانجام منافق، انحراف است: ﴿مَا كَانُوا مَهْتَدِينَ﴾.

۱۰. آتش افروزی

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ ﴿١٧﴾

مثل آنان (منافقان)، مثل کسی است که آتشی افروخته، پس چون آتش اطراف خود را روشن ساخت، خداوند روشنایی و نورشان را برد و آنان را در تاریکی‌هایی که (هیچ) نبینند، رهاشان کرد.

نکته‌ها

□ بیان مطلب در قالب مثال، برای تفهیم مطلب به مردم، نقش مؤثری دارد. مسائل معقول را محسوس و راه فهم را نزدیک می‌کند. در قرآن مثال‌های فراوانی آمده است؛ از جمله: تشبیه حق به آب، و باطل به کف روی آب؛^۲ تشبیه حق به شجره طیبه و باطل به شجره

۱. بقره (۲): ۱۷۵.

۲. رعد (۱۳): ۱۷.

خبیثه؛^۱ تشبیه اعمال کفار به خاکستری در برابر تندباد؛^۲ و یا تشبیه کارهای آنان، به سراب.^۳ تشبیه بت‌ها و طاغوت‌ها به خانه عنکبوت؛^۴ تمثیل دانشمند بی عمل به الاغی که کتاب حمل می‌کند؛^۵ و تمثیل غیبت، به خوردن گوشت برادری که مرده است.^۶ این آیه نیز در مقام تشبیه روحیات و حالات منافقان است. آنان، نار می‌افروزند، ولی خداوند نورش را می‌برد و دود و خاکستر و تاریکی‌اش را برای آنان و می‌گذارد. □ امام رضا (ع) فرمودند: معنای آیه آن است که خداوند منافقان را به حال خود رها می‌کند.^۷

پیام‌ها

۱. منافق برای رسیدن به نور، نار به پا می‌کند که دود و خاکستر و سوزندگی دارد: ﴿استوقد ناراً﴾؛
۲. نور اسلام عالم‌گیر است، ولی نوری که منافقان در پرتو آن تظاهر به اسلام می‌کنند، ناپایدار است: ﴿أضاءت ما حوله﴾؛
۳. اسلام، نور و کفر، تاریکی است: ﴿ذهب الله بنورهم وترکهم فی ظلمات﴾؛
۴. کسی که نور واحد الهی را از دست دهد، در تاریکی‌های متعدّد باقی می‌ماند: ﴿بنورهم... فی ظلمات﴾ (کلمه «نور» مفرد و کلمه «ظلمات» جمع آمده است)؛
۵. طرف مقابل منافقان، خداوند است: ﴿ذهب الله بنورهم﴾؛
۶. عاقبت و آینده منافقان، تاریک است: ﴿فی ظلمات﴾؛
۷. منافقان دچار وحشت و اضطراب، و در تصمیم‌گیری‌ها، سردرگم هستند: ﴿فی ظلمات لا یبصرون﴾؛
۸. گاهی در آغاز، ایمان واقعی است، ولی کم‌کم انسان به انحراف گرایش یافته و منافق می‌شود (کلمه «نورهم» در این آیه و جمله «لا یرجعون» در آیه بعد نشان می‌دهد که آنان نوری داشتند، ولی به‌سوی آن نور باز نگشتند).

۱. ابراهیم (۱۴): ۲۶. ۲. ابراهیم (۱۴): ۱۸.

۳. نور (۲۴): ۳۹. ۴. عنکبوت (۲۹): ۴۱.

۵. جمعه (۶۲): ۵. ۶. حجرات (۴۹): ۱۲.

۷. عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۶.

۱۱. باطل گرایی

صُمُّ بُكْمٌ عُُمِّيٌّ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿١٨﴾

آنان (از شنیدن حق) کر و (از گفتن حق) گنگ و (از دیدن حق) کورند،
پس (به سوی حق) باز نمی گردند.

نکته ها

□ قرآن در ستایش برخی پیامبران می فرماید: آنان صاحبان قدرت و بصیرت بودند: ﴿وَأَذْكُرُ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ﴾،^۱ حق را می دیدند و با قدرت از آن دفاع می کردند.

آری، کسی که چشم خدایین دارد، بیناست و منافقان که چنین چشمی ندارند، در واقع همچون ناقص الخلقه هایی هستند که خود مقدمات نقص را فراهم کرده و وسایل شناخت را از دست داده اند. از این روی در این سوره درباره منافقان، تعبیری چون: ﴿لَا يَشْعُرُونَ﴾، ﴿مَآ يَشْعُرُونَ﴾، ﴿لَا يَعْلَمُونَ﴾، ﴿لَا يَبْصُرُونَ﴾، ﴿يَعْمَهُونَ﴾، ﴿صُمُّ﴾، ﴿بُكْمٌ﴾، ﴿عُمِّيٌّ﴾ و ﴿لَا يَرْجِعُونَ﴾ به کار رفته است.

□ نظر، غیر از بصر است. در سوره اعراف می خوانیم: ﴿يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾؛^۲ به تو نگاه می کنند، در حالی که نمی بینند. یعنی چشم بصیرت ندارند که حق را ببینند.

□ عدم بهره گیری صحیح از وسایل شناخت، برابر با از دست دادن انسانیت است؛ چنان که در سوره اعراف می خوانیم: ﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾؛^۳ آنان دل دارند، ولی نمی فهمند، چشم دارند ولی نمی بینند، گوش دارند ولی حق را نمی شنوند، این گروه همچون چهارپایان، بلکه از آنها پست تر و گمراه ترند، ایشان غافل هستند.

□ جزای کسی که در دنیا خود را به کوری و کری و لالی می زند، کوری و کری و لالی در آخرت است: ﴿وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمْيَاءً وَبُكْمًا وَصُمًّا﴾.^۴

۱. اعراف (۷): ۱۹۸.

۲. ص (۳۸): ۴۵.

۳. اسراء (۱۷): ۹۷.

۴. اعراف (۷): ۱۷۹.

پیام‌ها

۱. نفاق، انسان را از درک حقایق و معارف الهی باز می‌دارد: «صم بکم عمی»؛
۲. کسی که از عطایای الهی در راه حق بهره نگیرد، همانند کسی است که فاقد آن نعمت‌هاست: «صم بکم عمی»؛
۳. حق ندیدن منافقان دو دلیل دارد: یکی آنکه فضای بیرونی آنان تاریک است: «فی ظلمات»؛ و دیگر آنکه خود چشم دل را از دست داده‌اند: «صم بکم عمی»؛
۴. منافقان، لجابت و تعصب دارند و حاضر نیستند با دیدن حق، به راه حق بازگردند: «فهم لا يرجعون».

۱۲. ترس و وحشت

أَوْ كَصَيْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَ رَعْدٌ وَ بَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي ءَآذَانِهِمْ
مِّنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَ اللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿١٩﴾

یا چون (گرفتاران در) بارانی تند از آسمان‌اند که در آن، تاریکی‌ها و رعد و برقی است. آنان از ترس صاعقه‌ها و بیم مرگ، انگشتان خود را در گوش‌هایشان قرار می‌دهند. و(لی) خداوند بر کافران احاطه دارد.

نکته‌ها

□ قرآن، منافق را به شخص در باران‌مانده‌ای تشبیه کرده که مشکلات باران تند، شب تاریک، غرّش گوش خراش رعد، نور خیره‌کننده برق، و هراس و خوف مرگ، او را فراگرفته است، اما او نه برای حفظ خود از باران پناهگاهی دارد و نه برای تاریکی، نوری و نه گوشی آسوده از رعد و نه روحی آرام از مرگ.^۱

۱. نگاهی به عملکرد و سرنوشت منافقان در جریان انقلاب اسلامی ایران، نشانه‌ای روشن برای این آیه است. دلهره، تفرقه، شکست، آوارگی، غربت، بی‌آبرویی، پناهندگی به کفار و طاغوت‌ها و جاسوسی، نتیجه اعمالشان بود. آنان با بهره‌گیری از شعارهای دهان پرکن، خیال پیروزی داشتند، ولی با خنثی شدن توطئه‌ها و آگاه شدن مردم از سوء نیت آنان، خداوند آنان را گرفتار سردرگمی و تفرقه ساخت. آنان چون شنیدن سخن حق را از عالمان تحریم می‌کنند به منزله کران

پیام‌ها

۱. منافق، در همین دنیا نیز دلهره و اضطراب و رسوایی و ذلت دامنگیرش می‌شود: ﴿ظلمات و رعد و برق﴾؛
۲. منافق از مرگ هراسان است: ﴿حذر الموت﴾؛
۳. منافقان بدانند که خداوند بر آنها احاطه دارد و هر لحظه اراده فرماید، اسرار و توطئه‌های آنها را افشا می‌کند: ﴿و الله محیط بالكافین﴾؛
۴. سرانجام نفاق، به کفر منتهی می‌شود: ﴿و الله محیط بالكافین﴾؛ بنابراین در جای دیگر قرآن می‌فرماید: ﴿ان الله جامع المنافقین و الکافین فی جهنم جمیعاً﴾.^۱

۱۳. در راه ماندگی

يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا
وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٠﴾

نزدیک است که برق آسمان، نور چشمانشان را برباید. هرگاه که (برقی در آن صحرای تاریک و بارانی) برای آنان بدرخشد، در آن حرکت کنند، ولی همین که تاریکی، ایشان را فراگرفت بایستند. و اگر خداوند بخواهد، شنوایی و بینایی آنان را (از بین) می‌برد، همانا خداوند بر هر چیزی تواناست.

نکته‌ها

- منافقان، همانند مسافر شبگرد در بیابان‌اند که در اثر برق آسمان، چشمانش خیره می‌شود ولی جز چند قدم بر نمی‌دارند. منافقان هر از چندگاهی چند قدمی پیش می‌روند، ولی از حرکت باز می‌ایستند. آنان چراغ درونی فطرت خویش را خاموش کرده و منتظر رسیدن نوری از قدرت‌های بیرونی مانده‌اند.
- این آیه این نکته را تأکید می‌کند که خداوند بر هر کاری قادر است، اما باید توجه داشت که مراد، کارهای ممکن است، نه محال؛ چرا که محال کاری است که هرگز انجام‌پذیر نیست.

هستند، و چون دریافت‌های درونی خود و حقایق را بازگو نمی‌کنند مانند افراد لال‌اند، و چون چشم دیدن پیشرفت و پیروزی اسلام را ندارند، کورند. و در اثر لجاجت و تعصب حاضر به بازگشت نیستند. ولی پیروزی‌ها مثل برق و نهیب مردم همانند رعد، آنان را به وحشت و اضطراب انداخته است. ۱. نساء (۴): ۱۴۰.

از امام معصوم علیه السلام سؤال کردند: آیا خداوند می تواند کره زمین را در تخم مرغی قرار دهد؟ امام نخست یک پاسخ اقناعی دادند که با یک عدسی چشم، آسمان بزرگ را می بینیم؛ سپس فرمودند: مورد سؤال شما امری محال است.^۱

پیام‌ها

۱. منافق در مسیر زندگی، متحیر است: «کَلِّمُوا أَضَاءَ... مَشُوا، إِذَا أَظْلَمَ... قَامُوا»؛
۲. منافق از خود نور ندارد و حرکت او در پرتو نور دیگران است: «أَضَاءُ لَهُمْ مَشُوا فِيهِ»؛
۳. سنت الهی، آزاد گذاردن و مهلت دادن است و گرنه خداوند می تواند منافقان را کر و کور کند: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ»؛
۴. اگر خداوند منحرفان را کیفر فوری نمی دهد، از آن جهت نیست که قدرت ندارد، بلکه حکمتش چنین اقتضا می کند: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

پژوهش و اندیشه

۱. تقوی محدودیت است یا مصونیت؟
۲. آثار و نشانه های نفاق را بررسی کنید.
۳. چه عواملی باعث قساوت قلب می شود؟ راه درمان قساوت قلب چیست؟
۴. رابطه ایمان و عمل را در قرآن بررسی کنید.

منابع برای مطالعه و پژوهش

۱. ده گفتار، مرتضی مطهری، تهران، صدرا.
۲. تکامل اجتماعی انسان، مرتضی مطهری، تهران، صدرا.
۳. دوست نماها (تفسیر سوره منافقون)، جعفر سبحانی، قم، بوستان کتاب.
۴. قلب سلیم، سید عبدالحسین دستغیب، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۱. عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۹.

سفید

بخش دوم

از نشانه‌های او

سوره روم، آیات ۲۰ تا ۲۵

- آفرینش انسان از خاک بی جان
- مودت و رحمت میان همسران
- اختلاف رنگ‌ها در تابلوی آفرینش
- آسایش شب، تلاش روز
- بارش آسمان، رویش زمین
- فراخوان عمومی در سرای قیامت

سفید

آفرینش انسان از خاک بی جان

وَمِنْ ءَايَاتِهِ اَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ اِذَا اَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ ﴿٢٠﴾

از نشانه‌های او آن است که شما را از خاک آفرید، پس (به صورت) بشر گسترش یافتید.

نکته‌ها

- در قرآن، یازده مورد تعبیر «وَمِنْ ءَايَاتِهِ» به کار رفته که هفت مورد آن در سوره روم است.
- در آیه قبل، خروج زنده از مرده و مرده از زنده به طور اجمال و سر بسته مطرح شده است. این آیه به یکی از نمونه‌های آن، که خروج انسان از خاک است، اشاره می‌کند.

پیام‌ها

۱. بهترین راه خداشناسی، تفکر در آفرینش است: «وَمِنْ آيَاتِهِ اَنْ خَلَقَكُمْ»؛
۲. نشانه‌های او قابل شمارش نیست، آنچه می‌بینیم اندکی از بسیار است: «مِنْ آيَاتِهِ»؛
۳. در میان آفریده‌ها، انسان بارزترین آنهاست. آیاتی که درباره نشانه‌های قدرت الهی است، از انسان آغاز می‌شود: «مِنْ آيَاتِهِ اَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ»؛
۴. خودشناسی، مقدمه خداشناسی است: «مِنْ آيَاتِهِ اَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ»؛
۵. منشأ همه ما انسان‌ها خاک است. پس تفاخرهای بی‌ارزش را کنار بگذاریم: «خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ»؛
۶. گسترش انسان در سطح زمین، از نشانه‌های پروردگار است: «بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ».

مودّت و رحمت میان همسران

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾

و از نشانه‌های او آن است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و میان شما (و آنان) محبت و رحمت قرار داد؛ بی شک در این (نعمت الهی)، برای گروهی که می‌اندیشند نشانه‌هایی است.

نکته‌ها

□ یاد خداوند، مایه آرامش دل و روح است: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^۱ و همسر، مایه آرامش جسم و روان: ﴿أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾^۲

□ از نشانه‌های قدرت و حکمت الهی، آفرینش دختر و پسر و حفظ تعادل در آفرینش آنهاست. گرچه این دو، ویژگی‌های متفاوتی دارند، ولی هر دو انسان‌اند و نیاز به انس و الفت دارند. این نیاز در دوران‌های مختلف نوزادی، خردسالی و نوجوانی در خانواده و به دست والدین برآورده می‌شود، اما با رسیدن به سن رشد و بلوغ و بروز غریزه جنسی، این نیاز متوجه خارج از خانواده می‌شود.

از آنجا که وجود این غریزه در دستگاه وجودی انسان‌ها، به دست خداوند حکیم برنامه‌ریزی شده است، بنابراین خداوند با جعل قوانینی مناسب و متعادل، زمینه را برای ارضای صحیح آن فراهم کرده است.

این آیه می‌فرماید: هریک از همسران، عامل آرامش یکدیگر هستند و خداوند میان آنها الفت و محبتی قرار داده که شرایط را برای تداوم این پیوند برقرار سازد.

□ در روایات، بنای خانواده محبوب‌ترین بنا در نزد خداوند و اقدام برای ازدواج، حافظ نیمه از بنای دین شمرده شده است. آنکه همسر اختیار کرده، هر رکعت نمازش پاداش هفتاد رکعت نماز دیگران را دارد و آن که از ترس فقر از دواج نمی‌کند، گویا به قدرت رزق‌رسانی خداوند سوءظن دارد و این سوءظن به خداوند، گناه شمرده شده است.

پیام‌ها

۱. زوجیت در میان موجودات و از جمله انسان‌ها، امری تصادفی و طبیعی نیست، بلکه با خواست و اراده‌ی خداوند صورت گرفته است: «خلق لکم من انفسکم ازواجاً»؛
۲. زن و مرد از یک جنس هستند (بر خلاف پاره‌ای عقاید خرافی و تحقیرآمیز که زن را موجودی پست‌تر یا از جنس دیگر معرفی می‌کند): «من انفسکم»؛
۳. همسران باید مایه‌ی آرامش یکدیگر باشند نه مایه‌ی تشنج و اضطراب در خانواده: «لتسکنوا الیها»؛
۴. هدف ازدواج، تنها ارضای غریزه‌ی جنسی نیست، بلکه رسیدن به یک آرامش جسمی و روانی است: «لتسکنوا الیها»؛
۵. محبت، هدیه‌ی خداوند به عروس و داماد است که با مال و مقام و زیبایی به دست نمی‌آید: «جعل بینکم مودة ورحمة»؛
۶. هر کس آرامش و مودت میان اعضای خانواده را خدشه‌دار کند، از مدار الهی خارج گشته است: «جعل بینکم مودة ورحمة»؛
۷. روابط خانوادگی، باید بر اساس مودت و رحمت باشد: «مودة ورحمة»؛
۸. مودت و رحمت، هر دو با هم کارساز است (مودت، علاقه‌ی قلبی همسران به یکدیگر است و رحمت، خدمت عملی آنان به یکدیگر): «مودة ورحمة»؛
۹. تنها اهل فکر می‌توانند به نقش سازنده‌ی ازدواج پی ببرند: «لآیات لقوم یتفکرون».

اختلاف رنگ‌ها در تابلوی آفرینش

وَمِنْ ءَايَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاٰخْتِلَافُ اَلْسِنَتِكُمْ وَ اَلْوَانِكُمْ
اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَآیَاتٍ لِّلْعٰلَمِیْنَ ﴿۲۲﴾

و از نشانه‌های او، آفرینش آسمان‌ها و زمین، و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شماست؛
همانا در این امر برای دانشمندان، نشانه‌هایی است.

پیام‌ها

۱. آفرینش آسمان‌ها و زمین، از نشانه‌های قدرت و عظمت بی‌پایان الهی است: «و من آیاته

خلق السموات والارض»؛

۲. تفاوت نژادها و زبان‌ها، راهی برای خداشناسی است: «و من آیاته... اختلاف السنتکم و الوانکم»؛

۳. هیچ کس حق ندارد نژادها و زبان‌های دیگر را تحقیر کند. هر زبانی برای خود ارزش و اصالت دارد: «و من آیاته... اختلاف السنتکم و الوانکم»؛

۴. یکسان بودن شکل و رنگ همه انسان‌ها با ابتکار و نوآوری و بدیع بودن خداوند در خلقت سازگار نیست: «و من آیاته... اختلاف السنتکم و الوانکم»؛

۵. انسان عالم، از اختلاف رنگ‌ها و زبان‌ها به معرفت الهی می‌رسد، ولی جاهل، رنگ و زبان را وسیله تحقیر و تفاخر قرار می‌دهد: «ان فی ذلک لآیاتٍ للعالمین».

آسایش شب، تلاش روز

وَمِنْ ءَايَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِّنْ فَضْلِهِ
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿٢٣﴾

و از نشانه‌های الهی، خواب شما در شب و روز، و تلاش شما در کسب فضل پروردگار است؛ همانا در این امر برای گروهی که (حقایق را) می‌شنوند نشانه‌هایی است.

پیام‌ها

۱. نعمت‌های الهی را ساده نگیریم، خواب نعمتی بزرگ است: «من آیاته منامکم»؛
۲. اصل خواب در شب است و خواب در روز، برای استراحت است: «منامکم باللیل والنهار» (کلمه «لیل» مقدم بر «نهار» است)؛
۳. خواب و استراحت، مقدمه تلاش و حرکت است: «منامکم... وابتغواکم»؛
۴. تلاش برای کسب معاش، امری پسندیده است: «و من آیاته... ابتغواکم من فضله»؛
۵. فضل الهی گسترده است ولی برای کسب آن باید تلاش کرد: «ابتغواکم»؛
۶. نعمت‌هایی که دریافت می‌کنیم، به دلیل استحقاق نیست، بلکه لطف و فضل الهی است: «من فضله».

بارش آسمان، رویش زمین

وَمِنْ ءَايَاتِهِ يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ
مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ
لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٢٤﴾

و از نشانه‌های او آن است که برق (آسمان) را که مایهٔ بیم و امید است به شما نشان می‌دهد، و از آسمان، آبی فرو می‌فرستد که زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند؛ همانا در این امر برای گروهی که می‌اندیشند نشانه‌هایی است.

نکته‌ها

- در پایان این آیه و آیات پیشین، چهار تعبیر به چشم می‌خورد: ﴿لِقَوْمٍ يَسْتَفَكِّرُونَ﴾، ﴿لِلْعَالَمِينَ﴾، ﴿لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ﴾ و ﴿لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾. آری برای شناخت آیات عظمت الهی در طبیعت، باید اهل تفکر، تعقل و علم و دانش بود و اسلام همواره پیروان خود را به شناخت دقیق و علمی آثار خداوند در هستی دعوت می‌کند.
- به هنگام رعد و برق، نور خیره‌کننده و غرّش و حشتناک آسمان، دل انسان را به لرزه می‌اندازد، اما بارش باران پس از آن، نوید سرسبزی و شادابی زمین را به انسان می‌دهد.

پیام‌ها

۱. بیم و امید، در کنار هم سازنده است: ﴿خَوْفًا وَطَمَعًا﴾؛
۲. برق آسمان، بارش باران و سبز شدن زمین تصادفی نیست، بلکه بر اساس یک برنامهٔ دقیق و حساب شده است: ﴿البرق... ينزل... فيحيى﴾؛
۳. نظام آفرینش، بر اساس اسباب و علل پایه‌ریزی شده است. باران، علت حیات زمین است: ﴿ينزل... فيحيى به﴾؛
۴. پاییز و بهار، و ریزش و رویش گیاهان، از نشانه‌های قدرت خداوند در آفرینش است: ﴿فيحيى به الارض بعد موتها﴾؛
۵. خداشناسی باید بر اساس علم و فکر و تعقل باشد: ﴿لآيات لقوم يعقلون﴾.

فراخوان عمومی در سرای قیامت

وَمِنْ ءَايَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِّنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ ﴿٢٥﴾

و از نشانه‌های او آن است که آسمان و زمین به فرمان او بر پاست؛ پس هرگاه شما را از زمین فراخواند، به ناگاه (از قبر) بیرون می‌آیید (و در صحنه قیامت حاضر می‌شوید).

نکته‌ها

- در آغاز این آیات، آفرینش انسان از خاک، نشانه قدرت الهی شمرده شد: ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ﴾ و در پایان آن، مرگ و خروج انسان از خاک: ﴿مِنَ الْأَرْضِ... تَخْرُجُونَ﴾.
- قرآن در این مجموعه آیات، پانزده مرتبه مردم را مخاطب قرار داده و نعمت‌های الهی را بر شمرده که این، یکی از بهترین راه‌های دعوت به خداشناسی است.

پیام‌ها

۱. استواری نظام آفرینش، امری تصادفی نیست، به اراده الهی است: ﴿تَقُومُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ﴾؛
۲. قیامت، با اراده و دعوت خداوند آغاز می‌گردد: ﴿دَعَاكُمْ دَعْوَةً﴾؛
۳. وقتی دعوت پیامبری همچون ابراهیم، مرده را زنده می‌کند: ﴿ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا﴾^۱، دعوت الهی که جای خود دارد: ﴿دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ﴾؛
۴. ایمان به مبدأ، مقدمه ایمان به معاد است. کسی که نظام هستی را بر پا کرد، شما را نیز پس از مرگ زنده می‌کند: ﴿تَقُومُ السَّمَاءُ... إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ﴾؛
۵. معاد، جسمانی است: ﴿مِنَ الْأَرْضِ... تَخْرُجُونَ﴾؛
۶. پیدایش معاد، دفعی است نه تدریجی: ﴿إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ﴾.

۱. بقره (۲): ۲۶۰.

پژوهش و اندیشه

۱. درباره نشانه‌های خداوند در وجود انسان تحقیقی ارائه نمایید.
۲. نشانه‌های خداوند را بر اساس آیه ۳ سوره رعد تبیین نمایید.
۳. تفاوت زبان‌ها و نژادها، چگونه به خداشناسی می‌انجامد؟

منابع برای مطالعه و پژوهش

۱. نشانه‌هایی از او، سیدرضا صدر، به اهتمام سیدباقر خسروشاهی، قم، بوستان کتاب.
۲. توحید مفضل، امام صادق علیه السلام، ترجمه نجفعلی میرزایی، قم، هجرت.
۳. قرآن و اسرار آفرینش (تفسیر سوره رعد)، جعفر سبحانی، قم، بوستان کتاب.

سفید

بخش سوم

هجرت برای کسب علم

سورهٔ کهف، آیات ۶۵ تا ۸۲

- در جستجوی استاد
- دانش سودمند و رشد آفرین
- شکیبایی در راه علم
- سوراخ کردن کشتی نیازمندان
- گرفتن جان نوجوان!
- ساختن دیوار یتیمان!
- روز فراق یاران
- دفع افسد به فاسد
- فرزند ناصالح و والدین با ایمان
- حفظ مال یتیمان

سفید

از موضوعاتی که مورد توجه جهان امروز است، هجرت برای تحصیل علم است. هجرت یک عمل انتخابی و هدف‌دار است که برای آینده بهتر و کسب آگاهی و تجربه بیشتر صورت می‌گیرد. از افتخارات اسلام آن است که مبدأ تاریخش هجری است، و قرآن بارها از مهاجران ستایش کرده و از کسانی که ایمان دارند ولی هجرت نمی‌کنند، انتقاد کرده است.^۱

در قرآن می‌خوانیم: کسانی که با ترک هجرت و ماندن در دیار فساد، هدف و عقیده خود را از دست داده و به خود ستم کرده‌اند، هنگام مردن فرشتگان از آنها می‌پرسند: در چه وضعی بودید، گویند: در زمین مستضعف بودیم: ﴿قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ﴾. فرشتگان این توجیه را نمی‌پذیرند و به آنان می‌گویند: مگر زمین خدا گسترده نبود تا در آن هجرت کنید: ﴿أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا﴾.^۲

قرآن هفت مرتبه با فرمان ﴿سِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ مسلمانان را به سیر در زمین و جهانگردی هدف‌دار دعوت کرده و هفت مرتبه با جمله ﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا﴾ کسانی را که سیر نمی‌کنند، توبیخ کرده است.

بر اساس آیات قرآن، بسیاری از پیامبران از شهر و دیار خود هجرت کرده و برای تبلیغ دین خدا به مناطق دوردست سفر کرده‌اند.

در روایات نیز هجرت برای کسب علم، ارزش و جایگاه ویژه‌ای دارد. حدیث معروف «أُطْلِبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ»^۳ به مسلمانان اجازه می‌دهد که برای تحصیل علم، حتی به کشور کفر سفر کنند (البته به شرطی که بتوانند عقیده خود را حفظ کنند).

۱. انفال (۸): ۷۲.

۲. نساء (۴): ۹۷.

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۸۰.

قرآن در باره کسب علوم دینی می‌فرماید: چرا از هر شهر و آبادی دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین فقیه شوند و سپس به‌سوی قوم خویش بازگردند و آنان را از خطرات درونی و بیرونی هشدار دهند.^۱ این آیه، دو هجرت را لازم شمرده است: یکی هجرت به سوی حوزه‌های علمیه برای کسب علم و دیگری هجرت به‌سوی شهرها و مناطق نیازمند برای تبلیغ دین، البته با اولویت منطقه خود.

در اهمیت هجرت برای کسب علم و دانش، همین بس که پیامبر بزرگی همچون موسی علیه السلام به بیابانگردی تن می‌دهد تا از معلمی همچون خضر استفاده کند. اکنون سر سفره وحی بنشینیم و ماجرای این معلم و شاگرد را از زبان قرآن بشنویم.

در جستجوی استاد

فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا ءَاتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِّن لَّدُنَّا عِلْمًا ﴿٦٥﴾

پس بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود، رحمتی (عظیم) به او عطا کرده و از نزد خود دانشی (فراوان) به او آموخته بودیم.

نکته‌ها

- مراد از «عَبْدًا» در این آیه، حضرت خضر است که به دلایل زیر پیامبر بوده است:
- * کسی که استاد پیامبری همچون موسی علیه السلام باشد حتماً پیامبر است؛
- * تعبیر «عبدنا، عبده، عبادنا» در قرآن، غالباً درباره پیامبران به کار رفته است؛
- * علم لدنی، مخصوص انبیاست و خداوند درباره خضر علیه السلام فرمود: «عَلَّمْنَاهُ مِّن لَّدُنَّا»؛
- * بعضی مفسران مراد از «رَحْمَةً» را با توجه به آیات دیگر قرآن، نبوت دانسته‌اند: «آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّن لَّدُنَّا»؛
- * موسی علیه السلام به خضر علیه السلام قول داد که من خلاف دستور تو کاری انجام نمی‌دهم: «لَا أَغْصِي لَكَ أَمْرًا» و کسی که پیامبر اولوالعزمی همچون موسی علیه السلام، تسلیم بی‌چون و چرای او شود، حتماً معصوم و پیامبر است.

۱. توبه (۹): ۱۲۲.

* خضر علیه السلام در پایان ماجرا به موسی علیه السلام می گوید: تمام کارهای خارق العاده که از من دیدی و صبر نکردی، همه طبق فرمان خدا بود، نه رأی من: ﴿ مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ﴾.
□ امام صادق علیه السلام فرمود: موسی علیه السلام در علم شرع از خضر علیه السلام آگاه تر بود و خضر علیه السلام در غیر آن، آگاه تر بود.^۱

پیامها

۱. جوینده، یابنده است. خضرهای رهنما یافت می شوند، مهم گشتن و پیدا کردن و شاگردی آنان است: ﴿ فوجدا عبداً من عبادنا ﴾؛
طی این مرحله بی همری خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی^۲
۲. کسی که می خواهد مردم را به عبودیت خدا فراخواند، باید هم خود و هم استادش عبد خدا باشند: ﴿ من عبادنا ﴾؛
۳. دریافت رحمت و علم الهی، در سایه عبودیت است: ﴿ عبداً... آتیناه رحمة... و علمناه ﴾؛
۴. برتر از هر دانایی، داناتری هست، به علم خود مغرور نشویم: ﴿ عبداً... علمناه من لدنا علماً ﴾.
در آیه ای دیگر نیز می فرماید: ﴿ فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ ﴾؛^۳
۵. برخی علوم، با تمرین و تجربه و آموزش به دست نمی آید، مانند علوم انبیا: ﴿ من لدنا علماً ﴾.

دانش سودمند و رشد آفرین

قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا ﴿٦٦﴾

موسی به او (خضر) گفت: آیا (اجازه می دهی) در پی تو بیایم، تا از آنچه برای رشد و کمال به تو آموخته اند، به من بیاموزی؟

نکته ها

□ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که موسی، خضر را ملاقات کرد، پرنده ای در برابر آنان

۱. محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۳۸۳.

۲. یوسف (۱۲): ۷۶.

۳. حافظ.

قطره‌ای از آب دریا را با متقارش برداشت و بر زمین ریخت. خضر علیه السلام به موسی علیه السلام گفت: آیا رمز این کار را دانستی؟ او به ما می‌آموزد که علم ما در برابر علم خداوند، همانند قطره‌ای در برابر دریایی بی‌کران است.^۱

□ در این آیه کوتاه، نکات متعددی در ادب و تواضع نسبت به استاد دیده می‌شود؛ از جمله:

* موسی همراهی خود را با اجازه آغاز کرد: ﴿هَلْ أَتَبِعُكَ﴾؛

* خود را شاگرد، و خضر را استاد خود معرفی کرد: ﴿تُعَلِّمَنِي﴾؛

* علم استاد را به غیب پیوند داد: ﴿عُلِّمْتَ﴾؛

* تعلیم استاد را مایه رشد خود دانست: ﴿رُشِدًا﴾.

پیام‌ها

۱. برای دریافت علم، باید در مقابل استاد، ادب و تواضع داشت: ﴿هَلْ أَتَبِعُكَ...﴾؛
۲. تواضع نسبت به عالمان، از اخلاق انبیاست: ﴿هَلْ أَتَبِعُكَ...﴾؛
۳. کسی که عاشق علم و آموختن است، تلاش و حرکت می‌کند: ﴿هَلْ أَتَبِعُكَ﴾؛
۴. مسافرت با عالم و تحمّل سختی در راه کسب علم و دانش برای رسیدن به رشد و کمال ارزش دارد: ﴿هَلْ أَتَبِعُكَ﴾؛
۵. طالب علم باید به دنبال علم باشد و شخصیت زده نباشد. موسی علیه السلام به شرط یادگیری حرکت کرد، نه به عنوان هیئت همراه و تشریفات: ﴿عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي﴾؛
۶. پیامبران اولوا العزم نیز از فراگیری دانش دریغ نداشتند: ﴿عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي﴾؛
۷. پیمودن راه تکامل و رسیدن به معارف ویژه الهی، به معلّم و راهنمای الهی نیاز دارد: ﴿تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رَشِدًا﴾؛
۸. علم انبیا نیز، محدود و قابل افزایش است: ﴿تُعَلِّمَنِي﴾؛
۹. مراتب انبیا در بهره‌مندی از علم و کمال متفاوت است: ﴿تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ﴾؛
۱۰. برخورداری از تمام مراتب علم و کمال، شرط نبوت نیست: ﴿تُعَلِّمَنِي﴾ همان‌گونه که موسی علیه السلام پیامبر اولوا العزم بود، ولی مطالبی را نمی‌دانست؛

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۱۲.

۱۱. آگاهی از معارف و علوم الهی، تضمین‌کننده رشد و کمال انسان است: ﴿تُعَلِّمُنَ ... رُشْدًا﴾؛
۱۲. دانشی ارزش‌آفرین است که مایه رشد باشد، نه غرور و مجادله: ^۱ ﴿رُشْدًا﴾.

شکیبایی در راه علم

قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٦٧﴾ وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا ﴿٦٨﴾

(خضر) گفت: تو هرگز نمی‌توانی بر همراهی من صبر کنی. و چگونه بر چیزی که آگاهی کامل به (اسرار) آن نداری صبر می‌کنی؟

قَالَ سَتَجِدُنِي إِنِ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا ﴿٦٩﴾
(موسی) گفت: به خواست خدا مرا شکیبا خواهی یافت و در هیچ امری، تو را نافرمانی نخواهم کرد.

قَالَ فَإِنْ أَتَيْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أَخْبِرَكَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا ﴿٧٠﴾
(خضر) گفت: پس اگر در پی من آمدی، از چیزی مپرس، تا آنکه خودم در باره آن سخن آغاز کنم.

پیام‌ها

۱. مربی و معلم باید از ظرفیت شاگرد آگاه باشد: ﴿إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ...﴾؛
۲. ظرفیت افراد متفاوت است، حتی موسی علیه السلام تحمل کارهای خضر علیه السلام را ندارد: ﴿لَنْ تَسْتَطِيعَ﴾؛
۳. رشد علمی بدون صبر، میسر نیست: ﴿مَعِيَ صَبْرًا﴾؛
۴. آگاهی و احاطه علمی، ظرفیت و صبر انسان را بالا می‌برد: ﴿كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا﴾؛

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تعقیب نمازشان می‌خواندند: «أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ؛ خدایا، از علم غیر مفید، به تو پناه می‌برم.»
محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۱۸.

۵. برای هر کاری که در آینده می‌خواهیم انجام دهیم، مشیت الهی را فراموش نکرده و «ان شاء الله» بگوییم: «ستجدنی ان شاء الله صابراً»؛
۶. صبر در راه تحصیل، ادب و شرط تعلّم است: «ستجدنی... صابراً»؛
۷. سؤال کردن، زمان دارد و شتابزدگی در پرسش، ممنوع است: «فلا تسألنی... حتیّ احدث لك»؛
۸. مربّی باید در زمان مناسب، مطالب مبهم را برای شاگردان روشن سازد: «حتىّ احدث لك منه ذكراً».

سورخ کردن کشتی نیازمندان

فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا
لَقَدْ جِئْتَ شَيْئاً إِمْرًا ﴿٧١﴾

پس آن دو (موسی و خضر) به راه افتادند، تا آنکه سوار کشتی شدند. (خضر) آن را سورخ کرد. موسی گفت: آیا کشتی را سورخ کردی تا سرنشینان آن را غرق کنی؟ راستی که کار ناروایی انجام دادی!

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٧٢﴾
(خضر) گفت: آیا نگفتم که نمی‌توانی همراه من شکیبایی کنی؟

قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا ﴿٧٣﴾
(موسی) گفت: مرا به‌خاطر ترک قرار مؤاخذه مکن و از این کارم بر من سخت مگیر.

نکته‌ها

- «خرق» به معنای پاره کردن چیزی به قصد تخریب است. کلمه «إمر» به کار شگفت‌آور یا بسیار زشت گفته می‌شود.
- نه انبیا فراموشکارند و نه فراموشی قابل انتقاد و مؤاخذه است؛ بنابراین در جمله «لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ»، مراد از نسیان، رها کردن قرار تبعیت و سکوت، به دلیل کاری بود که خضر علیه السلام انجام داد و به نظر موسی علیه السلام خلاف شرع آمد.

پیام‌ها

۱. در آموزش، زمان را از دست ندهید: ﴿فَانْطَلِقَا﴾ (حرف «ف» نشانه فوریت است)؛
۲. فراگیری علم، محدود به زمان و مکان و وسیله خاصی نیست: ﴿رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ﴾ (در دریا و سوار بر کشتی و در سفر هم می‌توان آموخت)؛
۳. اگر علم و حکمت کسی را پذیرفتیم، در برابر کارهایش، حتی اگر به نظر ما عجیب آید، سکوت کنیم: ﴿السَّفِينَةُ خَرَقَهَا﴾؛
۴. هنگام خطر، هر کسی خود و منافع خود را می‌بیند، ولی انبیا به فکر دیگران‌اند. موسی فرمود: ﴿لَتَغْرُقَ أَهْلُهَا﴾ و نفرمود: «لتغرقنا»؛
۵. سوراخ کردن کشتی، تصرف بی‌اجازه در مال دیگری و زیان و خسارت رساندن به مال و جان خود و دیگران بود، بنابراین حضرت موسی بجا اعتراض کرد: ﴿لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا﴾؛
۶. معلم و استاد می‌تواند شاگرد را مؤاخذه کند: ﴿لَا تَأْخُذْنِي﴾؛
۷. در آموزش و پرورش نباید کار را بر شاگردان سخت گرفت: ﴿لَا تَرْهَقْنِي مِنْ أَمْرٍ عَسْرًا﴾.

گرفتن جان نوجوان

فَانْطَلِقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ
لَّقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا ﴿٧٤﴾

پس به راه خود ادامه دادند تا به نوجوانی برخورد کردند. خضر او را کشت. موسی گفت: آیا بی‌گناهی را بدون آنکه کسی را کشته باشد، کشتی؟
به راستی کار زشت و منکری انجام دادی!

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَّكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٧٥﴾

(خضر) گفت: آیا نگفتمت که نمی‌توانی همپای من صبر کنی؟

قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا ﴿٧٦﴾

(موسی) گفت: از این پس اگر چیزی از تو پرسیدم، مصاحبت مرا میپذیر

که از سوی من معذور خواهی بود.

پیام‌ها

۱. استاد، پس از پذیرش اشتباه و عذرخواهی شاگرد، آموزش و ارشاد را ادامه دهد: ﴿فَانْطَلَقَا﴾؛
۲. معلّم باید شاگرد را به تدریج با معارف آشنا کند: ﴿فَانْطَلَقَا﴾ (موسی گام به گام با اسرار آشنا می‌شود)؛
۳. حیات و مرگ انسان‌ها به دست خداست. خضر همچون عزرائیل مأمور گرفتن جانِ جوان بود و کار او به فرمان خدا و بر اساس مصلحت الهی صورت گرفت: ﴿لَقِيا غلاماً فقتله﴾؛
۴. مراعات شرع، مهم‌تر از تعهّدات اخلاقی است: ﴿أَقْتَلْتَ نَفْساً زَكِيَّةً﴾ (موسی به دلیل اینکه قتل از منکرات است، سکوت را جایز ندانست و از تعهّد اخلاقی که داده بود، دست برداشت)؛
۵. قانون قصاص، در دین موسی ﷺ نیز بوده است: ﴿أَقْتَلْتَ نَفْساً زَكِيَّةً بغير نفس﴾ (اعتراض موسی این بود که چرا نوجوانی را که قاتل نبود کشتی)؛
۶. شناخت معروف و منکر کار آسانی نیست. گاهی آنچه نزد کسی معروف است، نزد دیگری منکر جلوه می‌کند: ﴿جئتُ شيئاً نكراً﴾؛
۷. اولیای خدا، در علم و ظرفیت، یکسان نیستند: ﴿لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾؛
۸. اگر با کسی در شیوه عمل اختلاف داریم و یکدیگر را درک نمی‌کنیم، بی‌آنکه مقاومت کنیم از هم جدا شویم: ﴿فلا تصاحبني﴾؛
۹. درباره عملکرد خود، رأی منصفانه بدهیم. موسی مسئولیت بی‌صبری خود را بر عهده گرفت: ﴿إِنْ سَأَلْتُكَ... فلا تصاحبني﴾؛
۱۰. وقتی به دلیلی از کسی جدا می‌شویم، ادب را مراعات کنیم: ﴿فلا تصاحبني قد بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا﴾؛
۱۱. هر جدایی، نشانه کینه و عقده و غرور و تکبر نیست: ﴿قد بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا﴾.

ساختن دیوار یتیمان

فَانْطَلِقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيْتَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعْتُمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَاراً يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَاقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتُ لَتَّخَذْتُ عَلَيْهِ أَجْراً ﴿٧٧﴾

پس به راه خود ادامه دادند تا به یک آبادی رسیدند، از اهل آنجا غذا خواستند، ولی آنان از مهمان کردن آن دو سرباز زدند. پس در آنجا دیواری یافتند که در حال فروریختن بود. خضر، دیوار را برپا کرد. (موسی با تعجب) گفت: اگر می‌خواستی برای این کار مزد می‌گرفتی!

نکته‌ها

□ پس از دو ماجرای گذشته که در یکی خضر علیه السلام کشتی را سوراخ کرد و در دیگری نوجوانی را به قتل رساند، در این ماجرا، به تعمیر و اصلاح دیواری اقدام می‌کند که حتی صاحب آن درخواست نکرده است، چه رسد به آنکه خضر علیه السلام بخواهد از او مزدی دریافت کند!

پیام‌ها

۱. تغییر مکان برای کسب تجربه جدید، یک ارزش است: ﴿فَانْطَلِقَا حَتَّىٰ أَتَيْتَا أَهْلَ قَرْيَةٍ﴾؛
۲. انبیا، گاهی در شدت نیاز به سر می‌بردند: ﴿اسْتَطَعْتُمَا﴾؛
۳. گرچه نیازمند به حداقل قناعت می‌کند، ولی کرامت انسانی می‌گوید که در حد ضیافت پذیرایی کنید: ﴿اسْتَطَعْتُمَا... يُضَيِّفُوهُمَا﴾؛
۴. لازم نیست مهمان آشنا باشد، از مهمان غریبه و در راه مانده نیز باید پذیرایی کرد: ﴿فَابْوَ أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا﴾؛
۵. اولیای الهی اهل کینه و انتقام نیستند. گرچه مردم آنان را مهمان نکردند، ولی خضر به آنان خدمت کرد: ﴿أَبْوَ أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا... فاقامه﴾؛
۶. بی‌اعتنایی و بی‌مهری مردم، در خدمت ما به آنان تأثیر منفی نگذارد: ﴿فَابْوَ أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا... فاقامه﴾؛
۷. وقتی نیاز را دیدیم، دست به کار شویم و منتظر دعوت و بودجه و همکار و آیین‌نامه

نباشیم: ﴿جداراً یردان ینقض فاقامه﴾؛

۸. وقتی کاری را مفید و لازم تشخیص دادیم، به انتقاد این و آن کاری نداشته باشیم: ﴿لو

شئت لتخذت علیه اجرا﴾؛

۹. کار کردن و مزد گرفتن ننگ نیست: ﴿لتخذت علیه اجرا﴾.

روز فراق یاران

قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنْصِلُ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا ﴿٧٨﴾

(خضر) گفت: این (هنگام) جدایی میان من و توست، پس تو را از راز آنچه نتوانستی

بر آن صبر کنی، آگاه سازم.

نکته‌ها

□ «تأویل» به معنای ارجاع ظاهر به باطن است. گاهی لفظی مبهم و متشابه است که با رجوع به محکمات سخن گوینده، معنای آن روشن می‌شود و گاهی کاری از کسی سر می‌زند که سؤال برانگیز است و چون هدف و انگیزه خود را توضیح می‌دهد، پرده از اسرار آن برداشته شده و حقیقت امر روشن می‌گردد.

□ جدایی خضر از موسی علیه السلام به پیشنهاد خود موسی علیه السلام بود که گفت: ﴿إِنْ سَأَلْتَكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي﴾ و زمینه آن را با پرسش‌ها و اعتراض‌های مکرر و تنها گذاشتن او در ساختن دیوار فراهم کرد.

□ از موسی علیه السلام پرسیدند: سخت‌ترین لحظاتی که بر تو گذشت، کدام لحظه بود؟ گفت: با آنکه از فرعونیان تهمت‌ها شنیدم و از بنی اسرائیل بهانه‌جویی‌ها دیدم، ولی دشوارترین زمان، آن لحظه‌ای بود که خضر گفت: ﴿هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ﴾.^۱

بگذار تا بگریم، چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد، روز وداع یاران

۱. ابوالفتح رازی، تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۳، ص ۱۷.

پیام‌ها

۱. چه بسیار فراق‌ها که ناشی از کم‌صبری یا بی‌صبری است: «هذا فراق... لم تستطع عليه صبراً»؛
۲. به کوچک‌ترین اختلاف، دوستان خود را از دست ندهیم. خضر پس از سه مرحله فرمود: «هذا فراق...»؛
۳. هر چه سریع‌تر ابهام ذهنی دیگران را نسبت به خود برطرف کنیم: «سَأَنْبِتْكَ»؛
۴. حوادث ظاهری، جنبه باطنی هم دارد: «تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا».

دفع افسد به فاسد

أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا
وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا ﴿٧٩﴾

اما آن کشتی (که سوراخ کردم) از آن بینوایانی بود که در دریا کار می‌کردند.
خواستیم آن را معیوب کنم، (چون) در کمین آنان پادشاهی بود که به زور،
هر کشتی (سالمی) را می‌گرفت.

نکته‌ها

- «وراء» به مکان پنهان و پوشیده گفته می‌شود؛ خواه روبه‌روی انسان باشد، یا پشت سر او. بنابراین، در این آیه به «کمین» معنا شده است.
 - آنچه انسان مشاهده می‌کند، چهره ظاهری امور است که چه بسا، چهره باطنی نیز دارد. ظاهر کارهای خضر علیه السلام در دید حضرت موسی خلاف بود، ولی در باطن آن، راز و رمز و حقیقتی نهفته بود.
 - خضر، کشتی را به گونه‌ای سوراخ نکرد که غرق شود، بلکه آن را معیوب ساخت. بسا عیب‌ها و نقص‌ها که مصلحت در آن است.
- بسا شکست‌گز آن کارها درست شود کلید رزق گدا پای لنگ و دست شل است^۱

۱. صائب تبریزی، دیوان اشعار.

□ معیوب کردن کشتی برای آن بود که به دست آن ستمگر نیفتد و آن بینوایان، بینواتر نشوند. در واقع دفع افسد به فاسد بود، که تشخیص آن، کارشناس می‌خواهد.

□ اهل بیت علیهم‌السلام، گاهی برخی یاران مخلص خود را در حضور دیگران نکوهش و عیبجویی می‌کردند، تا مورد سوءظن حکومت ستمگر قرار نگیرند و جانشان سالم بماند. چنان‌که امام صادق علیه‌السلام از زُرارَه انتقاد علنی کرد تا از آزار عباسیان در امان باشد، سپس به او پیام داد که برای حفظ جان تو چنین کردم و با استناد به این آیه فرمود: تو بهترین کشتی این دریایی که طاغوت در پی تو و مراقب توست.^۱

پیام‌ها

۱. مراعات نظم در آموزش مهم است. پرسش اول در باره کشتی بود، پاسخ اول نیز در باره همین سؤال است: ﴿أَمَّا السَّفِينَةُ﴾؛
۲. حکیم، هرگز کار لغو نمی‌کند و اعمالش بر اساس مصلحت است: ﴿أَمَّا السَّفِينَةُ...﴾؛
- گر خضر، در بحر کشتی را شکست صد درستی، در شکست خضر هست
۳. اولیای خدا دلسوز مساکین و محرومان‌اند: ﴿لِمَسَاكِين﴾؛
۴. در فرهنگ قرآن، مسکین، فرد بی‌پول یا بی‌کار نیست. چه بسا کسانی با داشتن سرمایه و کار، باز هم درآمدشان برای مخارجشان کافی نباشد و از نظر قرآن، مسکین به شمار آیند: ﴿السَّفِينَةُ كَانَتْ لِمَسَاكِينٍ يَعْمَلُونَ﴾؛
۵. مشارکت چند نفر با یکدیگر در سرمایه و کار، در ادیان آسمانی پذیرفته است: ﴿السَّفِينَةُ كَانَتْ لِمَسَاكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ﴾؛
۶. هر چند کار خضر به فرمان خدا بود: ﴿مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي﴾، اما برای رعایت ادب، معیوب کردن کشتی را به خود نسبت داد: ﴿أَعْيِبَهَا﴾؛
۷. باید تدبیری اندیشید و حاکمان غاصب را از دستیابی به اموال مردم محروم کرد: ﴿أَعْيِبَهَا... مَلِكٌ يَأْخُذُ﴾؛

۱. عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۸۵.

۸. دفع افسد به فاسد جایز و رعایت اهمّ و مهم لازم است: ﴿اعیبها... ملک یاخذ﴾؛
۹. طاغوت‌ها به کم راضی نیستند. به فقرا و سرمایه‌های اندک هم رحم نمی‌کنند: ﴿یاخذ کل سفینه غصباً﴾.

فرزند ناصالح و والدین با ایمان

وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا ﴿٨٠﴾
 و اما آن نوجوان (که او را کشتیم)، پدر و مادرش هر دو مؤمن بودند و ما ترسیدیم
 که او آن دو را به کفر و طغیان کشاند.
 فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا ﴿٨١﴾
 (از این رو) خواستیم که پروردگارشان به جای او، (فرزندی) پاک‌تر
 و با محبت‌تر به آن دو عنایت کند.

نکته‌ها

- حضرت خضر با قتل نوجوان، خواست به موسی علیه السلام بیاموزد که چه بسا مرگ فرزند به مصلحت والدین است و خداوند با عطای فرزندی دیگر داغ قبلی را جبران می‌کند. آری فرزند، امانت خداست نزد والدین، نه ملک آنها، و هرگاه که خداوند اراده کند حق دارد امانت خود را بگیرد.
- در حدیث آمده است: خداوند به جای آن پسر، دختری به آن دو مؤمن داد که از نسل او پیامبران الهی پدید آمدند.^۱
- گاهی فرزند سبب انحراف والدین می‌شود و گاهی والدین، فرزند را به انحراف می‌کشاند.
- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر فرزندی فطرتاً خداشناس است، مگر آنکه والدین او را تغییر دهند.^۲
- باید توجه داشت که کارهای حضرت خضر به امر خداوند و بر اساس علم غیب صورت

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۸۲.

۱. همان، ص ۲۸۶.

گرفته است و هیچ کس حق ندارد دیگری را از ترس ارتکاب جرم در آینده به قتل برساند. چنانکه حضرت موسی نیز به همین جهت، به کار حضرت خضر اعتراض کرد.

پیام‌ها

۱. اولیای خدا بی دلیل کاری نمی‌کنند، گرچه در ظاهر خلاف به نظر آید: ﴿اما الغلام﴾؛
۲. خداوند به پدر و مادر با ایمان، عنایت خاص دارد: ﴿ابواه مؤمنین فخشینا﴾؛
۳. مرگ فرزندان، بهتر از آن است که بد عاقبت شود: ﴿یرهقهما طغیاناً و کفراً﴾؛
۴. طغیان و سرکشی، زمینه کفر است: ﴿طغیاناً و کفراً﴾؛
۵. گرفتار شدن مؤمنان به بعضی ناگواری‌ها، برای حفظ ایمان و عقیده آنان است: ﴿خشینا أن یرهقهما طغیاناً و کفراً﴾؛
۶. اراده مردان خدا، در راستای اراده خداست: ﴿اردنا ان یبدلہما﴾؛
۷. اولیای خدا در اندیشه آینده مردم‌اند: ﴿اردنا ان یبدلہما﴾؛
۸. اگر خداوند چیزی را از مؤمن بگیرد، بهتر از آن را می‌دهد: ﴿یبدلہما ربہما خیراً منہ﴾؛
۹. از بین رفتن فرزند ناصالح و جایگزینی آن با فرزند صالح، جلوه‌ای از ربوبیت خداوند است: ﴿یبدلہما ربہما خیراً منہ﴾؛
۱۰. پاکی و صلاح فرزندان کافی نیست، باید نسبت به پدر و مادر مهربان باشند: ﴿زکاة و اقرب رحماً﴾؛
۱۱. آنچه مهم است، سلامتی، پاکی و محبت فرزند به والدین است، نه دختر یا پسر بودن فرزند: ﴿زکاة و اقرب رحماً﴾.

حفظ مال یتیمان

وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزُ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا ﴿۸۲﴾

و اما آن دیوار (که تعمیر کردم)، از آن دو نوجوان یتیم آن شهر بود و زیر آن دیوار، گنجی برای آن دو بود و پدرشان مردی صالح بود. پس پروردگارت اراده کرد که آن

دو به حدّ رشد (و بلوغ) رسند و (آن‌گاه) گنج خویش را که رحمتی از سوی پروردگارت بود استخراج کنند. و من این کارها را خودسرانه انجام ندام. این بود تأویل و حقیقت آنچه نتوانستی بر آن شکیبایی ورزی.

نکته‌ها

- طبق احادیث، لطف و رحمت خدا به والدین نیکوکار، مخصوص فرزندان بی‌واسطه آنان نیست، بلکه در نسل‌های بعدی هم تأثیر دارد و نیکوکاری اجداد، موجب عنایت خدا به ذریه آنان می‌شود.^۱
- امام صادق (ع) فرمود: خداوند به موسی وحی کرد: من فرزندان را به سبب خوبیِ پدران پاداش می‌دهم.^۲
- یک جاف‌فرزند به دلیل حفظ ایمان والدین کشته می‌شود، و در جای دیگر به دلیل صالح بودن پدر، سرمایه‌فرزند در زیر زمین حفظ می‌شود.
- وقتی بعضی از یاران به امام مجتبی (ع) به دلیل صلح ایشان با معاویه اعتراض کردند، فرمود: مگر نمی‌دانید خضر برای مصلحت، کشتی را سوراخ کرد و نوجوانی را کشت و کارهای او مورد اعتراض موسی قرار گرفت؟ ای مردم، اگر صلح را نمی‌پذیرفتم همه شیعیان نابود می‌شدند، «لولا ما أتیتُ لما تركُ من شِيعَتِنَا عَلَى وَجْهِ الارضِ أَحَدٌ إِلَّا قُتِلَ».^۳

پیام‌ها

۱. حفظ اموال یتیمان، واجب است: «اما الجدار فکان لغلّامین یتیمین»؛
۲. ذخیره‌سازی ثروت برای فرزندان، جایز است: «غلّامین یتیمین... کنز لهما»؛
۳. نیکی پدران، در زندگی فرزندان اثر دارد: «ابوهما صالحاً»؛
۴. در برابر خدا باید مؤدبانه سخن گفت. حضرت خضر آنجا که سخن از عیب و نقص است، به خود نسبت می‌دهد: «أردتُ أن أعيبها» و آنجا که محدوده کار الهی است، به خدا نسبت می‌دهد: «أراد ربك أن یبلغا أشدهما»؛

۱. عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۹۰.

۲. همان.

۳. همان.

۵. اولیای خدا، از سوی خود کاری نمی‌کنند و تسلیم فرمان‌اند: ﴿ما فعلته عن امری﴾؛
۶. ارادهٔ اولیای خدا، در راستای ارادهٔ خداست: ﴿أردتُ، أردنا، أَرَادَ رَبُّكَ﴾.

پژوهش و اندیشه

۱. چگونه می‌توان فضایی را برای نشاط علمی در جامعه ایجاد نمود؟
۲. کدام علم مورد نظر دین مبین اسلام است؟
۳. نقاط تمایز علوم تجربی و علوم غیبی کدام است؟

منابع برای مطالعه و پژوهش

۱. بیست گفتار، مرتضی مطهری، تهران، صدرا.
۲. مربی نمونه (تفسیر سوره لقمان)، جعفر سبحانی، قم، بوستان کتاب.
۳. تکامل اجتماعی انسان، مرتضی مطهری، تهران، صدرا.

بخش چهارم

نماز و تفسیر قرآن

تفسیر آیات نماز و سوره‌های حمد، توحید و قدر

گفتار اول: پرستش و نیایش

- عبادت عامل تقوا و پاکی
- استعانت از نماز
- نماز بی نشاط، نشانه‌ای از نفاق
- نماز، برترین نماد یاد خدا
- نماز، والاترین عبادت
- نماز، نخستین ثمره حکومت صالحان
- مهم‌ترین فلسفه نماز
- نماز، عامل نجات از دوزخ

گفتار دوم: تفسیر سوره حمد

- بهترین سرآغاز
- سپاس و ستایش الهی
- رحمت گسترده الهی
- قیامت، جلوه‌ای از رحمت الهی
- عبادت و استعانت
- اعتدال و میانه‌روی
- ره یافتگان و گمراهان

گفتار سوم: تفسیر سوره توحید

- یکتای بی نظیر
- بی نیاز مطلق
- بی همتای مطلق

گفتار چهارم: تفسیر سوره قدر

- شب نزول قرآن
- شبی از هزار ماه برتر
- شب نزول فرشتگان و روح
- شب سراسر رحمت

توجه شود: این صفحه باید سفید باشد

گفتار اول

پرستش و نیایش

کارهای ما اگر برای رضای خدا باشد، عبادت است؛ گرچه مانند کسب و کار، علم‌آموزی، ازدواج و یا خدمت به مردم، در جهت رفع نیازهای خود یا جامعه باشد. عبادت، هدف آفرینش ماست. قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾.^۱

آنچه یک امر را در زمره عبادات قرار می‌دهد، انگیزه الهی در انجام آن است و به تعبیر قرآن رنگ‌دادنی است: ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾.^۲

برخی کارها بر اساس عادت است و برخی بر پایه فطرت؛ آنچه عادت است می‌تواند با ارزش باشد، مثل عادت به ورزش و می‌تواند بی‌ارزش باشد، مانند عادت به سیگار. اما اگر امری فطری شد، یعنی بر اساس فطرت و سرشت پاک‌ی که خداوند در نهاد هر بشری قرار داده انجام شد، همواره با ارزش است.

امتیاز فطرت بر عادت آن است که زمان و مکان، جنس و نژاد، و سن و سال در آن تأثیری ندارد و هر انسانی از آن جهت که انسان است آن را داراست؛ مانند علاقه به فرزند که اختصاص به نسل و عصر خاصی ندارد و هر انسانی فرزندش را دوست می‌دارد. اما اموری چون شکل و فرم لباس یا نوع غذا، از باب عادت است و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، تفاوت می‌کند. در بعضی مناطق، چیزی مرسوم است که در جاهای دیگر رسم نیست.

عبادت و پرستش، یکی از امور فطری است و بنابراین قدیمی‌ترین، زیباترین و محکم‌ترین آثار معماری بشر، مربوط به معبد، مسجدها، بتکده‌ها و آتشکده‌هاست. هزینه‌های سنگینی که در ساختمان کلیساها، کنیسه‌ها، معابد هندوها و مساجد صرف

۱. ذاریات (۵۱): ۵۶.

۲. بقره (۲): ۱۳۸.

می‌شود، همه جلوه‌هایی از روح پرستش در وجود آدمی است. پرستش، ریشه عمیق فطری دارد؛ گرچه انسان خود از آن غافل باشد. به قول مولوی:

همچو میل کودکان با مادران سِرّ میل خود نداند در لبان

عبادت، وسیله دریافت الطاف الهی است. حضرت موسی علیه السلام برای دریافت تورات، چهل شبانه‌روز در کوه طور به عبادت و مناجات پرداخت و پیامبر گرامی اسلام پیش از دریافت وحی، مدّت‌های طولانی در غار حرا به عبادت مشغول بود.

در روایات آمده است: «مَنْ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً ظَهَرَ تَيْنَابُيْحُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ؛ هر کس چهل شبانه روز تمام کارهایش رنگ عبادت و خلوص داشته باشد، خداوند چشمه‌های حکمت را از قلبش بر زبانش جاری می‌سازد.»^۱

قرآن از کسانی که خدا را به‌خاطر خود می‌خوانند و فقط در مشکلات به سراغ او می‌روند و در غیر آن خدا را فراموش می‌کنند، انتقاد کرده است و می‌فرماید: «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ»؛^۲ هرگاه بر کشتی سوار شوند و در آستانه غرق شدن قرار گیرند، با اخلاص خدا را می‌خوانند، اما همین که به خشکی پا گذارند و نجات یابند برای خدا شریک قائل می‌شوند.

امیرمؤمنان علیه السلام در مناجات چنین می‌گوید: «إلهی مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ بَلْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ؛ خداوند، عبادت من نه از ترس دوزخ و نه به طمع بهشت توست، بلکه برای آن است که تو را شایسته پرستش یافتم پس تو را عبادت کردم.»^۳

خداوند در آفرینش انسان، تمام ویتامین‌هایی را که نوزاد به آن نیاز دارد در شیر مادر جمع کرده و آن را غذایی کامل قرار داده است. در میان دستورات الهی نیز، نماز کامل‌ترین فرمان است که خداوند تمام ارزش‌ها را به گونه‌ای در آن قرار داده است.

یاد خدا، یک ارزش و وسیله آرامش دل‌هاست و نماز یاد خداست. یاد قیامت یک ارزش و بازدارنده از گناه و فساد است و نماز یادآور «يَوْمَ الدِّينِ» است. در خطّ پاکان و صالحان بودن

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۲۶. ۲. عنکبوت (۲۹): ۶۵.

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۸۶.

یک ارزش است و ما در نماز از خدا می‌خواهیم در ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ قرار بگیریم. انزجار و برائت از ستم‌پیشگان و گمراهان یک ارزش است که با گفتن ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ﴾ آن را اعلام می‌داریم. عدالت در رأس همه ارزش‌هاست و شرط امام جماعت نماز است. پیروی از امام جماعت در نماز، یک اصل با ارزش اجتماعی است که به‌جای تک‌روی، تابع رهبری جامعه باشیم. ایستادن رو به قبله یادآور ارزش‌های بسیاری است؛ مکه، شکجه‌گاه بلال، قربانگاه اسماعیل، زادگاه علی، پایگاه قیام مهدی، آزمایشگاه ابراهیم و عبادتگاه تمام انبیا و اولیاست.

در نماز هرچه هست حرکت است: در رکوع و سجود و قیام، و رفتن به مسجد و مصلی؛ پس ساکن و ساکت نباش، بلکه همواره در تلاش و حرکت باش، البته در جهت خداوند و به‌سوی او.

در نماز روح و جان انسان غبارروبی می‌شود. نماز، غبار غرور و تکبر را می‌ریزد، چون هر شبانه‌روز دهها بار بلندترین نقطه بدن را به خاک می‌مالد و سجده بر خاک بهتر از سجده بر سنگ است که تذلل، در به خاک مالیدن است. با بدن و لباس پاک، بر زمین پاک سجده کن که جز از این راه نمی‌توان به سرچشمه پاکی رسید.

نماز، از هنگام تولد تا لحظه مرگ همراه ماست؛ نوزاد که به دنیا می‌آید در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گویند که سفارش به نماز است: «حیّ علی الصلوة». به هنگام مرگ نیز با خواندن نماز میت او را به خاک سپارند و دفن کنند. پس در طول زندگی باید همواره در حال بندگی او بود: ﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾^۱

نماز پیوند انسان با طبیعت است. برای شناخت وقت نماز باید هر صبح و ظهر و شام به خورشید نظر کنی. برای به‌دست آوردن قبله به ستارگان توجه کنی، و برای انجام نمازهای مستحب در آغاز هر ماه، به حرکات ماه دقت کنی. برای انجام غسل و وضو به آب، و برای سجده و تیمم به خاک روآوری. این ارتباط میان نماز با خورشید و ماه و ستاره و آب و خاک

به دست کدام طراح حکیم برنامه ریزی شده است؟! اگر زینت و نظافت یک ارزش است، اسلام سفارش می کند که: ﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾^۱ به هنگام شرکت در مساجد، خود را زینت کنید و زینت های خود را بگیرید. با لباس پاکیزه و معطر وارد مسجد شوید.

عبادت، عامل تقوا و پاکی

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿بقره / ۲۱﴾

ای مردم! پروردگارتان را که شما و پیشینیان شما را آفرید، پرستش کنید؛ باشد که اهل تقوا شوید.

نکته ها

□ قرآن، کتاب قانونی است که با روح و عاطفه مردم سر و کار دارد؛ از این رو در بیان دستورات، آنان را مورد خطاب قرار می دهد. البته خطاب های قرآن مختلف است. برای عموم می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾ و برای هدایت یافتگان می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾.

□ هدف از آفرینش هستی، بهره گیری انسان است: ﴿خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾^۲ و تکامل انسان در گرو عبادت خداوند: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۳ و اثر عبادت، رسیدن به تقوا: ﴿اعْبُدُوا رَبَّكُمُ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ و نهایت تقوا، رستگاری است: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۴.

□ مشرکان، خالقیت خدا را پذیرفته بودند، ولی ربوبیت او را انکار می کردند. قرآن در این آیه، دو کلمه «رَبِّكُمْ» و «خَلَقَكُمْ» را در کنار هم آورده تا بدین نکته اشاره کند که خالق شما، همان پروردگار شماست.

□ عبادت، کمال آفرینش انسان است نه هدف آفریننده. او نیازی به عبادت ما ندارد و اگر همه

۲. بقره (۲): ۲۹.

۴. بقره (۲): ۱۸۹.

۱. اعراف (۷): ۳۱.

۳. ذاریات (۵۱): ۵۶.

مردم کافر شوند او بی نیاز است: ﴿إِنْ تَكْفُرُوا أَنتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾^۱، چنانکه اگر همه مردم رو به خورشید خانه بسازند یا پشت به آن، در روشنایی خورشید اثری ندارد.

□ با اینکه عبادت، وظیفه ماست، چون خداوند خالق و رازق و مربی ماست، ولی باز هم در برابر این ادای تکلیف، پاداش می دهد و این نهایت لطف اوست.

□ آنچه انسان را به عبادت وامی دارد اموری است، از جمله:

۱. توجه به نعمت های او؛

۲. توجه به فقر و نیاز خود؛

۳. توجه به آثار و برکات عبادت؛

۴. توجه به آثار سوء ترک عبادت.

سؤال: در قرآن آمده است: ﴿وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾^۲؛ عبادت کن تا آنکه به یقین برسی.

آیا اگر کسی به یقین رسید، نمازش را ترک کند؟!

پاسخ: اگر گفتند: نردبان بگذار تا دستت به شاخه بالای درخت برسد، معنایش این نیست که

هرگاه دستت به شاخه رسید، نردبان را بردار؛ چون سقوط می کنی. کسی که از عبادت جدا

شود، مثل کسی است که از آسمان سقوط کند: ﴿فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ﴾^۳. به علاوه کسانی که

به یقین رسیده اند، مانند رسول خدا و امامان معصوم علیهم السلام، لحظه ای از عبادت دست

برداشتند؛ بنابراین مراد آیه، بیان آثار عبادت است، نه تعیین محدوده عبادت.

□ برای عبادت، سه نوع شرط مطرح شده است:

الف) شرط صحّت، نظیر طهارت و قبله؛

ب) شرط قبولی، نظیر تقوی؛

ج) شرط کمال، نظیر خضوع و خشوع.^۴

۱. ابراهیم (۱۴): ۸.

۲. حجر (۱۵): ۹۹.

۳. حج (۲۲): ۳۱.

۴. برای مطالعه بیشتر بنگرید به: پرتوی از اسرار نماز و تفسیر نماز از نگارنده.

پیام‌ها:

۱. دعوت انبیا عمومی است و همه مردم را در بر می‌گیرد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾؛
۲. از فلسفه‌های عبادت، شکرگزاری از ولی نعمت است: ﴿اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ﴾؛
۳. نخستین نعمت، نعمت آفرینش، و اولین دستور، کُرنش در برابر خالق است: ﴿اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ﴾؛
۴. مبدا شرک یا کفر نیاکان، ما را از عبادت خداوند دور کند؛ آنان نیز مخلوق خداوند هستند: ﴿وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾؛
۵. عبادت، عامل تقواست و انسان را از گناه و نافرمانی باز می‌دارد: ﴿اعْبُدُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾.

استعانت از نماز

وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ ﴿٤٥﴾
از صبر و نماز یاری جویید و به‌راستی که آن جز بر خاشعان، گران و سنگین است.

نکته‌ها

□ هر چند این آیه به دنبال خطاب‌هایی است که به یهود شده، ولی مخاطب آن همه مردم، از جمله مسلمان‌ها هستند که باید در برابر حوادث سخت زندگی، از صبر و نماز یاری بجویند. آری، دردهای یکسان، داروی یکسان دارد.

اصولاً انسان محدود، در میان مشکلات متعدد و حوادث ناگوار، اگر متصل به قدرت نامحدود الهی نباشد، متلاشی و منکوب می‌شود و انسان مرتبط با خداوند، در حوادث و سختی‌ها، خود را نمی‌بازد و برای او، حوادث بزرگ نمی‌نماید. کسی که نماز را با حضور قلب و با توجه می‌خواند، به معراج می‌رود و هرچه در پرواز معنوی بالاتر رود، دنیا و مشکلات آن نزد او کوچک‌تر می‌شود.

□ مشابه این آیه، در آیه ۱۵۳ همین سوره تکرار شده است که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾؛ ای مؤمنان، (در برابر حوادث و ناملایمات و

سختی‌های زندگی) از صبر و نماز یاری جویید که همانا خداوند با صابران است.

□ در روایتی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل شده که صبر بر سه گونه است: صبر در برابر مصیبت؛ صبر در برابر معصیت و صبر در برابر عبادت.^۱ بنابراین آنچه در روایات آمده که مراد از صبر در این آیه روزه است، اشاره به یکی از مصادیق صبر در عبادت دارد.

□ نماز، در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و اولیای الهی نور چشم است،^۲ ولی برای بعضی که خشوع ندارند، بار سنگین است.

□ «خشوع»، مربوط به قلب و روح و «خضوع»، مربوط به اعضای بدن است.

□ نماز باتوجه، انسان را متوجه قدرت بی‌نهایت خدا می‌سازد و غیر او را هرچه باشد، کوچک جلوه می‌دهد. مهر او را در دل فزونی می‌دهد، روحیه توکل را تقویت می‌کند و انسان را از وابستگی‌های مادی می‌رهاند. همه این آثار، انسان را در برابر مشکلات مقاوم می‌سازد.

□ صبر، کلید پایداری در بندگی خداست. فرشتگان به اهل بهشت سلام می‌کنند، اما نه به خاطر نماز، حج و زکات، بلکه به سبب صبر و پایداری: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ».^۳

خاطره

شاعری به نام نجاشی، که از دوستداران علی علیه السلام بود، در ماه رمضان شراب خورد. به دستور امام، هشتاد ضربه تازیانه به او زدند و بیست ضربه نیز به دلیل ارتکاب گناه در ماه رمضان اضافه زدند. او ناراحت شد و به معاویه پیوست و علیه حضرت شعر گفت! اطرافیان نجاشی که قبیله‌ای مهم در کوفه بودند، از علی علیه السلام گلایه کردند که چرا یاران خود را نگه نمی‌دارد؟! طارق بن عبدالله رئیس آنها به امام گفت: شما چرا بین دوست و بیگانه تفاوت قائل نمی‌شوید؟ کسی چون نجاشی نباید سَلَّاق بخورد، ما این‌گونه رفتار را تحمل نمی‌کنیم. امام در پاسخ او این آیه را تلاوت فرمود: «وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ». طارق نیز به معاویه پیوست.

بنابراین، گرچه آیه در باره نماز است، ولی نماز نماد بندگی است و آنکه نماز می‌خواند، باید

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۷۷.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۲۴۹.

۳. رعد (۱۳): ۲۴.

در دیگر امور نیز تسلیم فرمان خدا باشد.

□ در روایات می‌خوانیم: هرگاه کار سختی برای علی علیه السلام پیش می‌آمد، آن حضرت دو رکعت نماز می‌خواند.^۱ بوعلی سینا نیز به این سیره پای‌بند بود.

□ صبر، مادر همه کمالات است. صبر در جنگ، مایه شجاعت است. صبر در برابر گناه، وسیله تقواست. صبر در شهوت، سبب عفت است. صبر در عبادت، موجب طاعت، و صبر در شبهات، مایه ورع است.^۲

پیام‌ها

۱. صبر و نماز، دو اهرم نیرومند در برابر مشکلات‌اند: «استعینوا بالصبر و الصلوة»؛
۲. هرچه در آستان خدا اظهار عجز و بندگی بیشتر کنیم، امدادهای او را بیشتر دریافت کرده و بر مشکلات پیروز خواهیم شد: «استعینوا بالصبر و الصلوة»؛
۳. استعانت ما از خداوند که می‌گوییم: «ایاک نستعین»، با گفتن به زبان حاصل نمی‌شود، بلکه از راه انجام دستورات او و راز و نیاز و نیایش به‌دست می‌آید. «استعینوا بالصبر و الصلوة»؛
۴. نماز، اهرم است، بار نیست: «استعینوا بالصبر و الصلوة»؛
۵. انجام نماز بر کسانی سنگین است که به‌جای خشوع، گرفتار تکبر در برابر خداوند شده باشند: «وانها لکبيرة الا على الخاشعين»؛

نماز بی‌نشاط، نشانه‌ای از نفاق

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا «نساء / ۱۴۲»

همانا منافقان با خدا مکر و خدعه می‌کنند، و خداوند (نیز به‌کیفر عملشان) آنان را گرفتار مکر می‌کند. آنان هرگاه به نماز ایستند با کسالت ایستند، آن هم برای خودنمایی نزد مردم، و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند.

۱. ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۱۱۱.

۲. سیدعبدالحسین طیب، اطیب البیان، ج ۲، ص ۲۵۸.

نکته‌ها

□ منافق، کسی است که احکام دینی را در ظاهر به جای می‌آورد، اما انگیزه او الهی نیست. نماز می‌خواند، اما از روی ریا، کسالت و غفلت. او گمان می‌کند با این روش خدا را فریب می‌دهد، در حالی که خودش را فریب داده است؛ زیرا خداوند به درون او آگاه است و جزای این رفتار ناشایست او را می‌دهد.

□ در پاسخ این پرسش که چگونه خداوند با بندگانش مکر و خدعه می‌کند، امام رضا (ع) فرمودند: چون خداوند، جزای خدعه آنان را می‌دهد، به این کیفر الهی، خدعه گفته می‌شود.^۱

□ نماز مطلوب، عاشقانه و خالصانه است. پیامبر (ص) فرمودند: آنان که نماز را به آخر وقت می‌اندازند و تند می‌خوانند، نماز منافقان را به جای می‌آورند.^۲

پیام‌ها

۱. فریب‌کاری، ریاکاری و غفلت از یاد خدا، از نشانه‌های نفاق است: «ان المنافقین یخادعون... یراؤون... و لا یذکرون»؛
۲. منافقان باید بدانند که با خدا طرف‌اند: «و هو خادعهم»؛
۳. کیفر خداوند متناسب با عمل بندگان است: «یخادعون الله و هو خادعهم»؛
۴. نماز بی‌نشاط، بدون انگیزه و کوتاه و اندک، نماز منافقان است، نه مؤمنان: «إذا قاموا إلى الصلاة قاموا کسالی یراؤون الناس و لا یذکرون الله الا قليلاً».

نماز، برترین نماد یاد خدا

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ
وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿٩١﴾
همانا شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه بیفکند
و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد. پس آیا دست برمی‌دارید؟

۱. عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۶۵.

۲. جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی، تفسیر درالمنثور، ج ۲، ص ۲۳۷.

نکته‌ها

□ با آنکه طبق آمارهای جهانی، بسیاری از قتل‌ها و جرایم اخلاقی و اجتماعی، تصادفات رانندگی، طلاق‌ها، امراض روانی، کلیوی و... ناشی از شراب‌خواری و میگساری است، اما قرآن در بیان فلسفه تحریم شراب و قمار، که معمولاً در کنار یکدیگرند، روی دو نکته تأکید دارد: یکی ضرر اجتماعی، یعنی بروز کینه و عداوت، و دیگری ضرر معنوی، یعنی غفلت از نماز و یاد خدا.

□ این آیه، برجسته‌ترین اثر شراب و قمار را بازداشتن از یاد خدا و نماز می‌داند. طبیعی است که اگر کارهای عادی مثل کسب و کار و تجارت، ورزش، تحصیل و مطالعه و امثال آن نیز ما را به خود سرگرم کرده و از یاد خدا و نماز بازدارد، همان خاصیت شراب و قمار را دارد؛ گرچه اسلام آن را حرام نکرده باشد.

پیام‌ها

۱. هر کس که عامل ایجاد کینه و عداوت در میان مردم شود، شیطان است: ﴿انَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ﴾؛
۲. قمار و شراب، ابزار کار شیطان است: ﴿انَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ... فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ﴾؛
۳. نماز، برترین نماد یاد خداست. (با اینکه نماز، یکی از مصادیق ذکر خداست، اما نام آن جداگانه آمده است): ﴿يَصَدِّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ﴾؛
۴. در نهی از منکر، آثار سوء گناه در همین دنیا را بیان کنیم تا گنهکار، خود دست بردارد: ﴿يُوقِعُ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ... وَيَصَدِّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ... فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾.

نماز، والاترین عبادت

إِنِّي -أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا- فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي -طه / ۱۴-

همانا منم الله، جز من خدایی نیست، پس مرا بندگی کن

و نماز را برای یاد من به پادار.

نکته‌ها

□ اقامه نماز، اختصاص به اسلام ندارد و در ادیان پیشین نیز بوده است. در این آیه، خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمان نماز می‌دهد و در آیه ۳۱ سوره مریم، از زبان حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا﴾؛ خداوند، تا زنده‌ام مرا به نماز و زکات سفارش کرده است.

□ برپایی نماز برای یاد خداست: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ و یاد خدا عامل آرامش دل‌هاست: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾،^۱ البته یاد ما از خدا، سبب یاد خدا از ماست. ﴿أَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾.^۲

پیام‌ها

۱. عبادت باید بر اساس شناخت و معرفت باشد: ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ - فاعبدني﴾ (توحید نظری مقدم بر توحید عملی است)؛
۲. عبادت باید خالصانه باشد و ارزش آن به میزان اخلاص است: ﴿فاعبدني﴾؛
۳. توحید در رأس همه عقاید و نماز در رأس همه عبادات است: ﴿إنا لله لا اله الا انا - فاعبدني و أقم الصلوة﴾؛
۴. نماز، نخستین دستور کار و برنامه عملی انبیاست: ﴿أقم الصلوة﴾؛
۵. هدف از اقامه نماز، تنها قالب آن نیست، بلکه قلب آن، یعنی یاد خدا نیز باید مورد توجه باشد: ﴿أقم الصلوة لذكری﴾.

نماز، نخستین ثمره حکومت صالحان

الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا
بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴿حج / ۴۱﴾

کسانی که اگر آنان را در زمین به قدرت رسانیم، نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و (دیگران را) به خوبی‌ها دعوت می‌کنند و از بدی‌ها باز می‌دارند؛ و پایان امور به‌دست خداست.

۱. رعد (۱۳): ۲۸.

۲. بقره (۲): ۱۵۲.

نکته‌ها

□ اگر قدرت و حکومت، در دست صالحان باشد، بهره‌برداری درست می‌کنند و اگر در اختیار ناهلان قرار گیرد، سوء استفاده می‌کنند. اگر مؤمنان به قدرت رسند، به سراغ اجرای احکام و قوانین الهی و گسترش خوبی‌ها و نیکی‌ها و کاهش زشتی‌ها و پلیدی‌ها می‌روند، ولی انسان‌های منحرف و ناهل، اگر به حکومت برسند، در راه گسترش فساد و نابودی منابع اقتصادی و نسل بشر گام بر می‌دارند: «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ»^۱.

پیام‌ها

۱. نخستین ثمره حکومت صالحان، نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر است: «إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ...»؛
۲. رابطه با خدا و دستگیری از محرومان و جلوگیری از مفاسد، از هم جدا نیست: «أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ»؛
۳. اقامه نماز و ادای زکات و امر به معروف و نهی از منکر، از وظایف و کارهای قطعی مسئولان حکومت اسلامی است: «مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ...»؛
۴. حاکمان مؤمن، هم در فکر رشد امور معنوی هستند و هم به دنبال حل مشکلات اقتصادی، فقرزدایی و اصلاح جامعه: «أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ...»؛
۵. امر و نهی دیگران، هنگامی تأثیرگذار است که فرد به وظایف فردی خود عمل کند: «أَقَامُوا الصَّلَاةَ... أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ»؛
۶. اگر وظایف خود را به درستی انجام دهیم، عاقبت نیکویی داریم: «وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۲.

۱. بقره (۲): ۲۰۵.

۲. اعراف (۷): ۱۲۸.

مهم‌ترین فلسفه نماز

أَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ﴿۴۵﴾

آنچه از کتاب آسمانی به تو وحی شده تلاوت کن و نماز را به‌پادار، که همانا نماز (انسان را) از فحشا و منکر باز می‌دارد و یاد خدا بزرگ‌تر است و خداوند آنچه را انجام می‌دهید می‌داند.

نکته‌ها

□ در این آیه خداوند، تلاوت قرآن و اقامه نماز، این دو منبع نیروبخش را در کنار هم قرار داده است. در آیات دیگر که خداوند از مسئولیت سنگین پیامبرش خبر می‌دهد: ﴿إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾^۱ به او می‌فرماید: برای انجام مسئولیت، از این دو منبع کمک بگیر: یکی تلاوت قرآن: ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾^۲ و دیگری نماز شب: ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا﴾^۳.

البته در آیات دیگر نیز، نماز و قرآن، در کنار هم آمده‌اند؛ از جمله: ﴿يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾^۴ و ﴿يُمَسْكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾^۵.

□ عبارت ﴿لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ چند گونه معنا شده است:

الف) نماز، بزرگ‌ترین ذکر الهی است؛ به دلیل آیه ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾^۶ که نماز را ذکر خداوند می‌داند؛

ب) یاد خدا، بالاتر از ظاهر نماز است؛

ج) یاد خدا، از همه کارها برتر است؛

د) یاد خدا، برای جلوگیری از فحشا و منکر بالاتر از هر اهرم دیگر است.

□ به پیامبر اکرم ﷺ گفته شد: فلانی هم نماز می‌خواند و هم گناه می‌کند، فرمود: ﴿إِنَّ صَلَاتَهُ تَنْهَاهُ يَوْمًا؛ بالاخره نماز، روزی نجاتش می‌دهد﴾.^۷

۱. مزمل (۷۳): ۵. ۲. مزمل (۷۳): ۴.

۳. مزمل (۷۳): ۶. ۴. فاطر (۳۵): ۲۹.

۵. اعراف (۷): ۱۷۰. ۶. طه (۲۰): ۱۴.

۷. عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۶۲.

□ امام صادق (ع) فرمود: هر کس دوست دارد قبولی یا ردّ نمازش را بداند، ببیند نمازش او را از فحشا و منکر باز داشته است یا نه. سپس امام فرمود: «فَيَقْدُرُ مَا مَنَعَتْهُ قُبِلَتْ مِنْهُ؛^۱ به اندازه‌ای که نماز، او را از منکرات بازدارد، به همان اندازه قبول شده است.»

پیام‌ها

۱. تلاوت قرآن به تنهایی کافی نیست، عمل به دستوراتش لازم است: ﴿أَتْلُ - أَقِم﴾؛
۲. تلاوت قرآن و اقامه نماز، در رأس برنامه‌های دینی است: ﴿أَتْلُ - أَقِم﴾؛
۳. در امر به معروف و دعوت دیگران به انجام دستورات دینی، حکمت و آثار آن دستورات را بیان کنیم: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾؛
۴. گسترش معروف‌ها در جامعه، به‌طور طبیعی مانع رشد منکرات می‌شود: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾؛
۵. تلاوت قرآن بدون تدبّر، و اقامه نماز بدون توجّه، ارزش بالایی ندارد؛ ارزش برتر از آن قرآن و نماز همراه با یاد خداست: ﴿أَتْلُ - أَقِم - وَلِذِكْرِ اللَّهِ اَكْبَرُ﴾.

نماز و بازدارندگی از منکرات

چگونه نماز، فرد و جامعه را از فحشا و منکر باز می‌دارد؟

۱. ریشه تمام منکرات، غفلت از یاد خداست و آیه ۱۷۹ سوره اعراف، انسان غافل را از حیوان بدتر می‌شمرد: ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ و نماز، بهترین وسیله غفلت‌زدایی است، پس زمینه منکرات را از بین می‌برد.
 ۲. داشتن رنگ الهی، مانع گرفتن رنگ شیطانی می‌شود. کسی که لباس سفید بپوشد، حاضر نیست در جای کثیف و آلوده بنشیند. مسجدنشین از رفتن به مکان‌های گناه حیا می‌کند.
 ۳. نماز، احکام و دستوراتی دارد که رعایت آنها انسان را از بسیاری گناهان باز می‌دارد:
- * شرط حلال بودن مکان و لباس نمازگزار، انسان را از تجاوز به حقوق دیگران باز می‌دارد.

۱. فضل بن حسن طبرسی، تفسیر مجمع‌البیان، ج ۸، ص ۴۴۷.

- * شرط پاک بودن مکان، لباس و بدن، نمازگزار را از آلودگی و بی‌مبالاتی دور می‌سازد.
- * شرط اخلاص در نیت، انسان را از منکر، شرک، ریا و سُمعه باز می‌دارد.
- * رکوع و سجده، انسان را از تکبر باز می‌دارد و او را متواضع می‌سازد.
- * حفظ پوشش در نماز، انسان را از منکر برهنگی و بی‌حیایی حفظ می‌کند.

نماز، عامل نجات از دوزخ

مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ *
وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ * مدثر / ۴۲-۴۴

(بهشتیان از دوزخیان می‌پرسند: چه چیز شما را روانه دوزخ کرد؟
گویند: ما از نمازگزاران نبودیم و در فکر اطعام مساکین نبودیم.

نکته‌ها

- در آیات قرآن، برخی گفتگوهای تلخ و شیرین میان بهشتیان و دوزخیان مطرح شده است که این آیات به یکی از آن موارد اشاره کرده و می‌فرماید: دوزخیان، ترک نماز و انفاق را یکی از عوامل دوزخی شدن خود دانسته و بر حال خود حسرت می‌خورند.
- مراد از اطعام مسکین در این آیات، یا زکات واجب است که تارک آن مستوجب دوزخ می‌شود و یا آنکه زکات پرداخت شده ولی در جامعه گرسنه‌ای وجود دارد که سیرکردن او واجب است و بی‌تفاوتی، سبب دوزخی شدن می‌گردد.
- نمازهای موسمی و مقطعی که گاه و بیگاه خوانده شود، انسان را در زمره نمازگزاران قرار نمی‌دهد. دوزخیان می‌گویند: ﴿لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ﴾ یعنی نماز ما استمرار نداشت. در سوره ماعون نیز آمده است: ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾؛^۱ وای بر نمازگزارانی که از نماز خود غافل‌اند. و چنین نمازی انسان را مشمول شفاعت شافعان قرار نمی‌دهد: ﴿لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ... فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾^۲ چنانکه امام صادق (ع) در

۲. مدثر (۷۴): ۴۸-۴۳.

۱. ماعون (۱۰۷): ۵ و ۶.

آستانه رحلت خود به بستگانشان فرمودند: «لَا يَنَالُ شَفَاعَتُنَا مَنْ اسْتَخَفَّ بِالصَّلَاةِ؛ هَرَكْسَ نَمَاز رَا سَبَكْ بِشِمَارْدَ بَه شَفَاعَتِ مَا نَمِي رَسَد.»^۱

پیام‌ها

۱. ترک نماز و زکات، جرمی نابخشودنی است: «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلُومِينَ وَلَمْ نَكُ...»؛
۲. اطعام مسکین لازم است، گرچه مسلمان نباشد: «لَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ»؛
۳. نماز و زکات با هم است و آنکه خدا را فراموش کرده و نماز نمی‌گزارد، طبیعی است که محرومان را فراموش کرده و انفاق نکند: «لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلُومِينَ وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ»؛

پژوهش و اندیشه

۱. آثار و برکات نماز را بررسی نمایید.
۲. عوامل سستی در انجام نماز را مورد بررسی قرار دهید.
۳. نیاز انسان به نیایش و پرستش چگونه است؟

منابع برای مطالعه و پژوهش

۱. تفسیر نماز، محسن قرائتی، تهران، ستاد اقامه نماز.
۲. طهارت روح (نماز و عبادت در آثار شهید مطهری)، حسین واعظی‌نژاد، تهران، ستاد اقامه نماز.
۳. آثار و برکات نماز، عباس عزیزی، قم، نبوغ.

۱. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۷۰.

گفتار دوم

تفسیر سوره حمد

سوره حمد که نام دیگرش «فاتحة الكتاب» است، هفت آیه دارد و تنها سوره‌ای است که بر هر مسلمان واجب است حداقل ده بار آن را در نمازهای شبانه‌روزی بخواند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «لا صلاة إلا بفاتحة الكتاب»^۱ بدون فاتحة الكتاب، نمازی نیست.

بنا به روایت جابر بن عبدالله انصاری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله: این سوره بهترین سوره‌های قرآن است. و به نقل ابن عباس، سوره حمد اساس قرآن است. در روایتی آمده است: اگر هفتاد مرتبه این سوره را بر مرده خواندید و زنده شد، تعجب نکنید.^۲

از نامگذاری این سوره به فاتحة الكتاب، دانسته می‌شود که قرآن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله به صورت مکتوب جمع آوری شده و به امر ایشان، این سوره در آغاز کتاب قرار گرفته است. آیات سوره حمد، اشاراتی در باره خداوند و صفات او، مسئله معاد، درخواست رهروی در راه حق و پذیرش حاکمیت و ربوبیت خداوند دارد. همچنین در آن، به ادامه راه اولیای خدا، ابراز علاقه و از گمراهان و غضب‌شدگان اعلام بیزاری و انزجار شده است.

سوره حمد، همانند کل قرآن، مایه شفاست، شفای دردهای جسمانی و بیماری‌های

روحی.^۳

۱. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۵۸. ۲. سیدهاشم بحرانی، تفسیر برهان، ج ۱، ص ۹۶.

۳. علامه امینی رحمته الله علیه در تفسیر فاتحة الكتاب، روایات بسیاری را در این زمینه نقل کرده است.

بهترین سر آغاز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱﴾

به نام خداوند بخشنده مهربان

نکته‌ها

□ در میان اقوام و ملل مختلف، رسم است که کارهای مهم و با ارزش را به نام بزرگی از بزرگان خویش که مورد احترام و علاقه آنهاست، آغاز می‌کنند تا آن کار میمون و مبارک گردد و به انجام نیک رسد. مشرکان به نام بت‌ها و طاغوت‌ها، و مؤمنان با نام خدا و به دست اولیای خدا، کار را آغاز می‌کنند. چنان‌که در جنگ خندق، نخستین کلنگ را رسول خدا ﷺ بر زمین زد.^۱

□ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» سر آغاز کتاب الهی است. «بِسْمِ اللَّهِ» نه تنها در ابتدای قرآن، بلکه در آغاز تمام کتاب‌های آسمانی بوده است و در سر لوحه کار و عمل همه انبیا قرار داشت. هنگامی که کشتی نوح ﷺ در میان امواج طوفان به راه افتاد، نوح ﷺ به یاران خود گفت: سوار شوید که «بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِيهَا وَ مُرْسِيهَا»^۲ حرکت و توقف این کشتی با نام خداست. سلیمان ﷺ نیز چون ملکه سبا را به ایمان فراخواند، دعوتنامه خود را با جمله «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^۳ آغاز کرد.

□ امیر مؤمنان، علی ﷺ فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ»، مایه برکت کارها و ترک آن موجب نافرجامی است. همچنین آن حضرت به شخصی که «بِسْمِ اللَّهِ» را می‌نوشت، فرمود: «جَوِّدْهَا؛ آن را نیکو بنویس.»^۴ در حدیثی دیگر آمده است: «بِسْمِ اللَّهِ» را فراموش نکن، حتّی در نوشتن یک بیت شعر.^۵

□ بر زبان آوردن نام خدا در آغاز هر کاری سفارش شده است؛ در خوردن و خوابیدن و نوشتن، سوار شدن بر مرکب و مسافرت، و بسیاری کارهای دیگر. حتّی اگر حیوانی بدون

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۲۱۸. ۲. هود (۱۱): ۴۱.

۳. نمل (۲۷): ۳۰.

۴. علی‌المتقی بن حسام‌الدین الهندی، کنز العمال، حدیث ۲۹۵۵۸.

۵. عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۶.

نام خدا ذبح شود، مصرف گوشت آن حرام است و این رمز آن است که خوراک انسان موحد نیز باید جهت الهی داشته باشد.

□ «بسم الله» نشان فرد مسلمان است که باید همه کارهای او رنگ الهی داشته باشد؛ چنانکه محصولات و کالاهای ساخت یک کارخانه، همگی نشان و علامت آن کارخانه را دارد؛ خواه کوچک باشد یا بزرگ. نیز پرچم هر کشوری بر فراز ادارات و مدارس و پادگان‌های آن کشور افراشته است؛ هم بر فراز کشتی‌های آن کشور در دریاها، و هم بر روی میز اداری کارمندان.

□ امام رضا علیه السلام فرمود: «بسم الله» یعنی نشان بندگی خدا را بر خود می‌نهم.^۱

سیمای بسم الله

«بسم الله» نشانگر رنگ و صبغه الهی و بیانگر جهت‌گیری توحیدی ماست.
«بسم الله» رمز توحید است. ذکر نام دیگران به جای نام خدا رمز کفر، و قرین کردن نام خدا با نام دیگران، نشانه شرک است. نه در کنار نام خدا و نه به جای نام او، نام دیگری را نبریم.^۲

«بسم الله» رمز بقا و دوام است؛ زیرا هرچه رنگ خدایی نداشته باشد، فانی است.^۳
«بسم الله» رمز عشق به خدا و توکل به اوست. به کسی که رحمان و رحیم است عشق می‌ورزیم و کارمان را با توکل به او آغاز می‌کنیم، که بردن نام او سبب جلب رحمت است.

«بسم الله» رمز اظهار نیاز به درگاه الهی است.
«بسم الله» نخستین گام در مسیر بندگی و عبودیت است.
«بسم الله» مایه فرار شیطان است. کسی که به خدا تمسک می‌جوید، شیطان در او کارگر نمی‌افتد.
«بسم الله» عامل بیمه شدن کارهاست.

۱. همان، ص ۱۰.

۲. نه فقط ذات او، بلکه نام او نیز از هر شریکی منزّه است؛ «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» حتی آغاز کار به نام خدا و محمد صلی الله علیه و آله

۳. کُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ. (قصص (۲۸): ۸۸)

ممنوع است. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۴۸۲.

﴿بسم الله﴾ ذکر خداست، یعنی خدایا من تو را فراموش نکرده‌ام.
 ﴿بسم الله﴾ بیانگر انگیزه ماست، یعنی خدایا هدفم تو هستی نه مردم، نه جلوه‌ها و نه هوس‌ها.
 ﴿بسم الله﴾ کلامی است که سخن خدا با مردم و سخن مردم با خدا، با آن آغاز می‌شود.

پیام‌ها

۱. آغاز کتاب با نام خدا، یعنی هدایت تنها با استعانت از او محقق می‌شود: ﴿بسم الله﴾؛
۲. رحمت الهی همچون ذات او ابدی و همیشگی است: ﴿الله الرحمن الرحيم﴾؛
۳. بیان رحمت الهی در قالب‌های «رحمان» و «رحیم»، نشان از رحمت گسترده الهی در دنیا و آخرت دارد: ﴿الرحمن الرحيم﴾؛
۴. رحمان و رحیم در آغاز کتاب، نشان این است که قرآن جلوه‌ای از رحمت الهی است: ﴿الرحمن الرحيم﴾.

سپاس و ستایش الهی

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۲﴾

سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

نکته‌ها

- افزون بر سوره حمد، چهار سوره انعام، کهف، سبأ و فاطر نیز با ﴿الحمد لله﴾ آغاز شده‌اند.
- مفهوم «حمد»، ترکیبی از مفهوم مدح و شکر است. انسان در برابر جمال و کمال و زیبایی دیگران، زبان به ستایش آنان، و در برابر نعمت و خدمت و احسان دیگران، زبان به سپاس از آنان می‌گشاید. خداوند متعال به دلیل کمال و جمالش، شایسته ستایش و به دلیل احسان‌ها و نعمت‌هایش، لایق شکرگزاری است.
- «رَبِّ» به کسی گفته می‌شود که هم مالک و صاحب چیزی است و هم در رشد و پرورش آن نقش دارد. خداوند، هم صاحب حقیقی عالم است و هم مدبّر و پروردگار آن؛ بنابراین هستی در مسیری که خداوند معین کرده، هدایت می‌شود.
- خداوند، نه تنها پروردگار انسان‌ها، بلکه پروردگار همه جهانیان است. چنان‌که موسی عليه السلام

در مقام معرفی خداوند فرمود: ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾؛^۱ پروردگار ما همه موجودات را نعمت وجود بخشیده و سپس به راه کمالش هدایت نموده است.

□ تمام هستی، تنها یک پروردگار دارد و آنچه در جاهلیت و در میان بعضی از ملّت‌ها رایج بوده و اعتقاد داشتند که برای هر نوع از پدیده‌ها خدایی است و آن را مدبّر و ربّ النوع آن می‌پنداشتند، باطل است.

پیام‌ها

۱. سپاس و ستایش از دیگران، ما را از یاد او غافل نکند که سپاس و ستایش واقعی از آن اوست: ﴿الحمد لله﴾؛
۲. همه هستی زیباست و تدبیر هستی نیکوست. (حمد برای زیبایی و نیکویی به کار می‌رود): ﴿الحمد لله﴾؛
۳. دلیل ستایش ما، پروردگاری اوست: ﴿الحمد لله ربّ العالمین﴾؛
۴. رابطه خداوند با مخلوقات، رابطه دایمی و تنگاتنگ است (نقاش و بنا هنر خود را عرضه می‌کنند و می‌روند، ولی مربّی باید هر لحظه نظارت داشته باشد): ﴿ربّ العالمین﴾؛
۵. همه هستی، تحت تربیت یک خداوند است: ﴿ربّ العالمین﴾؛
۶. هستی، رشد دارد، نه آنکه ساکن و راکد باشد: ﴿ربّ العالمین﴾؛
۷. خداوند، انسان‌ها را با راهنمایی انبیا تربیت می‌کند (تربیت تشریعی) و جمادات و نباتات و حیوانات را رشد و پرورش می‌دهد (تربیت تکوینی): ﴿ربّ العالمین﴾.

رحمت گسترده الهی

الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿۳﴾

(خدایی که) بخشنده و مهربان است.

نکته‌ها

□ «رحمان» و «رحیم»، هر دو از ریشه «رحمت» هستند، اما اولی بیانگر رحمت عام الهی به

همه موجودات و دومی بیانگر رحمت و یثرة الهی به انسان است.

□ خداوند، نزول رحمت را بر خود واجب کرده است: ﴿کَتَبَ رَبُّکُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾^۱ و رحمت او بر همه چیز سایه گسترده است: ﴿رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾.^۲ پیامبران و کتاب‌های آسمانی او مایه رحمت‌اند: ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^۳ و آفرینش و پرورش او بر اساس رحمت است و اگر عقوبت می‌کند از روی لطف است. بخشیدن گناهان و پذیرش توبه بندگان و پوشیدن عیب‌های آنان و دادن فرصت برای جبران خطاها، همه مظاهر رحمت اوست.

پیام‌ها

۱. ربوبیت الهی و تدبیر امور بندگان، همراه محبت و بر اساس رحمت است: ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ. الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾؛
۲. همچنانکه آموزش نیازمند رحم و مهربانی است: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾،^۴ تربیت نیز باید بر اساس رحم و مهربانی باشد: ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ. الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾؛
۳. رحمانیت خداوند، دلیل ستایش اوست: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ... الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾.

قیامت، جلوه‌ای از رحمت الهی

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٤﴾

(خدایی که) مالک روز جزاست.

نکته‌ها

- مالکیت خداوند، حقیقی است و همراه احاطه و سلطه دائمی است؛ ولی مالکیت بشر، امری اعتباری و قراردادی است و به قیامت منتقل نمی‌شود.
- با آنکه خداوند مالک دنیا و آخرت است، ولی مالکیت او در قیامت جلوه دیگری دارد: * در آن روز تمام واسطه‌ها و اسباب دنیوی قطع می‌شود: ﴿تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ﴾؛^۵

۱. انعام (۶): ۵۴.

۲. اعراف (۷): ۱۵۶.

۳. انبیاء (۲۱): ۱۰۷.

۴. الرحمن (۵۵): ۱ و ۲.

۵. بقره (۲): ۱۶۶.

* نسبت‌ها و خویشاوندی‌ها از بین می‌رود: ﴿فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ﴾؛^۱
 * مال و ثروت و فرزندان، ثمری ندارد: ﴿لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾؛^۲
 * بستگان و نزدیکان نیز فایده‌ای نمی‌رسانند: ﴿لَنْ تَنْفَعَكُمُ أَرْحَامُكُمْ﴾؛^۳
 * نه زبان، اجازه عذر تراشی دارد و نه فکر، فرصت تدبیر. تنها راه چاره، لطف خداوند است که صاحب اختیار آن روز است.

□ لفظ «دین» در قرآن به دو معنا به کار رفته است:

الف) کیش و آیین: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾؛^۴

ب) حساب و جزا: ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾.

□ مراد از يوم الدین، روز قیامت است که روز کیفر و پاداش می‌باشد. ﴿يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ﴾؛^۵ می‌پرسند روز قیامت چه وقت است؟ قرآن در مقام معرفی این روز، چنین می‌فرماید: ﴿تُمْ مَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ﴾ * یَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ﴾؛^۶ (ای پیامبر) نمی‌دانی روز جزا چه روزی است؟ روزی که هیچ‌کس برای کسی کارایی ندارد و در آن روز حکم و فرمان تنها از آن خداست.

□ ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ در کنار ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ بیانگر آن است که بشارت و انذار باید در کنار هم باشند. نظیر آیه شریف دیگر که می‌فرماید: ﴿تَبَيَّنَ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ﴾؛^۷ به بندگانم خبر ده که من بسیار مهربان و آمرزنده‌ام، ولی عذاب و مجازات من نیز دردناک است. چنان‌که در آیه‌ای دیگر نیز چنین می‌فرماید: ﴿قَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ﴾؛^۸ خداوند، پذیرنده توبه مردمان و عقوبت‌کننده شدید گناهکاران است.

پیام‌ها

۱. قیامت، پرتوی از ربوبیت الهی است: ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ... مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾؛
۲. قیامت، جلوه‌ای از رحمت خداوند است: ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾؛

۱. مؤمنون (۲۳): ۱۰۱.	۲. شعراء (۲۶): ۸۸.
۳. ممتحنه (۶۰): ۳.	۴. آل عمران (۳): ۱۹.
۵. ذاریات (۵۱): ۱۲.	۶. انفطار (۸۲): ۱۸ و ۱۹.
۷. حجر (۱۵): ۴۹ و ۵۰.	۸. غافر (۴۰): ۳.

۳. قیامت، روز حساب است نه عمل؛ روز برداشت است نه کاشت: ﴿یوم الدین﴾.

عبادت و استعانت

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿۵﴾

(خدایا! تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم).

نکته‌ها

□ انسان باید به حکم عقل، تنها خداوند را اطاعت کند و تنها از او یاری بجوید. انسان عاشق کمال است و نیازمند رشد و تربیت، و خداوند جامع تمام کمالات و ربّ همه موجودات است. اگر به مهر و محبت نیازمندیم، او رحمان و رحیم است و اگر از آینده نگرانیم، او صاحب اختیار و مالک آن روز است. چرا به سوی دیگران برویم؟! بنده خدا باشیم، نه بنده هوا و هوس خویش و نه بنده زر و زور دیگران.

□ در نماز، گویا نمازگزار به نمایندگی از تمام خداپرستان می‌گوید: خدایا، نه فقط من که همه ما بنده تویم، و نه تنها من که همه ما محتاج و نیازمند لطف تویم.

□ ﴿نعبد﴾ و ﴿نستعین﴾، که به صورت جمع آمده است، هم اشاره به این دارد که نماز به جماعت خوانده شود و هم بیانگر آن است که مسلمانان همگی برادر و در یک خط هستند.

□ ﴿إِيَّاكَ نعبد و إِيَّاكَ نستعین﴾ بیانگر آن است که در نظام خلقت، نه جبر است و نه تفویض؛ چون می‌گوییم: ﴿نعبد﴾ پس دارای اختیار هستیم و نه مجبور، و چون می‌گوییم: ﴿نستعین﴾ پس نیاز به او داریم و همه امور به ما تفویض نشده است.

پیام‌ها

۱. بندگی، تنها در برابر خداوند رواست نه دیگران: ﴿إِيَّاكَ﴾؛

۲. شناخت خداوند و صفات او، مقدمه توحید عبادی و عملی است: ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ. الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ. مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ. إِيَّاكَ نعبد﴾؛

۳. چون خداوند بیشترین لطف را به ما کرده است، ما بهترین تذلل را به درگاهش ببریم: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ... إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾؛
۴. گرچه عبادت از ماست، ولی در عبادت نیز نیازمند کمک او هستیم: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾؛
۵. عبادت، مقدمه و وسیله استمداد است. نخست عبادت، آنگاه استمداد: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾؛
۶. در نظام خلقت، از اسباب و وسایل بهره‌مند می‌شویم، اما می‌دانیم تأثیر یا عدم تأثیر هر سبب و وسیله‌ای، به دست اوست. او سبب‌ساز است و سبب‌سوز: ﴿إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾.

اعتدال و میانه روی

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿۶﴾

(خداوند! ما را به راه راست هدایت فرما.)

نکته‌ها

□ در قرآن دو نوع هدایت مطرح شده است:

الف) هدایت تکوینی، همانند هدایت زنبور عسل که چگونه از شهد گل‌ها بمکد و چگونه کند و بسازد، و هدایت و راهنمایی پرندگان در مهاجرت‌های زمستانی و تابستانی. آنجا که قرآن می‌فرماید: ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾^۱ بیانگر این نوع از هدایت است؛ ب) هدایت تشریعی که همان فرستادن انبیای الهی و کتاب‌های آسمانی برای هدایت بشر است.

□ راه‌های گوناگون و پرشماری در برابر انسان قرار دارد که او باید یکی را برگزیند:

* راه خواسته‌ها و هوس‌های خود؛

* راه انتظارات و خواسته‌های مردم؛

* راه وسوسه‌های شیطان؛

۱. طه (۲۰): ۵۰.

* راه طاغوت‌ها و ابرقدرت‌ها؛

* راه نیاکان و پیشینیان؛

* راه خدا و اولیای خدا.

انسان مؤمن، راه خداوند و اولیای او را برمی‌گزیند که بر دیگر راه‌ها امتیازاتی دارد:

(الف) ثابت است، بر خلاف دیگر راه‌ها که هر روز تغییر می‌کند؛

(ب) یک راه بیشتر نیست، در حالی که راه‌های دیگر متعدد و پراکنده‌اند؛

(ج) در پیمودن آن، انسان به مسیر و مقصد مطمئن است؛

(د) در پیمودن آن، شکست و باخت وجود ندارد.

□ «صراط» به معنای راه روشن و وسیع است که انسان را به مقصد رساند.

□ راه مستقیم، راه خداست: ﴿إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾؛^۱

راه مستقیم، راه انبیاست: ﴿إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ * ﴿عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾؛^۲

راه مستقیم، راه بندگی خداست: ﴿وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾؛^۳

راه مستقیم، در گرو توکل و تکیه بر خداست: ﴿وَمَنْ يَعْتَظِم بِإِلَهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾.^۴

□ در راه مستقیم بودن، تنها خواسته‌ای است که هر مسلمان، حتی رسول خدا ﷺ و

اهل بیت علیهم السلام در هر نماز از خداوند برای ماندن در راه مستقیم طلب می‌کنند.

□ انسان باید در هر کاری، اعم از انتخاب شغل، دوست، رشته تحصیلی و همسر، راه مستقیم

را از خداوند بخواهد؛ زیرا چه‌بسا در عقاید، درست فکر کند، ولی در عمل دچار لغزش

شود و یا بر عکس. پس هر لحظه، خواستن راه مستقیم از خدا، ضروری است.

□ راه مستقیم، راه میانه و وسط است که علی علیه السلام می‌فرماید: «اليمين والشمال مضلة والطريق

الوسطى هي الجادة؛ انحراف به چپ و راست، مایه گمراهی، و راه وسط، جاده هدایت است.»^۵

□ راه مستقیم، یعنی میانه‌روی و اعتدال در همه امور و احتراز از هر نوع افراط و تفریط، در

عقیده یا عمل. یکی در عقاید از راه خارج می‌شود و دیگری در عمل و اخلاق. یکی همه

۱. هود (۱۱): ۵۶.

۲. یس (۳۶): ۳ و ۴.

۳. یس (۳۶): ۶۱.

۴. آل عمران (۳): ۱۰۱.

۵. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۶۷.

کارها را به خدا نسبت می‌دهد، گویی انسان هیچ نقشی در سرنوشت خویش ندارد و دیگری خود را همه کاره و فعال مایشاء دانسته و دست خدا را بسته می‌داند. یکی رهبران آسمانی را همچون مردم عادی و گاهی ساحر و مجنون می‌داند و دیگری آن بزرگواران را در اندازه‌ی خدایی بالا می‌برد. یکی زیارت امامان معصوم و شهدا را بدعت می‌داند و دیگری حتی به درخت و دیوار، متوسل شده و ریسمان می‌بندد. یکی اقتصاد را زیر بنا می‌داند و دیگری، دنیا و امورات آن را نادیده می‌انگارد. در عمل نیز یکی بخل می‌ورزد و دیگری بی حساب خرج می‌کند. یکی از خلق جدا می‌شود و دیگری حق را فدای خلق می‌کند.

این‌گونه رفتارها و کردارها، انحراف از مسیر مستقیم هدایت است. خداوند، دین استوار خود را، بر راه مستقیم معرّفی می‌کند. چنان‌که امامان معصوم علیهم‌السلام می‌فرمودند: راه مستقیم، راه ماست.^۱ یعنی نمونه‌ی عینی و عملی راه مستقیم و اسوه و الگو برای قدم برداشتن در راه مستقیم، رهبران آسمانی هستند. آنان در تمام امور زندگی از قبیل کار، تفریح، تحصیل، تغذیه، انفاق، انتقاد، قهر، صلح و علاقه به فرزندان و ...، ما را به اعتدال و میانه‌روی سفارش کرده‌اند.^۲

□ در قرآن و روایات، نمونه‌های بسیاری آمده که در آنها به جنبه‌ی اعتدال، تأکید و از افراط و

تفریط نهی شده است. به موارد ذیل توجه کنید:

* «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلا تُسْرِفُوا»؛^۳ بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید.

* «لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ»؛^۴ در انفاق، نه دست‌بسته باش و نه گشاده دست که خود محتاج شوی.

* «الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»؛^۵ مؤمنان، به هنگام انفاق

نه اهل اسراف‌اند و نه اهل بخل، بلکه میانه‌رو هستند.

* «لَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلا تُخَافِتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا»؛^۶ نماز را نه بلند بخوان و نه آهسته،

بلکه شیوه‌ای میانه برگزین.

۱. عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۲۱.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۸۶، باب الاقتصاد فی العبادة.

۳. اعراف (۷): ۳۱.

۴. اسراء (۱۷): ۲۹.

۵. فرقان (۲۵): ۶۷.

۶. اسراء (۱۷): ۱۱۰.

* «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»؛^۱ «إِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي... فَلَا تُطِعْهُمَا»؛^۲ به والدین احسان کن؛ اما اگر تو را از راه خدا بازداشتند، اطاعت از آنها جایز نیست.

* اسلام، هم نماز را سفارش می‌کند که ارتباط با خالق است: «أَقِمُوا الصَّلَاةَ» و هم زکات را که ارتباط با مردم است: «آتُوا الزَّكَاةَ».^۳

* نه محبت‌ها شما را از گواهی حق منحرف سازد: «شُهِدَاءُ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ»^۴ و نه دشمنی‌ها شما را از عدالت دور کند: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَعْدِلُوا».^۵

* مؤمنان، هم دافعه دارند: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» و هم جاذبه: «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ».^۶

آری، اسلام دین یک بعدی نیست که به جنبه‌ای توجه کند و جوانب دیگر را فراموش کند، بلکه در هر کاری اعتدال و میانه‌روی را سفارش می‌کند.

پیام‌ها

۱. هستی، در مسیری است که خداوند اراده کرده است. از خدا بخواهیم ما را نیز در راهی که خود دوست دارد قرار دهد: «اهدنا الصراط المستقیم»؛
۲. درخواست هدایت به راه مستقیم و پایداری بر آن، مهم‌ترین خواسته یکتاپرستان است: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ... اهدنا الصراط المستقیم»؛
۳. نخست حمد و سپاس خدا، آن‌گاه استمداد و دعا: «الحمد لله... اهدنا»؛
۴. بهترین نمونه استعانت از خدا، درخواست راه مستقیم است: «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ. اهدنا الصَّراط المستقیم».

ره یافتگان و گمراهان

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿٧﴾

راه کسانی که آنها را مشمول نعمت خود ساختی، نه غضب شدگان و نه گمراهان!

۲. لقمان (۳۱): ۱۵.

۴. نساء (۴): ۱۳۵.

۶. فتح (۴۸): ۹.

۱. بقره (۲): ۸۳.

۳. بقره (۲): ۴۳.

۵. مائده (۵): ۸.

نکته‌ها

□ این آیه راه مستقیم را، راه کسانی معرفی می‌کند که نعمت ویژه الهی شامل آنان شده است که عبارت‌اند از: پیامبران، صدّیقین، شهدا و صالحان.^۱ توجّه به راه این بزرگواران و آرزوی پیمودن راه آنان، ما را از خطر کجروی و قرار گرفتن در خطوط انحرافی باز می‌دارد. البته همواره این خطر وجود دارد که انسان دست از هدایت بردارد و گرفتار غضب شود؛ چنان‌که بنی اسرائیل به گفته قرآن، مورد نعمت قرار گرفتند، ولی در اثر ناسپاسی و لجاجت گرفتار خشم الهی شدند.

□ مراد از نعمت در ﴿أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾، نعمت هدایت است؛ زیرا در آیه پیشین سخن از هدایت به راه مستقیم بود. افزون بر آنکه کفار و منحرفان از نعمت‌های مادی برخوردارند، ولی مورد غضب هستند.

مغضوبین در قرآن

□ در قرآن، افرادی همانند فرعون و قارون و ابولهب و امت‌هایی همچون قوم عاد و ثمود و بنی اسرائیل، به عنوان غضب‌شدگان معرفی شده‌اند.

□ بنی اسرائیل که داستان زندگی و تمدن آنها در قرآن بیان شده است، زمانی بر مردم روزگار خویش برتری داشتند: ﴿فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾^۲ لکن به دلیل کردار و رفتار بدشان، دچار قهر و غضب خداوند شدند: ﴿وَبَاؤُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ﴾.^۳ این تغییر سرنوشت، به سبب تغییر در رفتار و کردار آنان بود. دانشمندان یهود، دستورات و قوانین آسمانی تورات را تحریف کردند: ﴿يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ﴾^۴، تجار و ثروتمندان آنان، به ربا و حرام‌خواری روی آوردند: ﴿أَخَذِهِمُ الرِّبَا﴾^۵، عامه مردم نیز در برابر دعوت به جهاد و مبارزه، از روی تن‌پروری و ترس، از رفتن به جبهه نبرد و ورود به سرزمین مقدس، سر باز زدند و به موسی علیه السلام گفتند:

۱. مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ؛ کسانی که خدا و رسول را پیروی کنند، آنان با کسانی هستند که خدا آنها را نعمت داده است، از پیامبران، راستگویان، شهدا و صالحان. (نساء (۴): ۶۹)

۲. بقره (۲): ۴۷. ۳. بقره (۲): ۶۱.

۴. نساء (۴): ۴۶. ۵. نساء (۴): ۱۶۱.

﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾^۱ تو و پروردگارت بروید و بجنگید که ما اینجا نشسته‌ایم. به سبب این انحرافات، خدا آنان را از اوج عزّت و فضیلت، به نهایت ذلّت و سرافکندگی مبتلا ساخت.

ما در هر نماز، از خداوند می‌خواهیم که مانند غضب‌شدگان نباشیم؛ یعنی اهل تحریف آیات و گرفتن ربا و فرار از جهاد نباشیم، و همچنین از گمراهان که حق را رها کرده و به سراغ باطل می‌روند و یا در دین الهی غلو و افراط کرده و یا از هوا و هوس خود و دیگران پیروی می‌کنند، نباشیم.^۲

□ انسان در سوره حمد، توالی خود را به انبیا و شهدا و صالحان و راه آنان، ابراز داشته و از مغضوبان و گمراهان، برائت و دوری می‌جوید و این مصداق بارز تولا و تبرّ است.

ضالین در قرآن

□ واژه «ضالّت» که نزدیک به ۲۰۰ مرتبه با مشتقاتش در قرآن آمده است، گاهی در باره تحیر به کار می‌رود: ﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا﴾^۳ و گاهی به معنای ضایع شدن است: ﴿أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾^۴ ولی بیشتر به معنای گمراهی، و همراه با تعبیرات گوناگونی نظیر: ﴿ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾، ﴿ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾، ﴿ضَلَالٍ قَدِيمٍ﴾ به کار رفته است.

□ در قرآن، افراد و گروه‌هایی به عنوان گمراه معرفّی شده‌اند؛ از جمله: کسانی که ایمان خود را به کفر تبدیل کنند،^۵ مشرکان،^۶ کفار،^۷ عصیان‌گران،^۸ مسلمانانی که کفار را سرپرست و دوست خود می‌گیرند،^۹ کسانی که مردم را از راه خدا باز می‌دارند، کسانی که به خدا یا

۱. مائده (۵): ۲۴.

۲. قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ؛ بگو: ای اهل کتاب، در دینتان به ناحق غلو نکنید و به دنبال خواهش‌های گمراهان پیش از خود نروید، که آنان افراد زیادی را گمراه کرده و از راه راست گمراه شده‌اند. (مائده (۵): ۷۷)

۳. ضحی (۹۳): ۷. ۴. محمد (۴۷): ۱.

۵. بقره (۲): ۱۰۸: مَنْ يَتَّبِدِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ.

۶. نساء (۴): ۱۱۶: وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا. ۷. نساء (۴): ۱۳۶: وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ... فَقَدْ ضَلَّ.

۸. احزاب (۳۳): ۳۶: وَمَنْ يُعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ.

۹. ممتحنه (۶۰): ۱: لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ... وَمَنْ يُعَلِّهِمْ مِّنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ.

رسول او توهین می‌کند، آنان که حق را کتمان می‌کنند و کسانی که از رحمت خدا مأیوس‌اند.

□ در قرآن، نام برخی افراد و گروه‌ها به‌عنوان گمراه‌کنندگان جامعه آمده است؛ از قبیل: ابلیس، فرعون، سامری، دوستان بد، طاغوت‌ها و نیاکان منحرف.

□ گمراهان، خود بستر و زمینه انحراف را فراهم و گمراه‌کنندگان از این بسترها و شرایط آماده، سوء استفاده می‌کنند. بسترهای انحراف در قرآن عبارت‌اند از: هوا و هوس،^۱ شرک‌ورزی،^۲ گناه،^۳ پذیرش ولایت باطل،^۴ جهل و نادانی.^۵

۱. انسان در تربیت، نیازمند الگوست. انبیاء، شهداء، صدّیقین و صالحان، الگوهای زیبای انسانیت‌اند: ﴿صراط الذین انعمت علیهم﴾؛

۲. آنچه از خداوند به انسان می‌رسد، نعمت است. قهر و غضب را خود به وجود می‌آوریم: ﴿انعمت﴾، ﴿المغضوب علیهم﴾ (در باره نعمت ﴿أُنعمت﴾ به کار رفته، ولی درباره عذاب ﴿غَضِبْتُ﴾ به کار نرفته است)؛

۳. ابراز تنفر از مغضوبان و گمراهان، جامعه اسلامی را در برابر پذیرش سلطه و حکومت آنان، مقاوم و پایدار می‌کند: ﴿غیر المغضوب علیهم و لا الضّالّین﴾.

درس‌های تربیتی سوره حمد

در پایان، درس‌های این سوره را به اجمال مرور می‌کنیم:

۱. انسان با گفتن ﴿بسم الله﴾ از غیر خدا قطع امید می‌کند.
۲. با ﴿ربّ العالمین﴾ و ﴿مالک يوم الدين﴾ احساس می‌کند که مریوب و مملوک است و خودخواهی و غرور را کنار می‌گذارد.
۳. با کلمه ﴿عالمین﴾ میان خود و تمام هستی ارتباط برقرار می‌کند.
۴. با ﴿الرّحمن الرّحیم﴾ خود را در سایه لطف او می‌داند.

۱. جاثیه (۴۵): ۲۳: اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ.
 ۲. ابراهیم (۱۴): ۳۰: وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّيُضِلَّوْا عَنْ سَبِيلِهِ.
 ۳. بقره (۲): ۲۶: وَ مَا يُضِلُّهُ إِلَّا الْفَاسِقِينَ.
 ۴. حج (۲۲): ۴: أَنَّهُ مَن تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ.
 ۵. بقره (۲): ۱۹۸: وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ.

۵. با ﴿ مالک يوم الدين ﴾ غفلتش از آینده زدوده می‌شود.
۶. با گفتن ﴿ اياك نعبد ﴾ ریا و شهرت‌طلبی را زایل می‌کند.
۷. با ﴿ اياك نستعين ﴾ از ابر قدرت‌ها نمی‌هراسد.
۸. از ﴿ انعمت ﴾ می‌فهمد که نعمت‌ها به‌دست اوست.
۹. با ﴿ اهدنا ﴾ ره‌سپاری در راه حق و طریق مستقیم را درخواست می‌کند.
۱۰. در ﴿ صراط الذين انعمت عليهم ﴾ همبستگی خود را با پیروان حق اعلام می‌کند.
۱۱. با ﴿ غير المغضوب عليهم ولا الضالين ﴾ بیزاری و براءت از باطل و اهل باطل را ابراز می‌دارد.

پژوهش و اندیشه

۱. ویژگی‌های صراط مستقیم کدام است؟
۲. حمد و تسبیح سایر موجودات چگونه است؟
۳. «مغضوبین» در قرآن چه کسانی هستند؟

منابع برای مطالعه و پژوهش

۱. تفسیر موضوعی قرآن کریم، عبدالله جوادی آملی، ج ۱۶ (هدایت در قرآن)، قم، اسراء.
۲. تفسیر موضوعی منشور جاوید، جعفر سبحانی، ج ۲ (پیرامون توحید و مراتب آن)، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳. تفسیر سوره حمد، امام خمینی رحمه الله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام.

گفتار سوم

تفسیر سوره توحید

برخی از اهل کتاب و مشرکان، از پیامبر خواستند که خدایت را برای ما معرفی کن؛ این سوره که به منزله شناسنامه خداوند است، نازل شد و خداوند را از داشتن پدر و مادر یا فرزند و همسر و یا شبیه و شریک، پاک و منزّه دانست. این سوره شامل خالص‌ترین عقاید توحیدی است؛ از این رو سوره توحید و اخلاص نام گرفته است.

در فضیلت این سوره، روایات بسیاری وارد شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:^۱ در هر شبانه‌روز، لااقل یک بار این سوره را در نمازهای خود بخوانید و پس از آن بگویید: «کذلک الله ربی: پروردگار من چنین است.»

به گفته روایات، این سوره در اهمیت، به منزله یک سوم قرآن است. یک بار تلاوت آن، برابر تلاوت یک سوم قرآن و دوبار تلاوت آن، معادل دو سوم و سه بار تلاوت آن، برابر تلاوت کل قرآن است.

رسول خدا ﷺ فرمود: سوره توحید مثل علی بن ابی طالب است که هر کس او را قلباً دوست بدارد یک سوم ایمان را داراست و هر کس با قلب و زبان دوست بدارد، دو سوم ایمان را دارد و هر کس با قلب و زبان و اطاعت در عمل، همراه او باشد ایمانش کامل است. تلاوت این سوره به عنوان یکی از تعقیبات نماز به شمار آمده و در روایات می‌خوانیم: هر کس تلاوت آن را بعد از هر نماز ترک نکند، خداوند خیر دنیا و آخرت را به او می‌دهد و او و والدین و فرزندان را می‌آمرزد.

۱. مجموع روایات در تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۷۱۵-۶۹۹ آمده است.

امام سجاده علیه السلام فرمود: چون خداوند می‌دانست که در دوره آخرالزمان گروهی دقیق و عمیق خواهند آمد، سوره توحید و شش آیه اول سوره حدید را نازل فرمود. تلاوت این سوره به شش سمت، سبب حفظ انسان از خطرات و ایمن شدن از حوادث می‌گردد.^۱

یکتای بی‌نظیر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿۱﴾

بگو: او خداوند یگانه است.

نکته‌ها:

□ کلمه «الله» از «وَلَّه» به معنای تحیر است، یعنی آفریده‌ها از درک حقیقت او عاجز و در شناخت ذات او واله و متحیرند. چنان‌که امیرمؤمنان، علی علیه السلام می‌فرماید: معنای الله آن است که او معبودی است که آفریده‌ها در او حیران‌اند؛ زیرا او از درک دیدگان مستور و از دسترس افکار و عقول، محجوب است.^۲

□ میان کلمه «واحد» و «أحد» تفاوت است. «واحد» در جایی به کار می‌رود که ثانی و ثالث برای آن فرض شود، بر خلاف «أحد» که در مورد یکتا و یگانه استعمال می‌شود. چنان‌که اگر گفتی: یک نفر حریف او نیست، یعنی چند نفر حریف او می‌شوند؛ اما اگر گفتی: آحدی حریف او نیست، یعنی هیچ حریفی ندارد.

□ توحید، مرز میان ایمان و کفر است و ورود به قلعه ایمان بدون اقرار به توحید ممکن نیست. نخستین سخن پیامبر صلی الله علیه و آله کلمه توحید بود: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا». شعار توحیدی «لا اله الا الله» از سه حرف (الف، لام و ها) ترکیب شده و ذکر آن است که در گفتنش حتی لب تکان نمی‌خورد، ولی عملش تا اطاعت از رهبری معصوم و جانشینان

۱. مصباح کفعمی، ص ۲۴۶.

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۲۲.

آنان ادامه دارد؛ زیرا شرط توحید، طبق فرمایش امام رضا علیه السلام ایمان به امام معصوم و اطاعت از اوست.

در سفری که امام رضا علیه السلام با اجبار مأمون وادار به هجرت از مدینه به مرو شد، در مسیر راه وقتی به نیشابور رسید، مردم دور آن حضرت جمع شدند و از او هدیه و رهنمود خواستند. امام رضا علیه السلام فرمود: پدرم از پدرش و او از اجدادش و آنان از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل کردند که خداوند فرموده است: «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي؛ توحید، قلعه من است و هر کس داخل این قلعه شود، از قهر من در امان است.» آنگاه امام رضا علیه السلام فرمود: البته توحید شروطی دارد و من (که امام حاضر هستم) شرط آن هستم؛ یعنی توحید بی ولایت پذیرفته نیست. در عصر غیبت امام معصوم نیز، بنا بر فرمان خودشان باید به سراغ فقیهان عادل که از هوا و هوس دورند، برویم. بنابراین توحید کامل، ایمان به یکتایی خداوند، دور کردن فکر و عمل از هر نوع شرک و پیروی از رهبران معصوم در زمان حضور و فقیهای عادل در زمان غیبت است.

□ امیرمؤمنان علیه السلام در نامه‌ای به فرزندش امام حسن علیه السلام می‌نویسد: «لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ؛ اگر پروردگارت شریکی داشت، او نیز پیامبرانی می‌فرستاد تا مردم او را بشناسند و بندگی‌اش کنند.»^۱

□ دلیل یکتایی او، هماهنگی میان آفریده‌هاست. چنانکه امام صادق علیه السلام «اتصال التدبیر» را نشانه یکتایی آفریدگار می‌شمارد.^۲ هماهنگی میان خورشید و ماه و زمین و آب و باد و خاک و کوه و دشت و دریا با یکدیگر و هماهنگی همه آنها با نیاز انسان، نشانه یکپارچگی تدبیر در نظام هستی است. انسان اکسیژن می‌گیرد و کربن پس می‌دهد، ولی گیاهان کربن می‌گیرند و اکسیژن پس می‌دهند. نیازهای طفل با محبت والدین و خستگی روز با خواب شب تأمین می‌شود. چشم که از پی ساخته شده، با آب شور حفظ می‌شود و دهان که راه ورودی غذا به معده است، با آب شیرین که در هضم غذا مؤثر است، مرطوب می‌شود.

□ در جنگ جمل، عربی صحرانشین در باره معنای توحید از علی علیه السلام پرسید. دیگر رزمندگان

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۱۸.

از او ناراحت شدند که این چه پرسش نابجایی است، اما آن حضرت فرمود: جنگ ما برای توحید است و آنگاه معنای صحیح توحید را برای او بیان فرمود.^۱

□ خداوند، نه فقط در ذات، بلکه در صفات نیز یکتاست. او مثل ما نیست که صفاتش از ذاتش جدا باشد. ما علم و قدرت داریم، ولی در کودکی نداشتیم و در پیری نیز از دست می‌دهیم. خداوند علم و قدرت دارد، ولی این صفات برای او پیدا نشده، بلکه همراه ذات او بوده است؛ چنانکه صفت مخلوق بودن، عاجز بودن و فقیر بودن، هیچ‌گاه از ما جدا نبوده و جدا نخواهد شد.

پیام‌ها

۱. پیامبران امین وحی‌اند، خداوند به پیامبر فرمود: ﴿قُلْ...﴾ او نیز می‌گوید: ﴿قُلْ...﴾؛
۲. خداوند، در عین حضور، از دیدگان غایب است و قابل مشاهده نیست: ﴿هُوَ﴾؛ (اهل توحید عقیده دارند که ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾؛^۲ چشم‌ها او را درک نمی‌کند ولی او چشم‌ها را درمی‌یابد)؛
۳. به پرسش‌های اعتقادی باید پاسخ گفت: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ...﴾؛
۴. عقاید حق را باید به دیگران اعلام کرد: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ...﴾؛
۵. خداوند در همه چیز یکتاست: در ذات و صفات، در علم و قدرت و حیات و حکمت، در آفرینش و هستی‌بخشی: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾.

بی‌نیاز مطلق

اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿۲﴾

خداوندی که مقصود همگان است.

نکته‌ها

□ «صمد» به معنای قصد کردن است. خداوند صمد است، یعنی همه موجودات در امورشان

۲. انعام (۶): ۱۰۳.

۱. همان، ج ۵، ص ۷۰۹.

او را قصد می‌کنند و او مقصود همگان است. چنانکه امام جواد علیه السلام در معنای «صمد» فرمود: «سَيِّدُ مَصْمُودٍ إِلَيْهِ؛ او بزرگی است که موجودات به او رجوع می‌کنند و محتاج اویند.» نظیر آیه «أَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى».^۱

□ امام حسین علیه السلام در پاسخ اهل بصره که از معنای صمد پرسیده بودند، فرمود: معنای صمد همان جملات پس از آن یعنی «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» است.^۲

□ علی علیه السلام در تفسیر صمد فرمود: «هُوَ اللَّهُ الصَّمَدُ الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ وَلَا فِي شَيْءٍ وَلَا عَلَى شَيْءٍ، مُبْدِعُ الْأَشْيَاءِ وَخَالِقُهَا وَمُنْشِئُ الْأَشْيَاءِ بِقُدْرَتِهِ، يَتَلَا شَيْءٌ مَا خَلَقَ لِلْفَنَاءِ بِمَشِيَّتِهِ وَيَبْقَى مَا خَلَقَ لِلْبَقَاءِ بِعِلْمِهِ؛ خداوند صمد کسی است که از چیزی به وجود نیامده، در چیزی فرو نرفته، و بر چیزی قرار نگرفته است، آفرینندهٔ اشیاء و خالق آنهاست، همه چیز را به قدرتش پدید آورده، آنچه برای فنا آفریده به اراده‌اش از هم متلاشی می‌شود و آنچه برای بقاء خلق کرده به علمش باقی می‌ماند.»^۳

□ امام صادق علیه السلام فرمود: اگر اهلش را پیدا می‌کردم از همین کلمه «صمد»، توحید و اسلام و ایمان را استخراج می‌کردم.^۴

پیام‌ها

۱. توجّه تمام موجودات، خواسته یا ناخواسته به سوی اوست: «اللَّهُ الصَّمَدُ»؛
۲. تنها او غنی است و همه به او محتاج‌اند: «اللَّهُ الصَّمَدُ»؛
۳. تنها خداوند است که سزاوار قصد کردن است: «اللَّهُ الصَّمَدُ» (حرف الف و لام در الصمد برای حصر است)؛
۴. موجودات، در همهٔ امورشان محتاج اویند: «اللَّهُ الصَّمَدُ» (کلمه «صمد» مطلق است و شامل تمام احتیاجات مادی و معنوی مخلوقات می‌شود)؛

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿٣﴾

فرزند نیاورده و فرزند کسی نیست.

۱. نجم (۵۳): ۴۲.

۲. عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۷۱۳.

۳. همان، ص ۷۱۴.

۴. همان، ص ۷۱۳.

نکته‌ها

- رابطه خداوند با موجودات، رابطه آفرینش است نه زایش. او موجودات را می‌آفریند، یعنی از نیستی به هستی می‌آورد، نه آنکه خود بزاید؛ زیرا نوزاد از جنس والدین و در واقع جزئی از آنهاست، در حالی که هیچ چیز از جنس خداوند و یا جزئی از او نیست.
- چون بیشتر مشرکان و اهل کتاب برای خداوند فرزند قائل بودند، ﴿لَمْ يَلِدْ﴾ که به معنای نداشتن فرزند است، مقدم بر ﴿لَمْ يُولَدْ﴾ آمده است.^۱
- موجودات، نه فقط از او زاده نشوند، بلکه حتی از او خارج نشوند؛ آن‌گونه که میوه از گل، درخت از هسته، آب از ابر و چشمه، آتش از چوب، کلام از دهان، نوشته از قلم، بو از گل، مزه از غذا، فکر از عقل، گرما از آتش، سرما از یخ، خواب و خیال از ذهن، اندوه و شادی و بیم و امید از دل، صادر و خارج می‌شوند.^۲
- این آیه، هم عقیده مسیحیت که عیسی را فرزند خدا می‌دانند و هم عقیده یهود که عزیر را فرزند خدا می‌دانستند و هم عقیده مشرکان جاهلی که فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند، رد می‌کند.

پیام‌ها

۱. صَمَدِیت و بی‌نیازی خداوند از همه چیز، دلیل آن است که او نیاز به فرزند و والدین ندارد: ﴿اللَّهُ الصَّمَدُ ۖ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾؛
۲. خداوند علّتی ندارد و از چیزی به وجود نیامده است: ﴿وَلَمْ يُولَدْ﴾؛
۳. مولود، معلول است و نمی‌تواند خدا باشد: ﴿وَلَمْ يُولَدْ﴾ (چگونه مسیحیان عیسی را مولود مریم، ولی باز هم او را خدا می‌دانند!؟).

۱. تفسیر نوین، ذیل آیه شریفه.

۲. بخشی از این مطالب برخاسته از حدیثی است که امام حسین علیه السلام در پاسخ مردم بصره که از آن حضرت معنای صمد را درخواست کرده بودند، بیان فرمود. (تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۷۱۴).

بی‌همتای مطلق

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿٤﴾

و هیچ همتایی برای او نباشد.

نکته‌ها

- «كُفُوًا» به معنای شبیه و نظیر و مانند است.^۱ چنانکه در بحث ازدواج، توصیه شده همسری انتخاب کنید که کفو شما باشد. یعنی در دین و اخلاق شبیه و مانند شما باشد.
- خداوند صمد است، یعنی او از دیگران بی‌نیاز و همه به او نیازمندند. بنابراین نمی‌تواند همتایی داشته باشد؛ زیرا همتای او باید بی‌نیاز از او باشد که این با صمد بودن خدا سازگار نیست.
- آیه قبل، فرزند بودن و فرزند داشتن را از خدا نفی کرد، این آیه وجود هرگونه همسر را از او نفی می‌کند. چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا﴾؛^۲ او نه همسری انتخاب کرده و نه فرزندی دارد.

پیام‌ها

۱. نه در ذات، نه در صفات و نه در افعال، هیچ کس و هیچ چیز شبیه و مانند خداوند نیست: ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾؛
۲. خداوند شبیه ندارد تا بتواند شریک او در امور هستی گردد: ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾.

پژوهش و اندیشه

۱. تأثیرات و پیامدهای اعتقاد به یکتایی خدا را در زندگی فردی و اجتماعی انسان بررسی کنید؟
۲. ویژگی‌های معبود واقعی کدام است؟
۳. بر اساس قرآن، چه کسانی برای خداوند فرزند قائل شده‌اند؟

۱. ابن اثیر، نه‌ایه.

۲. جن (۷۲): ۳.

منابع برای مطالعه و پژوهش

۱. تفسیر موضوعی منشور جاوید، جعفر سبحانی، ج ۲ (پیرامون توحید و مراتب آن)، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲. پیام قرآن (خداجویی و خدشناسی در قرآن)، ناصر مکارم شیرازی، ج ۲، قم، مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام.
۳. اصول عقائد (کتاب توحید)، محسن قرائتی، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

گفتار چهارم

تفسیر سوره قدر

سوره قدر در مکه نازل شده و همانند دیگر سوره‌های مکی، آیاتش کوتاه و موزون است. این سوره با اشاره به نزول قرآن در شب قدر آغاز و با بیان اهمیت شب قدر نزد خداوند و برتری آن بر هزار ماه ادامه می‌یابد و با سلام و درود الهی در آن شب پایان می‌پذیرد. روایات پرشماری در فضیلت تلاوت این سوره پس از سوره حمد در نماز وارد شده است و به کسی که آن را در نماز واجب بخواند خطاب می‌شود: «غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا مَضَى فَاسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ: خداوند گذشته تو را بخشید، از نو آغاز کن.»^۱

امام رضا علیه السلام فرمود: کسی که در زیارت قبور مؤمنان، سوره قدر را هفت مرتبه بخواند، خداوند آن مردگان و کسی که این سوره را تلاوت کرده است، می‌آمرزد.^۲

شب نزول قرآن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿١﴾
به نام خداوند بخشنده مهربان * همانا ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

نکته‌ها

□ خداوند، امور عالم را از طریق فرشتگان و با واسطه آنان به انجام می‌رساند. بنابراین در بسیاری از آیات قرآن، فعل‌ها و ضمیرهای مربوط به خداوند به صورت جمع آمده است. چنانکه در آغاز این سوره می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ»؛ ما قرآن را نازل کردیم.

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۷۹.

۲. عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نورالتقلین، ج ۵، ص ۶۱۲.

□ بر اساس نظر مفسران،^۱ قرآن دو بار نازل شده است: یک بار به صورت یکپارچه در شب قدر که این سوره به آن اشاره دارد و بار دیگر به صورت تدریجی در مدت ۲۳ سال دوره رسالت پیامبر. تعبیرات قرآن نیز در باره نزول این کتاب آسمانی دو گونه است: برخی با واژه «أَنْزَلْنَاهُ» از ریشه انزال به معنای نزول دفعی آمده و برخی دیگر با واژه «نَزَّلْنَاهُ» از ریشه تنزیل به معنای نزول تدریجی آمده است.

□ از انضمام آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» با آیه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»^۲ دانسته می شود که شب قدر در ماه رمضان است، اما اینکه کدام یک از شب های ماه رمضان است، در قرآن چیزی بر آن دلالت ندارد و در روایات نیز به صورت مردّد میان یکی از سه شب آمده است. چنانکه از امام صادق (ع) در باره شب قدر پرسیدند. آن حضرت فرمود: در شب نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوم رمضان جستجویش کن.^۳ البته معروف میان اهل سنت آن است که شب بیست و هفتم رمضان، شب قدر است.

پیامها

۱. شب قدر، شب شکرگزاری و تشکر از خداوند است؛ زیرا مهم ترین نعمت خداوند بر بشر، یعنی قرآن در این شب نازل شده است: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»؛
۲. ظرف و مظلوف باید متناسب باشند. بهترین کتاب در بهترین شب بر بهترین انسان ها نازل می شود: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ».

شبی از هزار ماه برتر

وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿۲﴾ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿۳﴾
و تو چه دانی که شب قدر چیست؟ شب قدر از هزار ماه بهتر است.

نکته ها

□ کلمه «قَدْر» در قرآن، در چند معنا به کار رفته است:

۱. محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۳۳۰.
۲. بقره (۲): ۱۸۵.
۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۶.

الف) مقام و منزلت. چنانکه می‌فرماید: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾^۱؛ آن‌گونه که باید، مقام و منزلت الهی را نشناختند؛

ب) تقدیر و سرنوشت. چنانکه می‌فرماید: ﴿جِئْتُ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَى﴾^۲؛ ای موسی، تو بنا بر تقدیر (الهی به این مکان مقدس) آمده‌ای؛

ج) تنگی و سختی. چنانکه می‌فرماید: ﴿وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ...﴾^۳؛ کسی که رزق و روزی بر او تنگ و سخت شود....

دو معنای اول در باره ﴿لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ مناسب است؛ زیرا شب قدر، هم شب با منزلتی است و هم شب تقدیر و سرنوشت است.

□ هستی، حساب و کتاب و قدر و اندازه دارد: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ﴾^۴؛ هیچ چیز نیست مگر آنکه خزانه آن نزد ماست و جز به مقدار تعیین شده فرو نمی‌فرستیم. حتی مقدار نزول باران از آسمان حساب شده است: ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ﴾^۵. نه تنها باران، بلکه هرچیز نزد او اندازه دارد: ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾^۶. چنانکه خورشید و ماه، از نظر حجم و وزن و حرکت و مدار آن حساب و کتاب دقیق دارد: ﴿الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ﴾^۷

□ خداوند در شب قدر، امور یک سال را تقدیر می‌کند، چنانکه قرآن در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾^۸؛ در آن شب، هر امر مهمی، تعیین و تقدیر می‌شود. بنابراین، شب قدر منحصر به شب نزول قرآن و عصر پیامبر نیست، بلکه در هر رمضان، شب قدری هست که امور سال آینده تا شب قدر بعدی، اندازه‌گیری و مقدر می‌شود.

□ پیامبر ﷺ و اهل بیت  همواره بر بیدار بودن شب قدر و احیای آن با دعا و نماز و قرآن سفارش فراوان کرده‌اند و در میان سه شب، بر شب بیست و سوم تأکید بیشتری داشته‌اند. کسی از پیامبر پرسید: منزل ما از مدینه دور است، یک شب را معین کن تا به شهر بیایم.

۲. طه (۲۰): ۴۰.

۴. حجر (۱۵): ۲۱.

۶. رعد (۱۳): ۸.

۸. دخان (۴۴): ۴.

۱. انعام (۶): ۹۱.

۳. طلاق (۶۵): ۷.

۵. مؤمنون (۲۳): ۱۸.

۷. الزحمن (۵۵): ۵.

حضرت فرمود: شب بیست و سوم به مدینه داخل شو.^۱ امام صادق علیه السلام در حالی که بیمار بودند، خواستند که شب بیست و سوم ایشان را به مسجد ببرند^۲ و حضرت فاطمه علیها السلام در این شب، با پاشیدن آب به صورت بچه‌ها، مانع خواب آنها می‌شدند.^۳ در روایات آمده است که دهه آخر ماه رمضان، پیامبر بستر خواب خود را جمع کرده، ده شب را احیا می‌داشت.^۴

□ در حدیثی طولانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که حضرت موسی علیه السلام به خدا عرض کرد: خدایا مقام قربت را خواهانم. پاسخ آمد: «قُرْبِي لِمَنْ اسْتَيْقَظَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ؛ قرب من، در بیداری شب قدر است.» عرضه داشت: پروردگارا، رحمتت را خواستارم. پاسخ آمد: «رَحْمَتِي لِمَنْ رَحِمَ الْمَسَاكِينَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ؛ رحمت من در ترحم بر مساکین در شب قدر است.» گفت: خدایا، جواز عبور از صراط می‌خواهم. پاسخ آمد: «ذَلِكَ لِمَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ لَيْلَةَ الْقَدْرِ؛ رمز عبور از صراط، صدقه در شب قدر است.» عرض کرد: خدایا بهشت و نعمت‌های آن را می‌طلبم. پاسخ آمد: «ذَلِكَ لِمَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَةَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ؛ دستیابی به آن، در گرو تسبیح گفتن در شب قدر است.» عرضه داشت: پروردگارا، خواهان نجات از آتش دوزخم. پاسخ آمد: «ذَلِكَ لِمَنْ اسْتَغْفَرَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ؛ رمز نجات از دوزخ، استغفار در شب قدر است.» در پایان گفت: خدایا رضای تو را می‌طلبم. پاسخ آمد: «رِضَايَ لِمَنْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ؛ کسی مشمول رضای من است که در شب قدر، نماز بگذارد.»^۵

□ از وقایع عجیب تاریخی، ضربت خوردن علی علیه السلام در شب قدر، در محراب عبادت و به‌هنگام نماز است. آری، اشرف خلق خدا، در اشرف مکان‌ها، در اشرف زمان‌ها و در اشرف حالات، شهید شد.

□ شب جایگاه ویژه‌ای در مسائل معنوی دارد که به چند مورد اشاره می‌کنیم:

* خداوند برای اهدای تورات، حضرت موسی را به مناجات شبانه فراخواند: ﴿أَرْبَعِينَ لَيْلَةً﴾.^۶

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۰۷. ۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۱۶۹.

۳. همان، ج ۹۴، ص ۱۰.

۴. فضل بن حسن طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۸۷.

۵. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۰. ۶. بقره (۲): ۵۱.

✽ قرآن، زمان مناسب برای استغفار را، هنگام سحر می‌داند: ﴿وَبِالْأَشْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾.^۱

✽ عروج پیامبر به آسمان، به هنگام شب بود. ﴿أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾.^۲

✽ پیامبر مأمور بود که مناجات و عبادات شبانه داشته باشد. ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ﴾.^۳ ﴿قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا﴾.^۴

✽ خداوند از عابدان در شب ستایش می‌کند: ﴿يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ﴾^۵ و به تسبیح در شب سفارش می‌کند: ﴿وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا﴾.^۶

✽ خداوند در قرآن، به زمان طلوع فجر و هنگام عصر یک بار سوگند یاد کرده است، ولی به هنگام سحر سه بار: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ﴾،^۷ ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ﴾،^۸ ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَسَّرَ﴾.^۹

□ طول شب قدر، یک شب کامل کره زمین است که ۲۴ ساعت می‌شود، نه آنکه مخصوص مکان خاصی همچون مکه و آن هم به میزان هشت ساعت شب آن منطقه باشد. چنانکه مراد از روز عید فطر، یک روز کامل کره زمین است که شامل همه نقاط و مناطق می‌شود.

□ تقارن شب تقدیر بشر با شب نزول قرآن، شاید رمز آن باشد که سرنوشت بشر، وابسته به قرآن است. اگر انسان پیرو قرآن باشد، سعادت و رستگاری و اگر دور از قرآن باشد، شقاوت و بدبختی برای او رقم می‌خورد.

□ ابوذر می‌گوید: به رسول خدا عرضه داشتیم: آیا شب قدر در عهد انبیا بوده و امر بر آنان نازل می‌شده و پس از آنکه از دنیا می‌رفتند، نزول امر در آن شب تعطیل می‌شده است؟ حضرت فرمودند: شب قدر تا قیامت هست.^{۱۰}

□ شاید رمز اینکه شب قدر مخفی است، آن باشد که مردم شب‌های متعدد را به عبادت بپردازند، کسانی که یک شب آن را درک کردند مغرور نشوند و کسانی که آن را درک نکردند، از باقی شب‌ها مأیوس نشوند.

۱. ذاریات (۵۱): ۱۸.	۲. اسراء (۱۷): ۱.
۳. اسراء (۱۷): ۷۹.	۴. مزمل (۷۳): ۲.
۵. آل عمران (۳): ۱۱۳.	۶. انسان (۷۶): ۲۶.
۷. تکویر (۸۱): ۱۷.	۸. مدثر (۷۴): ۳۳.
۹. فجر (۸۹): ۴.	۱۰. سیدهاشم بحرانی، تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۸۸.

□ در روایات آمده است: «کار نیک در شب قدر، بهتر از کار نیک در هزار ماه بدون شب قدر است.»^۱

پیام‌ها

۱. برای امور مقدس، زمان مقدس انتخاب کنید: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»؛
۲. زمان‌ها یکسان نیست، بعضی زمان‌ها بر بعضی دیگر برتری دارد: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ».

شب نزول فرشتگان و روح

تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ﴿٤﴾

در آن شب، فرشتگان و روح به اذن پروردگارشان برای انجام هر کاری فرود آیند.

نکته‌ها

- از امام صادق (ع) پرسیدند: آیا روح همان جبرئیل است؟ فرمود: جبرئیل از ملائکه است و روح برتر از ملائکه است. سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ...»^۲.
- با نزول فرشتگان بر قلب پیامبر و امام معصوم در شب قدر، ارتباط زمین با آسمان، ملک با ملکوت و طبیعت با ماورای طبیعت برقرار می‌شود.

□ روح انواعی دارد:

- روحی که منشأ تمایلات و شهوات است؛
 - روحی که منشأ قدرت و حرکات است. این دو روح، مشترک میان انسان و حیوان است؛
 - روحی که منشأ اختیار و اندیشه است، که این روح مختص انسان است؛
 - روحی که عقل محض است و جوهر وجودی فرشتگان را تشکیل می‌دهد؛
 - روحی که برتر از فرشتگان است و شب قدر همراه آنان به زمین نازل می‌شود.
- در روایات آمده است که با منکران امامت، با سوره قدر احتجاج کنید؛^۳ زیرا بر اساس این سوره، فرشتگان هر سال در شب قدر نازل می‌شوند. در زمان حیات پیامبر بر وجود

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۵۸.

۲. سیدهاشم بحرانی، تفسیر برهان، ج ۵، ص ۷۰۱.

۳. عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نورالتقلین، ج ۵، ص ۶۳۵.

شریف حضرتش وارد می‌شدند. پس از آن حضرت بر چه کسانی نازل می‌شوند؟ روشن است که هر کسی نمی‌تواند میزبان فرشتگان الهی باشد و باید او همچون پیامبر، معصوم بوده و ولایت امور بشر به عهده او باشد و او کسی جز امام معصوم نیست که در زمان ما، حضرت مهدی علیه السلام است و فرشتگان در شب قدر شرفیاب محضرش می‌شوند.

نگاهی به فرشتگان در قرآن^۱

* فرشتگان، کارگزاران نظام هستی و مأمور انجام فرامین خداوند در اداره امور هستند. در قرآن برای هر دسته از فرشتگان مأموریت و نقش خاصی تعیین شده است و با همان مأموریت نام‌گذاری شده‌اند: ﴿التَّائِبَاتِ﴾^۲، ﴿الصَّافَّاتِ﴾^۳، ﴿الزَّاجِرَاتِ﴾^۴، ﴿التَّاسِرَاتِ﴾^۵، ﴿الْفَارِقَاتِ﴾^۶، ﴿الْمُدَبِّرَاتِ﴾^۷.

* برخی فرشتگان برای حفاظت گماشته شده‌اند: ﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ﴾^۸.

* بعضی فرشتگان با اولیای الهی گفتگو دارند، با زکریا سخن گفتند و او را به فرزندی به نام یحیی بشارت دادند: ﴿فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ﴾^۹ و همین فرشتگان با حضرت مریم گفتگو کردند: ﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ﴾^{۱۰}.

* در مواردی، سخن از امداد فرشتگان به رزمندگان در جبهه‌های جنگ به میان آمده است؛ چنانکه در جنگ بدر، خداوند سه‌هزار فرشته را به یاری مسلمانان فرستاد: ﴿يُحِذِّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ﴾^{۱۱}.

* برخی فرشتگان مسئول گرفتن جان مردم هستند: ﴿يَتَوَفَّكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ﴾^{۱۲} و دسته‌ای دیگر، مسئول امور عرش: ﴿وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ﴾^{۱۳}.

* از امتیازات فرشتگان، عبادت دائمی و خستگی‌ناپذیر آنهاست که قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَنْ

۱. در نهج البلاغه، خطبه ۱ و ۹۱ در باره ملائکه مطالبی آمده است.

۲. نازعات (۷۹): ۱.

۳. صافات (۳۷): ۱.

۴. صافات (۳۷): ۲.

۵. مرسلات (۷۷): ۳.

۶. مرسلات (۷۷): ۴.

۷. نازعات (۷۹): ۵.

۸. انفطار (۸۲): ۱۰.

۹. آل عمران (۳): ۳۹.

۱۰. آل عمران (۳): ۴۲.

۱۱. آل عمران (۳): ۱۲۴.

۱۲. سجده (۳۲): ۱۱.

۱۳. حاقه (۶۹): ۱۷.

عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ^۱، ﴿يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ^۲﴾
 * از وظایف دیگر فرشتگان، دعا و استغفار برای مؤمنان ﴿يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ^۳﴾ و
 صلوات بر پیامبر اسلام است: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ^۴﴾.
 * فرشتگان درجاتی دارند و همه در یک سطح و مقام نیستند: ﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ
 مَعْلُومٌ^۵﴾. خداوند، همان‌گونه که بعضی از انبیا را بر برخی دیگر برتری داده، از میان
 فرشتگان نیز بعضی را برگزیده است: ﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ^۶﴾.
 * قدرت تمام فرشتگان یکسان نیست و ظرفیت‌های متفاوتی دارند: ﴿أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ مَّنْئَىٰ وَ
 ثَلَاثَ رُجَافٍ^۷﴾. بعضی فرمانبرند و بعضی فرمانده، ولی همه معصوم و امین‌اند:
 ﴿مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ^۸﴾.
 * ایمان به همه فرشتگان لازم است: ﴿كُلُّ أَمَنٍ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ^۹﴾ و انکار آنان در کنار انکار
 خداوند آمده است: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ^{۱۰}﴾.
 * فرشتگان، لشکر الهی هستند و تعدادشان را جز خداوند هیچ کس نمی‌داند: ﴿وَمَا يَعْلَمُ
 جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ^{۱۱}﴾ و اگر گاهی سخن از تعداد به ظاهر اندک آنان است، نظیر آیه
 ﴿عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ^{۱۲}﴾ که می‌فرماید: مأموران دوزخ نوزده نفرند، دلایل دیگری دارد، نه
 آنکه به دلیل نداشتن نیرو باشد.
 * فرشتگان، اطاعت مطلق از خداوند دارند و هر چه را مأمور شوند انجام می‌دهند و هرگز
 نافرمانی ندارند: ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ^{۱۳}﴾.
 * آنان بر فرمان خداوند پیشی نمی‌گیرند و فقط فرمان او را عمل می‌کنند: ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ
 بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ^{۱۴}﴾.

- | | |
|---------------------|----------------------|
| ۱. سجده (۳۲): ۱۵. | ۲. انبیاء (۲۱): ۲۰. |
| ۳. شوری (۴۲): ۵. | ۴. احزاب (۳۲): ۵۶. |
| ۵. صافات (۳۷): ۱۶۴. | ۶. حج (۲۲): ۷۵. |
| ۷. فاطر (۳۵): ۲. | ۸. تکویر (۸۱): ۲۱. |
| ۹. بقره (۲): ۲۸۵. | ۱۰. نساء (۴): ۱۳۶. |
| ۱۱. مدثر (۷۴): ۳۱. | ۱۲. مدثر (۷۴): ۳۰. |
| ۱۳. تحریم (۶۶): ۶. | ۱۴. انبیاء (۲۱): ۲۷. |

* اطاعت آنان آگاهانه و بر اساس تقوای الهی است و در اطاعت، کار خاصی را گزینش نمی‌کنند، بلکه هر کاری که به آنان محوّل شود انجام می‌دهند: ﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ يَعْمَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾.^۱

□ پیامبر اسلام فرمود: «آفرینش فرشتگان، همه از نور است.»^۲ و «خداوند هیچ موجودی را به اندازه فرشتگان نیافریده است.»^۳

□ امام صادق (ع) فرمود: فرشتگان، اهل خوردن و آشامیدن و آمیزش جنسی نیستند.^۴

پیام‌ها

۱. فرشتگان بدون اذن خداوند کاری انجام نمی‌دهند: ﴿تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ... بِإِذْنِ رَبِّهِمْ﴾؛
۲. تقدیر امور در شب قدر، با نزول و حضور فرشتگان صورت می‌گیرد: ﴿تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ... مِنْ كُلِّ أَمْرِ﴾؛
۳. تقدیر امور در شب قدر، گوشه‌ای از ربوبیت الهی است: ﴿بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾.

شب سراسر رحمت

سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴿۵﴾

(آن شب) تا طلوع فجر، (سراسر) سلام و درود است.

نکته‌ها

□ «سلام»، یکی از نام‌های خداوند در قرآن است: ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ...﴾.^۵

□ مراد از «سلام» در این آیه، لطف و عنایت ویژه الهی نسبت به بندگان در شب قدر است که سلامت و رحمت و برکت را در پی دارد و باب نعمت و عذاب را می‌بندد؛ زیرا کید و وسوسه شیطان در آن شب مؤثر واقع نشود.^۶

□ در شب قدر، فرشتگان به زمین نازل می‌شوند و بر هر مرد و زنی که در حال عبادت باشند،

۱. نحل (۱۶): ۵۰.

۲. اختصاص، ص ۱۰۹.

۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۰.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۴.

۵. حشر (۵۹): ۲۳.

۶. محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۵۶۴.

سلام می‌کنند؛^۱ چنانکه در قیامت نیز با گفتن سلام به استقبال بهشتیان می‌روند: ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾.^۲

پیام‌ها

۱. شب قدر، شب سلامت فکر و روح آدمی و تعالی به‌سوی خداوند سلام است: ﴿سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾؛
۲. شب قدر، شب رحمت است و می‌توان با توبه، الطاف خداوند را به خود جلب کرد: ﴿سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾؛
۳. تقدیر امور از سوی خداوند، بر اساس سعادت بشر است، مگر آنکه او خود جز این بخواهد: ﴿سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾.

پژوهش و اندیشه

۱. اعتقاد نادرست درباره قضا و قدر چه پیامدهایی در زندگی انسان‌ها دارد؟
۲. آیا شب قدر در مناطق مختلف، یکی است؟
۳. آیا نزول فرشتگان در شب قدر هنوز استمرار دارد؟

منابع برای مطالعه و پژوهش

۱. انسان و سرنوشت، مرتضی مطهری، تهران، صدرا.
۲. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و همکاران، ج ۲۷، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۱. فضل‌بن حسن طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۲۰.

۲. زممر (۳۹): ۷۳.

بخش پنجم

ویژگی‌های مؤمنان

سوره مؤمنون، آیات ۱ تا ۱۱

- ایمان و خشوع
- گریز از بیهودگی
- پاکیزگی اموال
- پاکدامنی و همسرگزینی
- پایداری بر پیمان‌ها

توجه شود: این صفحه باید سفید باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

ایمان و خشوع

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿٢﴾

قطعا مؤمنان رستگار شدند. آنان که در نماز خشوع دارند.

نکته‌ها

□ در قرآن، مشابه آیه ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾، دو آیه دیگر نیز آمده است: یکی در سوره شمس: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ و دیگری در سوره اعلی: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾ که هر دو در باره رستگاری پاکان است. آری، جوهر ایمان، تزکیه نفس و پاک کردن روح و روان از زشتی‌ها و پلیدی‌هاست تا زمینه برای تابش نور الهی در جان آدمی فراهم گردد.

□ هدف تمام برنامه‌های اسلام، فلاح و رستگاری است. احکام دین برای رسیدن به تقواست: ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۱ و تقوا راه وصول به فلاح است: ﴿وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.^۲ جالب آنکه آخرین هدف اسلام، در نخستین شعار آن آمده است: «قولوا لا اله الا الله فتلحوا؛ به یگانگی خداوند اقرار کنید تا رستگار شوید.»

□ هر شبانه‌روز، در اذان و اقامه نمازهای یومیّه، جمله «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» را بیست بار بر زبان

۱. ۲. آل عمران (۳): ۱۳۰.

۱. بقره (۲): ۱۸۳.

می‌آوریم و هدف نهایی را که فلاح و رستگاری است، با فریاد رسا اعلام می‌کنیم، تا راه را گم نکنیم.

□ اسلام می‌گوید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾؛ کسانی رستگارند که ایمان داشته باشند. ولی کفر می‌گوید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى﴾؛^۱ هر کس زور و برتری دارد رستگار است.

«فلاح» به معنای رستن است. شاید دلیل اینکه به کشاورز، «فلاح» می‌گویند آن باشد که زمینه رستن دانه را فراهم می‌کند. دانه که در خاک قرار می‌گیرد، با سه عمل خود را نجات می‌دهد و به فضای باز می‌رسد: نخست آنکه ریشه خود را به عمق زمین بند می‌کند؛ دوم آنکه مواد غذایی زمین را جذب می‌کند؛ سوم آنکه خاک‌های مزاحم را دفع می‌کند.

انسان هم برای رهایی خود و رسیدن به فضای باز توحیدی و نجات از تاریکی‌های مادیات و هوسها و طاغوت‌ها باید همان سه عمل را انجام دهد: ریشه عقاید خود را از طریق استدلال محکم کند؛ از امکانات خدادادی آنچه را برای تکامل و رشد معنوی اوست جذب کند؛ دشمنان و مزاحمان را کنار زند و هر معبودی جز خدا را دفع کند تا به فضای باز توحیدی برسد.

□ شخصی در حال نماز باریش خود بازی می‌کرد، پیامبر اکرم ﷺ فرمود: اگر او در دل خشوع داشت، در عمل این گونه نماز نمی‌خواند.^۲

□ امام صادق علیه السلام فرمود: از نشانه‌های خشوع در نماز، فرونهادن و پایین انداختن چشم است.^۳

پیام‌ها

۱. رستگاری مؤمنان حتمی است: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾؛
۲. ایمان، شرایط و نشانه‌هایی دارد: ﴿الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ...﴾؛
۳. نماز، در رأس برنامه‌های اسلامی است: ﴿فِي صَلَاتِهِمْ﴾؛
۴. در نماز، حالت و کیفیت مهم است: ﴿خَاشِعُونَ﴾.

۱. طه (۲۰): ۶۴.

۲. محمد بن محمد رضا قمی، تفسیر کنز الدقائق، ج ۹، ص ۱۵۹.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۶۴.

گریز از بیهودگی

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿٣﴾

و آنان که از (سخنان و کارهای) بیهوده روی گردان‌اند.

نکته‌ها

□ «لغو»، به هر کار و سخن بیهوده گویند و پرهیز از لغو، ارزش و کمالی است که قرآن در بارهٔ خوبان اهل کتاب می‌فرماید: ﴿إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ...﴾؛^۱ هرگاه سخن بیهوده‌ای بشنوند، از آن اعراض کنند.

□ اعراض از اهل لغو، نباید با بدگویی و تندخویی همراه باشد؛ چنان‌که در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾؛^۲ مؤمنان در برخورد با لغو، با کرامت و بزرگواری از آن می‌گذرند.

□ در روایات، آنچه موجب غفلت انسان از یاد خدا و توجه به امور پست مادی و لهو و لعب گردد، از مصادیق لغو شمرده شده است.^۳

پیام‌ها

۱. نشانهٔ مؤمن، دوری از لغو است. مؤمن باید در تمام کارها و سخنان خود، هدف صحیح داشته باشد: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾؛
۲. دوری از لغو، به اندازه‌ای مهم است که بین نماز و زکات ذکر شده است: ﴿فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ - عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ - لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ﴾.

پاکیزگی اموال

وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ﴿٤﴾

و آنان‌اند که زکات می‌پردازند.

۱. قصص (۲۸): ۵۲-۵۵. ۲. فرقان (۲۵): ۲۲.

۳. عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۵۲۹.

نکته‌ها

□ «زکات» در لغت، به معنای رشد و نمو و پاکیزگی است و در اصطلاح، نوعی مالیات شرعی و از ارکان و واجبات دین است.

پیام‌ها

۱. اهمیت زکات در اسلام مانند اهمیت نماز است. در ۲۸ آیه قرآن، نماز و زکات در کنار هم آمده است: ﴿فِي صَلَوَتِهِمْ خَاشِعُونَ، لِلزَّكَاةِ فَاعْلُونَ﴾.
۲. ایمان به تنهایی کافی نیست، عمل هم لازم است: ﴿الْمُؤْمِنُونَ... فَاعْلُونَ﴾.
۳. زکات، یکی از پنج ستونی است که بنای اسلام بر آن استوار گردیده است؛
۴. پیامبر اکرم ﷺ افرادی را که زکات نمی‌دادند، از مسجد بیرون کرد؛ زیرا نماز و زکات با هم است، نه جدا از هم؛
۵. حضرت مهدی علیه السلام در انقلاب بزرگ خود، با تارکان زکات برخورد می‌کند؛
۶. کسی که زکات ندهد، هنگام مرگ به دین اسلام از دنیا نمی‌رود؛ از این روی از خداوند می‌خواهد که او را به دنیا باز گرداند تا جبران کند، اما مهلت او پایان یافته است؛
۷. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مردم زکات واجب خود را بدهند، هیچ فقیری در زمین باقی نمی‌ماند.^۱

پاکدامنی و همسرگزینی

وَالَّذِينَ هُمْ يُفْرَوِجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٥﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٦﴾

آنان که دامان خود را حفظ می‌کنند. مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که به‌دست آورده‌اند، که (در این موارد) ملامتی بر آنان نیست.

۱. برای توضیح بیشتر به کتاب زکات از همین مؤلف مراجعه کنید.

فَمَنْ أَتَّبَعِي وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿٧﴾

پس هر که فراتر از این را طلب کند، متجاوز است.

نکته‌ها

□ نیاز جنسی، همچون دیگر نیازهای غریزی انسان، امری است که خداوند در نهاد بشر قرار داده و راه درست ارضای آن را باید خداوند تعیین کند. بر خلاف راهبان که این غریزه را امری پلید و شیطانی دانسته و لازمهٔ تقرّب به خداوند را ترک آن می‌دانند و یا در مقابل، شهوت‌پرستانی که هیچ حدّ و مرزی را در ارضای این غریزه نمی‌شناسند، خداوند راه میانه را در برابر انسان قرار داده و او را به ازدواج دعوت کرده است؛ ازدواجی که هم نیاز جنسی همسران را برآورده می‌سازد و هم بقای نسل بشر را تضمین می‌کند.

□ نظام برده‌داری که به دنبال بروز جنگ‌ها میان اقوام و قبایل مختلف پدید آمده، قرن‌ها پیش از اسلام و پس از اسلام در میان همهٔ ملل دنیا وجود داشته است و اسلام نمی‌توانست به یکباره آن را نفی کند و یا در جنگ با کافران، به صورت یک جانبه آن را ملغی سازد. بنابراین اسلام با وضع قوانینی، راه را برای آزادی بردگان فراهم ساخت؛ چنان‌که اگر کسی در ماه رمضان، روزهٔ خود را به عمد می‌خورد، باید شصت برده آزاد می‌کرد.

نیاز جنسی بردگان و کنیزان نیز بر اساس ضوابط و قوانین مشخصی برآورده می‌گشت تا جامعه دچار آلودگی نگردد. کنیزان پاکدامن چنان جایگاهی در اسلام دارند که قرآن ازدواج با آنان را بهتر از ازدواج با دختران آزاد غیرمؤمن دانسته^۱ و مادر برخی امامان معصوم همچون حضرت مهدی (عج) کنیز بوده‌اند.

پیام‌ها

۱. پاکدامنی، شرط ایمان و آلودگی نشانهٔ ضعف ایمان است: ﴿لَفَرْجِهِمْ حَافِظُونَ﴾؛
۲. غریزهٔ جنسی، طغیانگر است و به کنترل و حفاظت نیاز دارد: ﴿حَافِظُونَ﴾؛
۳. در ارضای غریزهٔ جنسی، محدودیت لازم است، ولی ممنوعیت خلاف فطرت است: ﴿حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ﴾؛

۴. ازدواج، راهکار اسلام برای ارضای نیاز جنسی است: ﴿الّا علی ازواجهم﴾؛
۵. جوانی که با عنوان آزادی جنسی و از روی راحت طلبی ازدواج را ترک می کند و یا به تأخیر می اندازد، قابل ملامت است؛ نه آنکه به جای گناه و روابط نامشروع، تن به ازدواج می دهد: ﴿فانّهم غیر ملومین﴾؛
۶. هرگونه راهی غیر از ازدواج، برای ارضای نیاز جنسی، تجاوز به حدود الهی است: ﴿فاولئك هم العادون﴾.

پایداری بر پیمان ها

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿٨﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٩﴾

آنان که امانت ها و پیمان های خود را رعایت می کنند. و بر نمازهای خود مواظبت دارند. أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١١﴾ آنان وارثان اند. کسانی که بهشت برین را ارث می برند و در آن جاودانه خواهند ماند.

نکته ها

□ «فردوس» به معنای بوستان، برترین جای بهشت است^۱ که خداوند آن را به مؤمنان واقعی عطا می کند.

□ در قرآن و روایات بر امانت داری تأکید بسیار شده که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

* قرآن کریم برخی از اهل کتاب را که امانتدار هستند، می ستاید: ﴿وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ﴾؛^۲ اگر به برخی از اهل کتاب، مال فراوانی به امانت بسپاری، آن را به تو برمی گرداند.

* در روایات می خوانیم: به نماز و روزه و حجّ مردم ننگرید، به صداقت و امانتداری آنان نظر کنید؛^۳

۱. جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، تفسیر در المنثور، ج ۵، ص ۹.

۲. میزان الحکمه و سفینه البحار، واژه «امانت».

۳. آل عمران (۳): ۷۵.

* پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخرین لحظه‌های عمر خود به علی علیه السلام فرمود: «أَدِ الْإِمَانَةَ إِلَيَّ الْبِرُّ وَالْفَاجِرُ فِيمَا قَلَّ وَجَلَّ»^۱ امانت را به صاحبش برگردان، نیکوکار باشد یا گناهکار، آن چیز، با ارزش باشد یا کم ارزش.»

پیام‌ها

۱. مؤمن، متعهد است. خلف وعده و خیانت در امانت، نشانه ضعف ایمان است: ﴿لَا مَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾؛
۲. اسلام، تنها نماز و روزه نیست، رعایت قوانین اخلاقی و اجتماعی نیز جزئی از اسلام است: ﴿لَا مَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾؛
۳. در معرفی سیمای مؤمنان، نماز هم در ابتدا مطرح شد: ﴿فِي صَلَوَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ و هم در پایان: ﴿عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾. این تکرار و تأکید، نشان اهمیت نماز است؛
۴. بهشت را به بها دهند، نه بهانه. تنها، کسی که اوامر الهی را انجام داد، به بهشت وارد می‌شود؛ امید و آرزو، انسان را بهشتی نمی‌کند: ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ﴾.

دیگر ویژگی رستگاران

۱. اهل عبادت و کارهای نیک‌اند: ﴿وَاعْبُدُوا رَبَّكُمُ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛^۲ پروردگارتان را پرستش کنید و کارهای نیک انجام دهید، شاید رستگار شوید.
۲. دوری‌کنندگان از بخل‌اند: ﴿وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾؛^۳ هر کس نفس خویش را از بخل دور بدارد، اهل رستگاری است.
۳. اهل ذکر کثیرند: ﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛^۴ خدا را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید.
۴. تقوا پیشگان‌اند: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛^۵ ای خردمندان، تقوا پیشه کنید تا رستگار شوید.

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۷۴. ۲. حج (۲۲): ۷۷.
 ۳. حشر (۵۹): ۹. ۴. انفال (۸): ۴۵.
 ۵. مائده (۵): ۱۰۰.

۵. در زمره مجاهدان‌اند: ﴿وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛^۱ در راه خدا جهاد کنید تا رستگار شوید.

۶. به درگاه خدا توبه می‌کنند: ﴿تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛^۲ ای اهل ایمان، همگی به درگاه خداوند توبه کنید تا رستگار شوید.

پژوهش و اندیشه

۱. آثار ایمان را در زندگی انسان بررسی نمایید.
۲. نقش ایمان در پاکدامنی فرد و جامعه چگونه است؟

منابع برای مطالعه و پژوهش

۱. بیست گفتار، مرتضی مطهری، تهران، صدرا.
۲. حجاب، مرتضی مطهری، تهران، صدرا.
۳. نهج البلاغه، سیدرضی، خطبه ۱۹۳ (همام).

بخش ششم

سیمای بندگان خاص خدا

سوره فرقان، آیات ۶۳ تا ۶۸

- تواضع در گفتار و رفتار
- شب‌زنده‌داری و نیایش
- هراس از دوزخ
- دوری از افراط و تفریط
- حفظ حریم انسان‌ها

توجه شود: این صفحه باید سفید باشد

تواضع در گفتار و رفتار

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ
الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴿٦٣﴾

بندگان خدای رحمان، کسانی‌اند که بر زمین بی‌تکبر راه روند، و هرگاه جاهلان آنان را
طرف خطاب قرار دهند (و سخنان نابخردانه گویند) با ملایمت و مسالمت پاسخ دهند.

شب زنده‌داری و نیایش

وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا ﴿٦٤﴾

آنان در حال سجده و قیام برای پروردگارشان، شب‌زنده‌داری می‌کنند.

نکته‌ها

□ در این آیات، دوازده صفت از صفات بندگان مخلص خداوند بیان شده که بعضی اعتقادی،
بعضی اجتماعی و بعضی اخلاقی است.

□ «هَوْنًا»، هم به معنای تواضع و مدارا و نرم‌خویی است و هم به معنای آرامش و وقار.
امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» زندگی کردن بر اساس فطرت و
طبیعتی است که خداوند آفریده است. یعنی بندگان خدا، خود را به تکلف و رنج و تعب
نمی‌اندازند.^۱

۱. فضل بن حسن طبرسی، تفسیر مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۲۷۹.

□ مراد از «سلام» در این آیه، سلام وداع با یاوه گویان و برخورد مسالمت آمیز با آنان است. چنان که در باره حضرت ابراهیم علیه السلام می خوانیم: همین که عمویش او را طرد کرد و گفت: از من دور شو، ابراهیم گفت: «سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ»^۱؛ خداحافظ، به زودی برای تو از پیشگاه خداوند طلب آمرزش خواهم کرد.

□ «بیتوته» به معنای شب زنده داری است، خواه تمام شب یا نیمی از شب یا بخشی از آن. در ایام حج، زائران و حاجیان در شب یازدهم و دوازدهم ذی الحجه در سرزمین منا بیتوته می کنند.

□ علی علیه السلام در وصف پارسایان می فرماید: «أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ؛ آنان شبها در حال قیام و شب زنده داری اند، (آنان عابدان شب، و شیران روزند).»^۲

پیامها

۱. بالاترین مدال افتخار برای انسان، مدال بندگی خداست: «عباد الرحمن»؛
۲. رفتار هر کس، نشان دهنده شخصیت اوست: «عباد الرحمن ... یمشون علی الارض هونا»؛
۳. اسلام، دین جامعی است که حتی برای چگونه راه رفتن برنامه دارد: «یمشون علی الارض هونا»؛
۴. تواضع، ثمره بندگی خدا و نخستین نشانه آن است: «یمشون... هونا»؛
۵. سرچشمه مدارا و نرمخویی بندگان خدا، ایمان است، نه ترس و ضعف آنان: «عباد الرحمن الذین یمشون...»؛
۶. تواضع نسبت به همه مردم؛ زن یا مرد، کوچک یا بزرگ، دانا یا نادان لازم است: «یمشون... هونا... قالوا سلاما»؛
۷. تواضع باید هم در رفتار باشد: «یمشون... هونا»، هم در گفتار: «قالوا سلاما»؛
۸. با نادانان و فرومایگان مجادله و مقابله نکنیم: «إذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما». آنان سخنی در شأن خود می گویند، ولی ما سخنی عالمانه و کریمانه بگوییم؛
۹. بهترین وقت برای عبادت، هنگام شب است و میان شب و نماز و مناجات، رابطه محکمی

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳ (خطبه همام).

۱. مریم (۱۹): ۴۶ و ۴۷.

- است: ﴿يَبْتَغُونَ لِرَبِّهِمْ﴾. فضای آرام، دور از ریا و با تمرکز فکر، از برکات شب است؛
۱۰. شب‌زنده‌داری و استمرار و تداوم عبادت، نشانهٔ بندگان خاص خداوند است: ﴿يَبْتَغُونَ﴾ (فعل مضارع، نشانهٔ استمرار است)؛
۱۱. آنچه به عبادت ارزش می‌دهد، اخلاص در عمل است: ﴿لِرَبِّهِمْ﴾؛
۱۲. نماز بهترین شیوهٔ نیایش و پرستش است (سجده و قیام در کنار هم، کنایه از اقامه نماز است): ﴿سَجْدًا وَ قِيَامًا﴾.

هراس از دوزخ

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ﴿٦٥﴾
إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٦٦﴾

آنان می‌گویند: پروردگارا، عذاب دوزخ را از ما بازگردان که عذاب آن دام‌گیر است.
به‌درستی که دوزخ، جایگاه و منزلگاه بدی است.

نکته‌ها

- «غرام» به‌معنای بلا و مصیبتی است که انسان در برابر آن راه فرار ندارد و دام‌گیر او شده است.
 - فکر نجات از آتش دوزخ، هم باید از طریق عبادت باشد و هم از طریق دیگر اعمال نیک.
- حضرت علی علیه السلام آن‌گاه که اموالی را در راه خدا وقف می‌کرد، در وقفنامه می‌نوشت: این اموال را وقف کردم، تا من از آتش دوزخ در امان باشم و آتش دوزخ نیز از من دور باشد.^۱

پیام‌ها

۱. عبادت و بندگی خدا، نباید موجب غرور انسان شود که گمان کند حتماً بهشتی است: ﴿يَبْتَغُونَ لِرَبِّهِمْ... يَقُولُونَ رَبَّنَا...﴾؛
۲. بندگان خاص خداوند، بیش از آنکه طمع بهشت داشته باشند، از آتش دوزخ خوف دارند. ﴿يَبْتَغُونَ... يَقُولُونَ رَبَّنَا أَصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ﴾؛

۱. ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ذیل آیه ۹۰ سوره انبیاء.

۳. یاد معاد از ویژگی‌های بندگان خاص خداست: ﴿رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَا عَذَابَ جَهَنَّمَ﴾؛
۴. آتش دوزخ، انتقام الهی نیست، تاوان اعمال خود ماست: ﴿أَنَّ عَذَابَهَا كَانُ غَرَامًا﴾؛
۵. به فکر جایگاه ابدی باشیم که اگر دوزخ باشد، راه فراری از آن نیست: ﴿سَاءَتْ مَسْتَقَرًّا وَمَقَامًا﴾.

دوری از افراط و تفریط

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا ﴿۶۷﴾

آنان که هرگاه انفاق کنند، نه از حد گذرند و نه تنگ گیرند و راهی میان این دو برگزینند.

نکته‌ها

- «قوام» به معنای حد و وسط و «قوام» به معنای وسیله قیام است.
- این آیه یکی از ویژگی‌های بندگان خاص خداوند را میانه‌روی در انفاق می‌شمرد.
- امام رضا علیه السلام مقدار انفاق را همان مقدار معروفی دانستند که در سوره بقره آمده است: ﴿عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ﴾^۱؛ توانگر در شأن توانمندی خود و تهیدست در حد توان خود مطابق عرف پسندیده و شأن خود انفاق کند.^۲
- امام صادق علیه السلام فرمود: بخشش در راه باطل، اسراف است، گرچه کم باشد، و بخل در راه حق، إقتار است.^۳
- امام صادق علیه السلام مقداری سنگریزه از زمین برداشت و مشت خود را بست و فرمود: این إقتار است؛ سپس مشت دیگری برداشت و دست خود را چنان گشود که همه سنگریزه‌ها به زمین ریخت، آن‌گاه فرمود: این اسراف است؛ بار سوم مشت دیگری برداشت و دست خود را کمی باز کرد، به گونه‌ای که مقداری از سنگریزه‌ها ریخت و مقداری در دستش باقی ماند، سپس فرمود: این، اعتدال است.^۴

پیام‌ها

۱. انفاق، وظیفه قطعی برای عباد الرحمن است: ﴿إِذَا أَنْفَقُوا...﴾ (در ادبیات عرب، «إِذَا» نشان

۱. بقره (۲): ۲۳۶. ۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۶.

۳. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۵۴.

۴. محمد بن محمد رضا قمی، تفسیر کنز الدقائق، ج ۹، ص ۴۲۶.

- قطعی بودن وقوع یک عمل و «لو» نشان محال بودن وقوع یک عمل است؛
۲. نماز شب، باید در کنار رسیدگی به محرومان جامعه باشد: ﴿يَبْتَغُونَ لِرَبِّهِمْ - انْفَقُوا﴾؛
۳. مالکیت، محدودیت ندارد، ولی خرج کردن محدودیت دارد: ﴿لَمْ يَسْرِفُوا﴾؛
۴. اسراف جایز نیست، حتی در انفاق: ﴿اِذَا انْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا﴾؛
۵. بندگان خاص خداوند، از بخل به دورند: ﴿لَمْ يَقْتَرُوا﴾؛
۶. اسلام، پیروان خود را به میانه روی در زندگی دعوت می کند: ﴿وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾.

حفظ حریم انسان ها

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾

آنان، معبود دیگری را با خداوند نمی خوانند و نفسی را که خداوند (محترم شمرده و ریختن خونس را) حرام کرده، نمی کشند، جز در موارد حق، و زنا نمی کنند، و هرکس چنین کند عقوبت گناهش را خواهد دید.

نکته ها

- «إثم»، گناه و «أثم»، کیفر گناه است.
- در کنار کارهای مثبت بندگان خاص خدا، که در آیات پیشین بیان شد، در این آیات، کارهای بدی که از آن دوری می کنند، ذکر شده است.
- در این آیه، شرک، قتل و زنا در ردیف یکدیگر مطرح شده است که در روایات، از بزرگ ترین گناهان شمرده شده اند.^۱
- گرچه نفس انسان محترم است و ریختن خون او، حرام؛ اما این حرمت برای کسی است که حریم جامعه را حفظ کرده و به جان و ناموس مردم تعرض نکند. اما اگر کسی مرتکب بی حرمتی شد و خون دیگران را ریخت یا دامن عفیفی را لکه دار ساخت، جانش حرمتی ندارد و ریختن خونس مباح می گردد.

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۵۷ و ۱۵۸.

پیام‌ها

۱. بندگان خوب خدا، نه فقط در فکر و ذهن برای خدا شریکی قائل نیستند، بلکه در عمل هم، هیچ‌کس را شریک خدا نمی‌دانند: ﴿لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾؛
۲. نفسِ همهٔ انسان‌ها محترم است و حرمت همهٔ خون‌ها یکسان است: ﴿النَّفْسُ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ﴾؛
۳. عواطف بشری، نباید مانع اجرای حدود الهی گردد. قصاص، حقی است که خداوند برای اولیای مقتول محفوظ داشته است، مگر آنکه آنان از حق خود بگذرند: ﴿لَا يَقْتُلُونَ... إِلَّا بِالْحَقِّ﴾؛
۴. غضب و شهوت، خطر آفرین‌اند و مؤمن باید بر غرایز خود مسلط باشد: ﴿لَا يَقْتُلُونَ - لَا يَزْنُونَ﴾؛
۵. دستورات قرآن، تنها یک موعظه و توصیه نیست، قانونی است که تخلف از آن کیفری شدید دارد: ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ إِثْمًا﴾.

پژوهش و اندیشه

۱. بر اساس آیات ۶۵ و ۶۶ سوره فرقان، نقش بیم و امید را در زندگی انسان بررسی نمایید.
۲. ویژگی‌های بندگان خاص خدا بر اساس آیات ۶۸ - ۶۳ سوره فرقان کدام است؟
۳. شرایط استجاب دعا چیست؟

منابع برای مطالعه و پژوهش

۱. سیمای انسان کامل در قرآن (تفسیر سوره فرقان)، جعفر سبحانی، قم، بوستان کتاب.
۲. بیست گفتار، مرتضی مطهری، تهران، صدرا.
۳. نهج البلاغه، سید رضی، خطبه ۱۹۳ (خطبه همام).

بخش هفتم

سیمای خردمندان در قرآن

سوره رعد، آیات ۱۹ تا ۲۴

- حق‌گرایی و پندپذیری
- ویژگی‌های خردمندان در قرآن
- وفای به عهد و پیمان
- حفظ پیوندها و روابط اجتماعی
- پایداری و نیکوکاری
- فرجام نیک در سرای ابدی
- نکاتی درباره صبر

توجه شود: این صفحه باید سفید باشد

یکی از برنامه‌های قرآن و روایات، معرفی فرهنگ صحیح اسلامی و جلوگیری از برداشت‌های نادرست در زمینه‌های فرهنگی و عقیدتی است؛ از این‌روی در متون دینی چنین می‌خوانیم:

شجاع کسی نیست که بر دیگران غلبه کند، شجاع کسی است که نفس خود را مهار کند.^۱
نیکی آن نیست که به‌هنگام نماز به‌سوی مشرق یا مغرب بایستید، نیکی واقعی، ایمان و عقیده راسخ و انجام عمل صالح است.^۲

یتیم کسی نیست که پدر یا مادر از دست داده باشد. یتیم کسی است که علم و ادب نداشته باشد.^۳

پیوند واقعی، پیوند فرزند با والدین نیست، بلکه پیوند فکری و اعتقادی است. خداوند به نوح علیه السلام می‌گوید: پسر تو از تو نیست: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ»^۴ ولی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در باره سلمان می‌گوید: «سَلْمَانٌ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ»^۵ سلمان از ماست.

در جامعه افرادی را عاقل، زرنگ و زیرک می‌دانند که بتوانند برای خود مال و مقام و رفاهی به‌دست آورند. ولی در روایات می‌خوانیم: زیرک کسی است که هر روزش از روز قبل بهتر باشد. کمالات خود را زنده و بدی‌های خود را محو کند.^۶

با این مقدمه به سراغ این آیه برویم که در مقام معرفی اولوا الالباب است تا ببینیم قرآن چه کسانی را عاقل و صاحب خرد و اندیشه می‌شمرد.

۲. بقره (۲): ۱۷۷.

۴. هود (۱۱): ۴۶.

۶. عبدالواحد تمیمی آمدی، غررالحکم، ص ۳۲۲.

۱. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۰.

۳. دیوان امام علی علیه السلام، ص ۶۶.

۵. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۲۱.

حق گرایي و پندپذیری

أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ
أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿١٩﴾

آیا کسی که می‌داند آنچه از جانب پروردگارت به‌سوی تو نازل شده، حق است،
مانند کسی است که نابیناست؟ همانا تنها صاحبان خرد پند می‌گیرند.

نکته‌ها

- «الْبَاب» جمع «لُبِّ» به معنای مغز است و «اولوا الالباب» یعنی صاحبان مغز و خرد.
- هر یک از فطرت و عقل در انسان، مغز و لُبّی دارند که گاه به واسطه عادات، رسوم، خرافات و غرائز، روی آنها پوشیده می‌شود. خردمندان همواره متوجه هسته و مغز آنها هستند.^۱

ویژگی‌های خردمندان در قرآن

- «اولوا الالباب» شانزده مرتبه در قرآن آمده و هر مرتبه همراه با یک کمال و وصفی معرفی شده‌اند؛ از جمله:
- * احکام الهی را مایه حیات فرد و جامعه می‌دانند: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾^۲
- * آینده‌نگر هستند: ﴿تَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾^۳
- * دنیا را گذرگاه می‌دانند نه توقفگاه: ﴿لِأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾^۴
- * از تاریخ، درس عبرت می‌گیرند: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾^۵
- * بهترین و برترین منطق را می‌پذیرند: ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ... أُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾^۶
- * اهل تهجد و عبادت‌اند: ﴿أَمَّنْ هُوَ قَانِثٌ آتَاء... إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾^۷

۱. محمد صادقی تهرانی، تفسیر فرقان، ج ۱۵، ص ۳۰۵ و ۳۰۶.

۲. بقره (۲): ۱۷۹.

۳. بقره (۲): ۱۹۷.

۴. آل عمران (۳): ۱۹۱.

۵. یوسف (۱۲): ۱۱۱.

۶. زمر (۳۹): ۱۸.

۷. زمر (۳۹): ۹.

پیام‌ها

۱. قرآن، انسانِ بی‌خبر از حق را نابینا می‌شمرد. به جای «كَمْ هُوَ لَا يَعْلَم» فرموده است: «كَمَن هُوَ أَعْمَى»؛
۲. دین، مطابق فطرت انسان‌هاست، تنها تذکر لازم است تا غفلت‌زدایی شود: «انما يتذكر...»؛
۳. عقلی که انسان را به حقانیت کتاب آسمانی نرساند، عقل نیست: «انما يتذكر اولوا الالباب»؛
۴. علم مفید، محصول تعقل و تذکر است: «من يعلم، يتذكر اولوا الالباب»؛
۵. برای رسیدن به عقل سلیم، باید غفلت را از خود دور کرد: «انما يتذكر اولوا الالباب».

وفا به عهد و پیمان

الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ ﴿٢٠﴾

(خردمندان) کسانی هستند که به پیمان الهی وفا می‌کنند و عهد (او را) نمی‌شکنند.

نکته‌ها

□ ﴿عهدالله﴾، شامل موارد زیر می‌شود:

- * پیمان‌های فطری، از قبیل عشق‌ورزی به حق و عدالت؛
- * پیمان‌های عقلی، مثل درک حقایق عالم هستی و مبدأ و معاد؛
- * پیمان‌های شرعی، همچون عمل به واجبات و ترک محرمات؛
- * پیمان‌های اجتماعی که انسان‌ها با یکدیگر می‌بندند و خداوند مراعات آنها را واجب فرموده است.^۱

□ یکی از مهم‌ترین پیمان‌های الهی، پیروی از رهبران آسمانی است. پس از آنکه حضرت ابراهیم علیه السلام با پشت سرگذاشتن آزمایش‌های متعدّد به مقام امامت رسید، از خداوند خواست تا فرزندان او نیز به این مقام نائل شوند. خداوند برای روشن شدن جایگاه امامت، به جای آنکه بفرماید: مقام امامت به افراد ظالم نمی‌رسد، فرمود: ﴿لَا يَنْتَهِ عَهْدِي

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۸۴.

الظَّالِمِينَ»؛^۱ عهد من به ستمگران نمی‌رسد. پس، امامت «عهد الله» است.

□ «میثاق» به امری گفته می‌شود که موجب وثوق و اطمینان انسان گردد و از آنجا که وجود یک رهبر الهی، دل و جان انسان را آرام و مطمئن می‌سازد، بنابراین از مصادیق میثاق شمرده شده است.

□ وفای به عهد، همچون احترام به والدین و ردّ امانت، تنها از حقوق اسلامی نیست، بلکه از حقوق انسانی است؛ از این روی هر خردمند و عاقلی باید آن را مراعات کند.

پیام‌ها

۱. عقل سلیم و سالم، انسان را به دین الهی وفادار می‌سازد: ﴿اولوا الالباب، الذین یوفون بعهد الله﴾؛
۲. وفای به عهد از آثار خرد و عقل است: ﴿اولوا الالباب... یوفون بعهد الله﴾؛
۳. احترام به پیمان‌ها و قراردادهای اجتماعی، از ویژگی‌های انسان مؤمن عاقل است: ﴿لا ینقضون الميثاق﴾.

حفظ پیوندها و روابط خانوادگی

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ
سُوءَ الْحِسَابِ ﴿٢١﴾

و کسانی که آنچه را خداوند به وصل آن فرمان داده پیوند می‌دهند
و در برابر پروردگارشان خشیت دارند و از سختی حساب می‌ترسند.

نکته‌ها

□ در روایات، آنچه را که خداوند به وصل آن فرمان داده، صله رحم، یعنی حفظ پیوندهای خانوادگی و خویشاوندی و همچنین حفظ پیوندهای مکتبی با رهبران آسمانی معرفتی شده است.^۲

بانگاهی ساده و گذرا به جهان در عصر حاضر می‌بینیم به‌رغم آنکه مسلمانان، بهترین و

۲. ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۳، ص ۶۶.

۱. بقره (۲): ۱۲۴.

بیشترین سرمایه، یعنی نفت را در زیر پای، و بهترین نقطه وحدت بیش از یک میلیارد مسلمان، یعنی کعبه را در پیش روی دارند، و از بهترین مکتب و منطق برخوردارند، اما به دلیل قطع ارتباط با رهبری الهی، همچنان تحت انواع فشارهای ابرقدرت‌ها به سر می‌برند. مشابه این آیه، در سوره بقره آیه ۲۷ آمده، ولی پس از جمله ﴿وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾ عبارت ﴿وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ﴾ آمده است. بدیهی است که قطع رحم به تنهایی سبب فساد بر روی زمین نمی‌شود، بلکه این قطع رابطه با رهبری الهی است که گرفتارشدن در چنگال طاغوت و گسترش و نشر فساد و تباهی را به دنبال می‌آورد.

□ ارتباطاتی را که خداوند به آن امر فرموده، متنوع و متعدد است؛ از جمله:

الف) ارتباط فرهنگی با دانشمندان: ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾؛^۱

ب) ارتباط اجتماعی با مردم: ﴿اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا﴾؛^۲

ج) ارتباط عاطفی با والدین: ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾؛^۳

د) ارتباط مالی با نیازمندان: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾؛^۴

ه) ارتباط فکری با مسئولان جامعه: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾؛^۵

و) ارتباط همه جانبه با مؤمنان: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾؛^۶

ز) ارتباط معنوی با اولیای خدا: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾.^۷

□ صله رحم، تنها به دیدن و ملاقات کردن نیست، کمک‌های مالی نیز از مصادیق صله رحم به شمار می‌رود. امام صادق (ع) فرمودند: در اموال انسان غیر از زکات، حقوق دیگری نیز واجب است و آن‌گاه این آیه را تلاوت فرمودند.^۸

□ ارحام، منحصر به خانواده و بستگان نسبی نیست، بلکه جامعه بزرگ اسلامی را که همه باهم برادرند: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾^۹ و پدرشان پیامبر اسلام (ص) و حضرت علی (ع) است،

۱. نحل (۱۶): ۴۳.

۲. آل عمران (۳): ۲۰۰.

۳. بقره (۲): ۸۳.

۴. بقره (۲): ۲۴۵.

۵. آل عمران (۳): ۱۵۹.

۶. احزاب (۳۳): ۲۱.

۷. احزاب (۳۳): ۲۱.

۸. ملاحسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، پیشین.

۹. حجرات (۴۹): ۱۰.

در برمی گیرد. پیامبر ﷺ فرمودند: «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَاهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ».^۱

□ امام صادق (ع) در آستانه رحلت از دنیا، وصیت کردند تا به بستگانی که نسبت به آن حضرت جسارت کرده بودند هدیه ای دهند. وقتی مورد اعتراض قرار گرفتند، آیه فوق را تلاوت فرمودند.^۲ آری، شرط صلۀ رحم، علاقه و رابطه آنها با ما نیست.

□ «خشیت» و «خوف» در بعضی موارد در معنای مترادف به کار می روند، اما میان آن دو تفاوت وجود دارد؛ خشیت، عبارت از آن خوف و تأثر قلبی است که به دلیل عظمت کسی در دل انسان پیدا می شود؛ اما خوف شامل هرگونه ترس و اضطراب است. به عبارت دیگر، هیچ گاه کسی نمی گوید: من از دزد، خشیت دارم، ولی می گوید: من از دزد، خوف دارم. از آنجا که خشیت انسان در برابر پروردگار، بر مبنای علم به عظمت اوست، می توان گفت که خشیت مخصوص افراد عالم است. چنان که قرآن می فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»؛^۳ تنها دانشمندان از خدا خشیت دارند.

پیامها

۱. حفظ پیوندهای مکتبی و الهی، نشانه عقل صحیح است: «اولوا الالباب... الذین یصلون»؛
۲. ما باید برای اجرای فرمان خدا با بستگان ارتباط برقرار کنیم، خواه دیگران به دنبال ارتباط با ما باشند یا نباشند: «امر الله به أن یوصل»؛
۳. در دید و بازدیدها و صلۀ رحمها، خدا را در نظر بگیریم، نه امور مادی و دنیوی را: «یصلون... یخشون ربهم»؛
۴. هم از عظمت الهی پروا کنیم: «یخشون»، و هم از مجازات او بترسیم: «یخافون سوء الحساب»؛
۵. قطع رحم، سبب سختی حساب در قیامت است: «یصلون... یخافون سوء الحساب».

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۹۵.

۲. عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۹۵.

۳. فاطر (۳۵): ۲۸.

پایداری و نیکوکاری

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَانْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ ﴿٢٢﴾

(خردمندان) کسانی هستند که برای جلب توجه پروردگارشان صبر پیشه کرده و نماز

به پا داشتند و از آنچه روزیشان کردیم پنهانی و آشکارا انفاق کردند و بدی را

با نیکی پاسخ می‌دهند. آنان اند که سرای آخرت مخصوص آنهاست.

نکته‌ها

□ «صبر»، فقط به معنای تحمل مشکلات نیست، بلکه شامل پایداری در عبادت، مقابله با

معصیت، بردباری در مصیبت، تسلیم در اطاعت و عدم غرور و مستی در نعمت

نیز می‌شود.

□ «وجه ربهم» به معنای جلب توجه، عنایت و رضایت پروردگار است.

□ اقامه نماز یکی از مصادیق پیمان‌های الهی است، که در آیات سابق آمده بود: ﴿يُوفُونَ

بِعَهْدِ اللَّهِ﴾. چنان‌که در روایت نیز آمده است: «الصلوة عهد الله».

□ صبر و صلاة، موجب پیوند با خالق، و انفاق و حسنه، شیوه ارتباط مؤمن با مردم است.

□ انفاق دارای درجاتی است:

گام اول، بخشش از فضل داده‌های الهی: ﴿انْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ﴾؛^۱

گام دوم، بخشش از دسترنج خود: ﴿انْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ﴾؛^۲

گام سوم، بخشش از آنچه دوست داریم: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾؛^۳

گام چهارم، بخشش از آنچه خود به آن نیاز داریم، یعنی ایثار: ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ

كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾.^۴

□ معنای اینکه بدی را با خوبی دفع کنیم، این است که اگر کسی از مؤمنان، کار ناشایستی در

۱. بقره (۲): ۲۶۷.

۲. بقره (۲): ۲۵۴.

۳. حشر (۵۹): ۹.

۴. آل عمران (۳): ۹۲.

رابطه با ما انجام داد اغماض کنیم، نه اینکه با ظالمان و مفسدان چنین رفتاری داشته باشیم؛ زیرا درباره آنها باید مقابله به مثل کرد. اسلام دین رحمت و محبت است، ولی در مورد متجاوز به حقوق جامعه می فرماید: ﴿لَتَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ﴾^۱؛ نسبت به آنان رأفت به خرج ندهید.

□ اسلام، مکتب جامع و اولوا الالباب، افراد کامل هستند. جمالاتی چون: «یوفون»، «یصلون»، «یخشون»، «یخافون»، «صبروا»، «اقاموا»، «انفقوا» و «یدرءون» نشانه آن است که انسان های کامل، هم به پیمان های خود متعهد هستند، هم ارتباطات خود را حفظ می کنند، هم تقوای والایی دارند و هم به جای انزوا، در همه میدان ها حاضر و فعال هستند.

پیام ها

۱. صبر و استقامتی ارزش دارد که برای خداوند و در راه او باشد، نه هر تعصب و لجابت و یکدنگی: ﴿صبروا ابتغاء وجه ربهم﴾؛
۲. نماز باید اقامه شود، نه آنکه فقط خوانده شود؛ یعنی باید آداب، شرایط، حدود و دستورات آن مراعات گردد: ﴿اقاموا الصلوة﴾؛
۳. رابطه با خدا بدون رابطه با محرومان مقبولیتی ندارد، گرچه کمک به آنها هم تنها کمک مالی نیست: ﴿اقاموا الصلوة و انفقوا﴾؛
۴. به اتفاق خود مغرور نشویم، بدانیم آنچه می دهیم از اوست: ﴿انفقوا ممّا رزقناهم﴾؛
۵. وقتی نیت کار وجه ربّ، یعنی رضایت پروردگار شد، دیگر پنهان و آشکار عمل مهم نیست: ﴿سرّاً و علانیة﴾؛
۶. حکمت اقتضا می کند که بعضی کمک ها علنی و بعضی دیگر مخفی باشد: ﴿سرّاً و علانیة﴾؛
۷. گناه را با توبه، منکر را با معروف، ظلم را با عفو، ناسزا را با سلام، عذاب را با صدقه، جفا را با صلّه، استبداد را با مشورت دفع کنیم: ﴿یدرءون بالحسنة السيئة﴾؛
۸. خوش عاقبتی در دنیا و آخرت، از آن صاحبان خرد است: ﴿اولوا الالباب... اولئك لهم عقبی الدار﴾.

فرجام نیک در سرای ابدی

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ
وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ﴿٢٣﴾

(سرای آخرت) باغ‌های جاودانی که آنان و هرکس از پدران و همسران و فرزندان‌شان که صالح بوده‌اند بدان داخل شوند و فرشتگان (برای تبریک و تهنیت) از هر دری بر آنان وارد گردند.

نکته‌ها

□ واژه‌های «جَنَّات» و «جَنَّت»، ۱۳۷ مرتبه در قرآن آمده است، ولی تنها یازده مورد از آن وصف «جَنَّاتِ عَدْنٍ» دارد که طبق حدیثی از درّ المنثور، بهشتِ مخصوص اولیا است.^۱ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس می‌خواهد زندگی و مرگش همچون زندگی و مرگ من باشد و به «جَنَّاتِ عَدْنٍ» که بهشت من است وارد شود، علی بن ابی طالب علیه السلام و ذریه او را، امام خود قرار دهد که آنها در علم و عمل، برترین انسان‌ها و هادی مردم به سوی هدایت‌اند.^۲

□ بر اساس این آیه و برخی آیات دیگر قرآن، افراد صالح یک خانواده، در بهشت نیز در کنار هم خواهند بود و از مصاحبت یکدیگر لذت خواهند برد. البته ذکر عنوان بعضی از افراد خانواده مثل پدر، همسر و فرزند در این آیه شریف، دلالت بر خصوصیتی ندارد و شامل همه افراد صالح خانواده، اعم از افراد مذکور و مادر، خواهر و برادر نیز می‌شود.

□ از آیات الهی به دست می‌آید که فرشتگان، در همه احوال در دنیا و آخرت (برزخ و قیامت) با مؤمن ارتباط دارند، گاهی بر او درود و صلوات می‌فرستند: «يُصَلُّيْ عَلَیْكُمْ وَمَلَائِكَةُ»،^۳ گاهی برای او استغفار و طلب بخشش می‌کنند: «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا»،^۴ و زمانی هم برای او دعا برمی‌دارند: «رَبَّنَا وَادْخُلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ»^۵ و به هنگام مرگ با تلقین

۱. محمد صادقی تهرانی، تفسیر فرقان، ج ۱۵، ص ۳۱۵.

۲. عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نورالتقلین، ج ۲، ص ۴۹۹.

۳. احزاب (۳۳): ۴۳. ۴. غافر (۴۰): ۷.

۵. غافر (۴۰): ۸.

﴿أَلَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا﴾^۱ و با جمله «سلام علیکم» جان آنها را می‌گیرند: ﴿الَّذِينَ تَسْتَوِفَاهُمْ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾^۲ و در آخرت نیز از هر سو بر آنان سلام می‌کنند: ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ﴾.

□ هر پدر و فرزندی و هر زن و شوهری در بهشت به یکدیگر ملحق نمی‌شوند و در کنار هم قرار نمی‌گیرند؛ زیرا در روز قیامت، انساب و اسباب، کارساز نیست: ﴿فَلَا أُنْسَابَ بَيْنَهُمْ﴾^۳ و آن روز هر کس در گرو اعمال خویش است: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ﴾^۴ و جز سعی و تلاش، چیز دیگری مؤثر نیست: ﴿لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾^۵. بنابراین ورود بعضی بستگان بر بعضی دیگر در قیامت، به دلیل لیاقت و صلاحیت فردی خود آنهاست. مشابه این آیه را می‌توان در سوره‌های غافر، آیه ۷ و طور، آیه ۲۱ نیز مشاهده کرد.

پیام‌ها

۱. شرط ورود به بهشت، صالح بودن است: ﴿مَنْ صَلَحَ﴾؛
۲. خانواده بهشتی، خانواده‌ای است که بین اعضای آن همبستگی و صمیمیت در مسیر حق باشد: ﴿مَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ...﴾؛
۳. بهشتیان، فرشتگان را می‌بینند و حضور آنان را درک می‌کنند: ﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ﴾.

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ﴿۲۴﴾

(فرشتگان، هنگام دیدار بهشتیان می‌گویند: بر شما درود باد به خاطر صبر و پایداری‌تان. پس چه نیکوست سرای آخرت.)

نکته‌ها

□ «سلام علیکم» جمله‌ای کوتاه و آسان، اما پرمحتوا و رساست و خداوند به انبیای گذشته

۲. نحل (۱۶): ۳۲.

۴. مدثر (۷۴): ۳۸.

۱. فصلت (۴۱): ۳۰.

۳. مؤمنون (۲۳): ۱۰۱.

۵. نجم (۵۳): ۳۹.

همچون ابراهیم، نوح و موسی علیهم السلام چنین درود می‌فرستد: «سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ»^۱، «سَلَامٌ عَلٰی مُوسٰى وَ هَارُونَ»^۲.

□ سلام، یکی از نام‌های خداوند، تهنیت خدا بر پیامبران، تبریک الهی بر بهشتیان، زمزمه فرشتگان، کلام بین‌المللی مسلمانان، شعار بهشتیان در این جهان و آن جهان، ندای وقت ورود و خروج، آغاز هر سخن و نوشته است که پاسخ آن در هر حال واجب است.

□ پیام سلام، ادای احترام و تواضع، دعا برای سلامتی و تهنیت از سوی خداوند است: «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ»^۳.

□ در پایان هر نماز که می‌گوییم: «السلام علينا و علی عباد الله الصالحين»، تمام مرزهای نژادی و امتیازات پوچ سنی، جنسی، مالی، مقامی، زبانی و زمانی را در هم می‌شکنیم و با همه بندگان صالح خدا ارتباط برقرار می‌کنیم و بر آنها درود می‌فرستیم.

□ در روایات آمده است: گروهی از مردم پیش از رسیدگی به حساب، به بهشت می‌روند؛ وقتی فرشتگان علت را سؤال می‌کنند، پاسخ می‌شنوند که ما در دنیا بر اطاعت خداوند و بر مشکلات و مصایب صبر می‌کردیم و اهل شکیبایی بودیم. فرشتگان با «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ...» از آنان استقبال می‌کنند.^۴

نکاتی درباره صبر

۱. صبر را از خدا بخواهیم و آن را از خداوند بدانیم: «وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ»^۵.
۲. هدف از صبر را رضایت الهی قرار دهیم، نه خوشنامی و نه هیچ چیز دیگر: «وَلِرَبِّكَ فَاصْبِر»^۶.
۳. صبر از صفات انبیاست: «كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ»^۷.
۴. صبر کلید بهشت است: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ...»^۸.

۱. صافات (۳۷): ۷۹. ۲. صافات (۳۷): ۱۲۰.

۳. یس (۳۶): ۵۸. ۴. تفسیر قرطبی، ج ۱۰، ص ۳۱۳.

۵. نحل (۱۶): ۱۲۷. ۶. مدثر (۷۴): ۷.

۷. انبیاء (۲۱): ۸۵. ۸. بقره (۲): ۲۱۴.

۵. صبر در بلاها، راه شناخت مجاهدان و صابران است: ﴿وَلَتَبْلُؤَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ﴾^۱؛
۶. صبر، راه دریافت صلوات خداوند است: ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ... أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ﴾^۲. شاید یکی از علل صلوات بر پیامبر و اهل بیت او این است که آنها صابرترین مردم بودند؛
۷. جایگاه صبر نسبت به ایمان، به منزله سر برای بدن است. پیامبر ﷺ فرمودند: «الصبر من الایمان كالرأس من البدن»^۳؛
۸. صبر، میزان درجات بهشتیان است: ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ﴾، ﴿أُولَٰئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا﴾، ﴿وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا﴾^۴؛
۹. در سراسر قرآن، فقط در باره صابران، اجر بی حساب مطرح شده است: ﴿إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۵؛
۱۰. قرآن مجید در کنار صبر، شکر را نیز مطرح فرموده است. این اشاره به این است که در مشکلات هم باید شاکر بود: ﴿لِكُلِّ صَبَّارٍ شُكُورٍ﴾^۶.

پیام‌ها

۱. سرچشمه همه کمالات، صبر است: ﴿بما صبرتم﴾؛ در پایان هشت ویژگی اولوا الالباب، صبر بیان شده و فرشتگان نیز به دلیل صبر، بر صابران درود می‌فرستند.
۲. سلام کردن به هنگام ورود، شیوه فرشتگان است: ﴿یدخلون علیهم، سلام علیکم﴾؛
۳. بهشت، دارالسلام است: ﴿لهم دارالسلام عند ربهم﴾^۷ چون فرشته‌ها از هرسو بر بهشتیان سلام می‌کنند: ﴿من کل باب سلام علیکم﴾؛
۴. به کسانی که پایداری و پشتکار دارند، احترام بگذاریم و با درود و سلام، آنان را تشویق و

۱. محمد (۴۷): ۳۱. ۲. بقره (۲): ۱۵۷.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۰۳. ۴. فرقان (۲۵): ۷۵.

۵. انسان (۷۶): ۱۲. ۶. زمر (۳۹): ۱۰.

۷. ابراهیم (۱۴): ۵. ۸. انعام (۶): ۱۲۷.

تقویت کنیم: ﴿سلام علیکم بما صبرتم﴾؛

۵. در نظام الهی، درود و تهنیت بر اساس تلاش و تحمل است، نه تملق و گزافه: ﴿سلام

علیکم بما صبرتم﴾؛

۶. به فکر آسایش در سرای باقی باشیم که سرای دنیا فانی است: ﴿فنعیم عقبی الدار﴾.

پژوهش و اندیشه

۱. رابطه میان عقل و دین چگونه است؟

۲. چه عواملی فکر انسان را به انحطاط می‌کشاند؟

۳. قرآن انسان‌ها را به تفکر در چه اموری ترغیب می‌کند؟

منابع برای مطالعه و پژوهش

۱. انسان کامل، مرتضی مطهری، تهران، صدرا.

۲. بیست گفتار، مرتضی مطهری، تهران، صدرا.

۳. نظام اخلاقی اسلام (تفسیر سوره حجرات)، جعفر سبحانی، قم، بوستان کتاب.

توجه شود:

این صفحه باید سفید باشد

بخش هشتم

حکمت‌هایی از قرآن

سوره اسراء، آیات ۲۳ تا ۳۸

- پرستش خدا و احسان به والدین
- فروتنی و آمرزش خواهی
- احسان به خویشان و محرومان
- پرهیز از اسراف
- سخن نیکو با نیازمندان
- میانه‌روی در انفاق
- رعایت حق حیات فرزندان
- پرهیز از روابط نامشروع
- پرهیز از قتل و خونریزی
- حفظ اموال یتیمان
- پرهیز از کم‌فروشی
- پرهیز از ظنّ و گمان
- پرهیز از غرور و تکبر

توجه شود: این صفحه باید سفید باشد

پرستش خدا و احسان به والدین

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ۖ إِنَّمَا يُبَلِّغَنَّ عَنْكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٣﴾

پروردگارت مقرر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. هرگاه

یکی از آن دو یا هر دو در نزد تو به پیری رسیدند، به آنان «أف» مگو

و آنان را از خود مران و با آنان سنجیده و بزرگوارانه سخن بگو.

نکته‌ها

□ روایات درباره احسان به والدین بسیار است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

پاداش نگاه به والدین از روی محبت، حج مقبول است؛ رضایت آن دو، رضای الهی و خشم آنان خشم خداست؛ احسان به پدر و مادر عمر را طولانی می‌کند و سبب می‌شود که فرزندان نیز به ما احسان کنند. در احادیث آمده است: هرگز به آنان «أف» نگو، خیره نگاه مکن، دست به روی آنان بلند مکن، جلوتر از آنان راه مرو، آنان را به نام صدانزن، کاری مکن که مردم به آنان دشنام دهند، پیش از آنان منشین و پیش از آنکه از تو چیزی بخواهند به آنان کمک کن.^۱

□ مردی مادرش را به دوش گرفته، دور خانه خدا طواف می‌داد، پیامبر را در همان حال دید، پرسید: آیا حق مادرم را ادا کردم؟ فرمود: حتی حق یکی از رنج‌های دوران بارداری و

۱. عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۴۸ - ۱۵۰.

زایمان او را ادا نکرده‌ای.^۱

□ از پیامبر اکرم ﷺ سؤال شد: آیا پس از مرگ هم راهی برای احسان به والدین هست؟ فرمود: آری، با نماز خواندن برای آنان، استغفار برایشان، وفا به تعهداتشان، پرداخت بدهی‌هایشان و احترام به دوستانشان.^۲

□ مردی از پدرش نزد پیامبر شکایت کرد و حضرت پدر را خواست. پدر پیر گفت: روزی که من قوی و غنی بودم به فرزندم کمک می‌کردم، اما امروز که او صاحب ثروت شده به من کمک نمی‌کند. رسول خدا ﷺ گریست و به آن فرزند فرمود: «أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ؛ تو و داراییات از آن پدرت هستید.»^۳

□ در حدیث آمده است: حتی اگر والدین به فرزند خود تندی کردند، فرزند بگوید: خدا شما را ببخشد. این همان «قول کریم» است.^۴

در قرآن، احسان به والدین، یکی از ویژگی‌های انبیاست. چنان‌که در باره حضرت عیسی ﷺ، توصیف «بِرَّأَبَوَالِدَتِي»^۵ و در باره حضرت یحییٰ ﷺ «بِرَّأَبَوَالِدِيهِ»^۶ آمده است.

□ والدین انسان، تنها پدر و مادر طبیعی او نیستند. بلکه انسان والدین روحانی نیز دارد. در برخی احادیث، پیامبر اکرم و امیر مؤمنان ﷺ پدر اُمّت به حساب آمده‌اند.^۷ همچنان‌که در قرآن، حضرت ابراهیم، پدر مسلمانان به حساب آمده است: «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ».^۸

□ احسان، بالاتر از انفاق است و شامل محبّت، عیادت، اطاعت، تشکر، مراقبت و امثال اینها می‌شود. چه بسا والدینی که محتاج کمک مالی فرزند نیستند، ولی منتظر دیدار او هستند.

□ وقتی قرآن از رنجاندن سائل بیگانه نهی می‌کند: «أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَ»^۹، تکلیف پدر و مادر روشن است: «فَلَا تَنْهَهُمَا».

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۸۰.

۲. فضل بن حسن طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۳۲.

۳. محمد صادقی تهرانی، تفسیر فرقان، ج ۱۵، ص ۱۵۷. ۴. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۵۷.

۵. مریم (۱۹): ۳۲. ۶. مریم (۱۹): ۱۴.

۷. أَنَا وَعَلَىٰ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ: بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۹۵. ۸. حج (۲۲): ۷۸.

۹. ضحی (۹۳): ۱۰.

پیام‌ها

۱. توحید و دوری از شرک، در رأس همه سفارش‌های الهی است: ﴿قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾؛
۲. خدمت و احسان به پدر و مادر، از اوصاف موحدان واقعی است: ﴿الَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾؛
۳. نیکی به والدین، همچون اعتقاد به توحید، امری قطعی و نسخ‌نشده است: ﴿قَضَىٰ﴾؛
۴. احسان به والدین، افزون بر آنکه یک وظیفه انسانی است، واجب شرعی است: ﴿قَضَىٰ رَبُّكَ... بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾؛
۵. اگر والدین توجه کنند که خداوند آنان را پس از توحید مطرح کرده است، انگیزه دعوت فرزندان به توحید در آنان بیشتر می‌شود: ﴿قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾؛
۶. نسل نو باید در سایه ایمان، با نسل گذشته، پیوند یابند: ﴿لَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾؛
۷. در احسان به والدین، مسلمان بودن آنها شرط نیست: ﴿بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾؛
۸. در احسان به پدر و مادر، فرقی میان آن دو نیست: ﴿بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾؛
۹. سعی کنیم نیکی به پدر و مادر را بی‌واسطه و به‌دست خود انجام دهیم: ﴿بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ (حرف «باء» برای مباشرت است)؛
۱۰. احسان به والدین، حدّ و مرز ندارد: ﴿بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾؛
۱۱. سفارش قرآن به احسان، متوجه فرزندان است، نه والدین: ﴿و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾، زیرا والدین نیازی به سفارش ندارند و به‌طور طبیعی به فرزندان خود احسان می‌کنند؛
۱۲. هم احسان در عمل لازم است، هم سخن زیبا در گفتار: ﴿بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا... قُلْ لِّهِمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾؛
۱۳. در احسان به والدین و قول کریمانه، شرط مقابله نیامده است؛ یعنی اگر آنان هم با تو کریمانه برخورد نکردند، تو کریمانه سخن بگو: ﴿وَقُلْ لِّهِمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾.

فروتنی و آمرزش خواهی

وَ أَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴿٢٤﴾

و از روی مهربانی و لطف، بالِ تواضع خویش را برای آنان فرودآور و بگو: پروردگارا، بر آن دو رحمت آور، همان گونه که مرا در کودکی تربیت کردند.

پیامها

۱. فرزند در هر موقعیتی که هست، باید متواضع باشد و کمالات خود را به رُخ والدین نکشد: ﴿واخفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ﴾؛
۲. تواضع در برابر والدین، باید از روی مهر و محبت باشد، نه تظاهر و ریا: ﴿واخفِضْ لَهُمَا... من الرَّحْمَةِ﴾؛
۳. در دوران حیات و پس از مرگ والدین، باید برای آنان از خداوند طلب رحمت کرد: ﴿وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا﴾؛
۴. دعا به پدر و مادر، فرمان خدا و نشانه شکرگزاری از آنان است: ﴿قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا...﴾؛
۵. در دعا، خدا را با نام «رب» بخوانیم: ﴿قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا﴾؛
۶. رحمت الهی، جبران زحمات تربیتی والدین است: ﴿رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي﴾ (گویا ادای حقّ آنان از عهده فرزند خارج است و تنها رحمت خداوند می تواند زحمات آنان را جبران کند)؛
۷. پدر و مادر باید بر اساس محبت، فرزندان را تربیت کنند: ﴿ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي﴾؛
۸. انسان باید از مربیان خود تشکر و قدردانی کند: ﴿ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي﴾؛
۹. رنجها و سختی های دوران کودکی و خردسالی را که والدین تحمل کرده اند از یاد نبریم: ﴿كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾.

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُوراً ﴿٢٥﴾
پروردگارتان به آنچه در درون شما می‌گذرد، آگاه‌تر است. اگر صالح باشید،
قطعاً او آمرزندهٔ توبه‌کنندگان است.

پیام‌ها

۱. از شئون ربوبیت خداوند، علم و آگاهی او به مخلوقات است: ﴿رَبُّكُمْ أَعْلَمُ﴾؛
۲. انگیزهٔ ما در هر کار و از جمله در خدمت به والدین زیر نظر خداست: ﴿رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ﴾؛
۳. صالح‌بودن، مربوط به‌ظاهر نیست. افزون بر ظاهر، در باطن نیز باید انگیزه انسان پاک و صالح باشد: ﴿فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ﴾؛
۴. اگر دل و درون، صاف و صالح باشد، در توبه باز است: ﴿تَكُونُوا صَالِحِينَ... لِلأَوَّابِينَ غَفُوراً﴾؛
۵. توبه باید با انابه همراه باشد: ﴿أَوَّابِينَ﴾؛
۶. خداوند بخشاینده است اما شرط برخورداری از مغفرت الهی، توبه است: ﴿فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُوراً﴾؛
۷. اگر از روی نادانی برخورد نامناسبی با والدین داشته‌ایم، با توبه می‌توانیم رحمت خدا را جلب کنیم: ﴿تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ... غَفُوراً﴾ (با توجه به آیه قبل)؛
۸. عفو و بخشش، از شئون ربوبیت خداوند است: ﴿رَبُّكُمْ... غَفُوراً﴾؛
۹. یکی از نشانه‌های صالح‌بودن انسان، توبه کردن است: ﴿إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ... لِلأَوَّابِينَ﴾؛
۱۰. گاهی از افراد صالح نیز لغزشی سر می‌زند، که البته باید آن را جبران کرد: ﴿إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ... أَوَّابِينَ﴾.

احسان به خویشاوندان و محرومان

وَأَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ ثَبَدِيراً ﴿٢٦﴾
حق خویشاوند و خانه‌نشین و در راه مانده را بپرداز و هیچ‌گونه ریخت‌وپاش و اسراف‌ی نکن.

نکته‌ها

- «مسکین» از ریشه «سکن»، به کسی گویند که در اثر فقر یا بیماری، خانه‌نشین شده است.
«تَبْذِير» از ریشه «بذر» به‌معنای ریخت‌وپاش است.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس چیزی را در غیر راه خدا مصرف کند، مبدّر است.^۱ آن حضرت در پاسخ به این پرسش که آیا در انفاق نیز اسراف وجود دارد، فرمودند: بلی، کسی که دارایی خود را چنان بخشش کند که چیزی برای خود نگذارد، اسراف کرده است.^۲

□ پس از نزول این آیه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر اساس جمله «آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ»، فدک^۳ را به فاطمه علیها السلام بخشید. اما پس از آن حضرت، دیگران فدک را از اهل بیت گرفتند و آنان برای گرفتن حق خود همواره به این آیه استناد می کردند.

□ امام سجاد علیه السلام، پس از واقعه کربلا، وقتی همراه قافله اسرا به شام رسید، در مقام محاجّه با آنان که اهل بیت را بی دین و خارجی می خواندند، با استناد به این آیه فرمودند: ما خویشاوندان پیامبر هستیم که قرآن به رعایت حق آنان سفارش کرده است.^۴

پیامها

۱. دستورات دینی با فطرت هماهنگ است. انسان به طور فطری در درجه اول به والدین و سپس به نزدیکان علاقه دارد، از این روی دستور ادای حق بر این اساس آمده است: «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا... وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ»؛
۲. در احسان و انفاق، باید اولویتهای را در نظر گرفت. نخست والدین، سپس خویشاوندان، آن گاه درماندگان و در راه ماندگان: «آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ»؛
۳. خویشاوندان، به گردن انسان حق دارند: «آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ»؛
۴. خویشاوندی، فقر و در راه ماندگی، هر یک سبب پیدایش حقوق ویژه بر عهده انسان است: «آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ»؛

۱. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۵۲.

۲. عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۵۶.

۳. فدک، مزرعه بزرگی در اطراف مدینه و از یهودیان بود که بدون جنگ در اختیار پیامبر قرار گرفت. آن حضرت آن را در اختیار اهل بیت علیهم السلام گذاشت. اما پس از رحلت پیامبر، ابوبکر آن را گرفت. سپس عمر بن عبدالعزیز آن را بازگرداند. باز غصب کردند و در زمان مأمون برگردانده شد و باز هم غصب کردند. در باره فدک، بحثهای تاریخی، حقوقی و سیاسی فراوانی است که به تفصیل در کتب مربوط آمده است. ۴. همان، ص ۱۵۵.

۵. در ادای حق خویشاوند، فقر شرط نیست: ﴿آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ﴾؛
۶. در انفاق باید اعتدال را رعایت کنیم و از حد نگذریم: ﴿آتِ... وَلَا تَبْذُرْ﴾؛
۷. ریخت‌وپاش و مصرف بی‌مورد مال، حرام است: ﴿وَلَا تَبْذُرْ﴾؛
۸. انسان در مصرف مال و ثروت خود، آزاد نیست: ﴿وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيراً﴾.

پرهیز از اسراف

﴿إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُوراً﴾ ۲۷
 همانا اسرافکاران برادران شیاطین‌اند و شیطان نسبت به پروردگارش ناسپاس بود.

نکته‌ها

- کلمه «آخ» در زبان عربی، هم به معنای برادر، هم به معنای ملازم و همراه است؛ چنان‌که «أخو السفر» به کسی که پیوسته در سفر است، و «أخو الکرم» به انسان کریم گفته می‌شود. اسرافکاران برادران شیطان‌اند؛ یعنی در مسیر شیطان و همراه اویند.
- در قرآن، پیوسته از وسوسه یا ولایت شیطان بر افراد، سخن به میان آمده است. تنها موردی که «إخوان الشیاطین» آمده، همین آیه است، یعنی اسرافکاران همکار شیطان‌اند، نه تحت امر او. گویا کار از وسوسه گذشته و به مرحله همکاری و معاونت رسیده است.
- «تَبْذِرُ»، گرچه بیشتر در مسائل مالی است، ولی در باره نعمت‌های دیگر نیز وجود دارد؛ مانند هدر دادن عمر و جوانی، به کار گرفتن فکر، چشم، گوش و زبان در راه ناصحیح، سپردن مسئولیت به افراد ناصالح، پذیرش مسئولیت بدون داشتن لیاقت یا بیش از حد توان و ظرفیت، آموزش و آموختن مطالب غیر ضرور و غیر مفید و امثال اینها.^۱

پیام‌ها

۱. مصرف اموال و امکانات در غیر مورد آن، کاری شیطانی و نوعی ناسپاسی است: ﴿المُبَذِّرِينَ... إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾؛

۱. ۰۱/طیب‌البیان، ج ۸، ص ۲۴۱.

۲. افراد مبذّر و اهل ریخت و پاش باید در جامعه تحقیر شوند، نه آنکه مورد توجه و احترام قرار گیرند: ﴿إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ﴾؛
۳. مؤمن با مؤمن برادر است: ﴿أَنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾^۱ و اسرافکار با شیطان: ﴿إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ... إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾؛
۴. تذیّر، نشانه کفران و ناسپاسی است، نه نشانه سخاوت و بخشندگی: ﴿الْمُبَذِّرِينَ... لِرَبِّهِ كَفُورًا﴾.

سخن نیکو با نیازمندان

وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ أَبْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَّهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا ﴿۲۸﴾

و اگر به انتظار رحمتی از پروردگارت که به آن امیدواری، از آنان اعراض می‌کنی، پس با آنان به نرمی سخن بگو.

نکته‌ها

□ این آیه، درباره برخورد مناسب با نیازمندان است که حتی در صورتی که مالی برای کمک به آنان در اختیار ندارید و مجبورید پاسخ منفی به آنها دهید، لاقبل با روی خوش و زبان نرم با آنان سخن بگویید.

هرگاه کسی از پیامبر اکرم ﷺ چیزی درخواست می‌کرد که حضرت آن را نداشت، برایش دعا می‌کرد و می‌فرمود: خداوند، ما و شما را از فضل خویش روزی دهد.^۲

□ قرآن در باره چگونگی سخن گفتن با مردم، دستورهایی دارد؛ از جمله اینکه با آنان سخن نرم، ملایم، آسان، استوار، معروف و رسا گفته شود: ﴿قَوْلًا مَّيْسُورًا﴾، ﴿قَوْلًا لَّيِّنًا﴾،^۳ ﴿قَوْلًا كَرِيمًا﴾،^۴ ﴿قَوْلًا سَدِيدًا﴾،^۵ ﴿قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾^۶ و ﴿قَوْلًا بَلِيغًا﴾.^۷

۲. تفسیر لاهیجی، ج ۲، ص ۷۹۲.

۴. اسراء (۱۷): ۲۳.

۶. نساء (۴): ۸.

۱. حجرات (۴۹): ۱۰.

۳. طه (۲۰): ۴۴.

۵. نساء (۴): ۹.

۷. نساء (۴): ۶۳.

پیام‌ها

۱. نداشتن، عذر پذیرفته‌ای برای ترک انفاق است: ﴿تعرض عنهم ابتغاء...﴾؛
۲. پیامبران نیز گاهی دستشان از مال دنیا خالی بوده است: ﴿رحمة من ربك ترجوها﴾؛
۳. باید به رحمت الهی امیدوار بود: ﴿رحمة من ربك ترجوها﴾؛
۴. ما از خدا طلبکار نیستیم، آنچه هم بدهد از رحمت اوست: ﴿رحمة من ربك﴾؛
۵. تلاش و امید باید در کنار هم باشد و هیچ‌کدام به تنهایی کافی نیست: ﴿ابتغاء... ترجوها﴾؛
۶. مؤمن در جست‌وجوی امکانات برای رسیدگی به محرومان است: ﴿ابتغاء رحمة﴾؛
۷. اگر نمی‌توانیم نیاز مالی کسی را برآورده کنیم، لااقل دل او را با سخن شایسته به‌دست آوریم: ﴿قل لهم قولاً میسوراً﴾؛
۸. اگر به فقرا وعده‌ای می‌دهیم، کاری باشد که بتوانیم عمل کنیم و مشکل‌زا نباشد: ﴿قل لهم قولاً میسوراً﴾.

میانه‌روی در انفاق

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعَدَ مَلُومًا
مَحْضُورًا ﴿٢٩﴾

نه دست خود را به گردن بینداز (که هیچ انفاق نکنی) و نه آن را کاملاً باز گذار که (چیزی برای خود نگذاری و) سرزنش شده و حسرت خورده (به کنجی) نشینی.

نکته‌ها

□ مادری، فرزند خود را نزد پیامبر ﷺ فرستاد و از آن حضرت پیراهنش را به‌عنوان تبرک درخواست کرد. پیامبر، تنها پیراهن خود را داد و چون لباس دیگری نداشت، برای نماز از خانه بیرون نیامد. این آیه نازل شد که چرا تنها پیراهن خود را دادی؟^۱
بر اساس روایتی دیگر، مقداری طلا، نزد پیامبر ﷺ آوردند. پیامبر همه را انفاق کرد.

۱. عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۵۹.

روز بعد فقری آمد. حضرت چیزی نداشت که به او بدهد. مرد فقیر حضرت را سرزنش کرد. پیامبر از اینکه چیزی نداشت تابه او کمک کند، اندوهناک شد، و این آیه نازل شد.^۱

پیام‌ها

۱. باید از بخل دوری کرد و به دیگران کمک نمود: ﴿لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً﴾؛
۲. اسلام، مکتب اعتدال و میانه‌روی حتی در انفاق است: ﴿لَا تَجْعَلْ، لَا تَبْسُطْهَا﴾؛
۳. آینده‌نگری از اصول مدیریت در زندگی است: ﴿لَا تَجْعَلْ... فَتَقْعَدَ...﴾؛
۴. نتیجه زیاده‌روی در انفاق، خانه‌نشینی و ملامت و حسرت است: ﴿فَتَقْعَدَ مَلُومًا مَحْسُورًا﴾.

إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿٣٠﴾

همانا پروردگارت برای هر که بخواهد، روزی را گشاده یا تنگ می‌سازد،
همانا او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست.

نکته‌ها

□ در قرآن به‌طور گسترده در باره رزق و روزی، بحث شده است که به برخی از نکات آن آیات اشاره می‌شود:

- * رزق هر جنبنده‌ای بر عهده خداست: ﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾؛^۲
- * سرچشمه روزی، در آسمان است: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ﴾^۳ (شاید به‌خاطر نزول باران و حرارت خورشید که سبب پیدایش گیاهان است)؛
- * برخی از مردم، اگر رزقشان گسترده شود، فساد می‌کنند: ﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ﴾؛^۴
- * مردم باید تلاش کنند و به دنبال رزق بروند: ﴿فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ﴾؛^۵
- * تقوا، یکی از عوامل گشایش و توسعه رزق است: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾*

۲. هود (۱۱): ۶.

۴. شوری (۴۲): ۲۷.

۱. همان، ص ۱۵۸.

۳. ذاریات (۵۱): ۲۲.

۵. عنکبوت (۲۹): ۱۷.

وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ^۱.

□ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «قَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا وَقَسَمَهَا عَلَى الضَّيِّقِ وَالسَّعَةِ فَعَدَلَ فِيهَا لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَمَعْسُورِهَا وَلِيَخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَالصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَفَقِيرِهَا^۲»
خداوند، روزی مردم را کم و زیاد، تقدیر کرد تا آنان را در تنگناها و گشایش‌ها بیازماید و غنی و فقیر را با شکر و صبری که از خود بروز می‌دهند، امتحان و آزمایش کند.»

پیام‌ها

۱. رزق به‌دست خداست و او بر اساس حکمت و مصلحت، روزی انسان‌ها را متفاوت قرار داده است: «يَسِطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ»؛
۲. وسعت یا تنگی رزق، از شئون ربوبیت خدا و برای رشد و تربیت انسان‌هاست. «إِنَّ رَبَّكَ يَسِطُ الرِّزْقَ... وَيَقْدِرُ»
۳. خواست خداوند بر اساس بصیرت و آگاهی اوست. «لِمَنْ يَشَاءُ... خَيْرًا بَصِيرًا»

رعایت حق حیات فرزندان

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ
كَانَ خَطِيئَةً كَبِيرًا ﴿٣١﴾

فرزندان خود را از بیم تنگدستی نکشید. این ما هستیم که آنان و شما را روزی می‌دهیم. یقیناً کشتن آنان گناهی است بزرگ!

نکته‌ها

□ این آیه، سیمای نابسامان اقتصاد دوران جاهلیت را نشان می‌دهد. گرچه امروز هم که دنیا به دلیل نگرانی از افزایش جمعیت و یا کمبودهای اقتصادی، سقط جنین را مجاز می‌داند، گرفتار نوعی جاهلیت شده است.

۱. طلاق (۶۵): ۲.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

پیام‌ها

۱. کودک، حق حیات دارد و والدین نمی‌توانند این حق را از او بگیرند: ﴿لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ﴾؛
۲. فقر و تهیدستی، حتی در قوی‌ترین عواطف انسانی تأثیرگذار است: ﴿لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ أَمْلَاقٍ﴾؛
۳. ترس از فقر، مجوز نادیده گرفتن حقوق دیگران نیست: ﴿لَا تَقْتُلُوا... خَشْيَةَ أَمْلَاقٍ﴾؛
۴. اگر امنیت اقتصادی نباشد، نه فقط فقر، که ترس از فقر نیز سبب آدم‌کشی می‌شود: ﴿لَا تَقْتُلُوا... خَشْيَةَ أَمْلَاقٍ﴾؛
۵. خداوند، روزی فرزندان را تضمین کرده است، پس دلیلی برای قتل فرزند از ترس فقر وجود ندارد: ﴿لَا تَقْتُلُوا... نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ﴾؛
۶. رزق همه انسان‌ها به دست خداست و فراوانی جمعیت، عامل فقر نیست: ﴿نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ﴾؛
۷. فرزندکشی و سقط جنین، گناه و جنایت است، چه پسر باشد، چه دختر: ﴿لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ... خَطَأً كَبِيراً﴾؛
۸. گناهان یکسان نیستند، برخی گناهان همچون قتل، گناه کبیره‌اند: ﴿إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيراً﴾.

پرهیز از روابط نامشروع

وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا ﴿۳۲﴾

به زنا نزدیک نشوید، که کار زشت و شیوه بدی است.

نکته‌ها

- روابط نامشروع جنسی، زیان‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی فراوانی را به دنبال دارد و از این‌روی در قرآن کریم، در ردیف شرک به خدا، قتل و سرقت اموال مردم آمده است.^۱

۱. فرقان (۲۵): ۶۸؛ ممتحنه (۶۰): ۱۲.

گوشه‌ای از مفاسد زنا از این قرار است:

- * سرچشمه بسیاری از درگیری‌ها، خودکشی‌ها، فرار از خانه، فرزندان نامشروع، بیماری‌های مقاربتی و دلهره‌ها و اضطراب‌هاست؛
 - * زناکار، طرف مقابل را شریک زندگی خود نمی‌داند، بلکه وسیله ارضای نیاز جنسی می‌داند؛
 - * گسترش روابط نامشروع، سبب کاهش تشکیل خانواده از طریق ازدواج و تربیت نسل سالم و پاکدامن می‌گردد؛
 - * احساس تعهد و تکلیف در برابر جامعه و احساس پدری و مادری نسبت به فرزند از میان می‌رود؛
 - * نظام ارث‌بری از میان می‌رود، زیرا والدین فرزند نامعلوم است؛
 - * معمولاً ارتکاب زنا، همراه با جرایم دیگری چون تهمت، تهدید و تجاوز و در برخی موارد قتل است؛
 - * در جامعه، فرزندان نامشروع و بی‌هویتی پدید می‌آید که خود منشأ بسیاری از مفاسد و جرایم هستند.
- اسلام برای پیشگیری از زنا، برنامه‌هایی ارائه داده است؛ از قبیل: ممنوعیت خلوت مرد با زن نامحرم؛ حرمت زینت کردن برای نامحرم؛ حرمت نظر به نامحرم؛ دست دادن با نامحرم و تماشای تصاویر و فیلم‌های تحریک‌کننده؛ تعیین مجازات شدید برای خلافکاران؛ توصیه به ازدواج و آسان گرفتن آن؛ نکوهش از تأخیر در ازدواج؛ عبادت شمردن همسر داری و تلاش برای خانواده.

پیام‌ها

۱. خطر بعضی گناهان به اندازه‌ای است که نه فقط ارتکاب آن، بلکه نزدیک شدن به آن هم جایز نیست: ﴿لاتقربوا﴾؛
۲. از مقدمات گناه هم باید پرهیز کرد (گاهی یک نگاه، نامه و تماس، زمینه گناه می‌شود): ﴿لاتقربوا﴾؛

۳. زنا، در طول تاریخ عملی زشت و ناپسند، و در ادیان آسمانی حرام بوده است: ﴿كَانَ فَاحِشَةً﴾؛

۴. در نهی از منکر، زشتی گناه را بیان کنیم: ﴿لَا تَقْرَبُوا... سَاءَ سَبِيلًا﴾؛

۵. زنا هم گناه است، هم راهی برای گناهان دیگر و از این روی سبب بدعاقبتی است: ﴿سَاءَ سَبِيلًا﴾.

پرهیز از قتل و خونریزی

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيٍّهُ سُلْطَانًا
فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا ﴿۳۳﴾

و نفسی را که خداوند، (قتل او را) حرام کرده است نکشید، مگر به حق.
و هر کس مظلوم کشته شود، برای ولی او (در انتخاب دیه یا قصاص)
تسلط قرار داده‌ایم، ولی نباید در کشتن (و قصاص) زیاده‌روی کند،
چرا که آن (ستم‌دیده به‌طور عادلانه) یاری و حمایت شده است.

نکته‌ها

□ در جاهلیت رسم بود که در برابر یک مقتول، گاهی چند تن از طرف مقابل را می‌کشتند. این آیه می‌فرماید: هیچ‌کس را نمی‌توان کشت، مگر بر اساس قانون قصاص. ولی مقتول نیز نمی‌تواند تقاضای قصاص بیش از یک نفر را داشته باشد که این نوعی اسراف و گسترش آدم‌کشی است.

□ قتل نفس و آدم‌کشی از گناهان کبیره است و هر کس در غیر مورد قصاص یا فساد، کسی را بکشد، گویا همه مردم را کشته است: ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾^۱ و کیفر چنین قتلی دوزخ ابدی است:

۱. مائده (۵): ۳۲.

﴿مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرًاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا﴾.^۱ این کیفر، برای کسی که اسلحه بکشد و تهدید به قتل کند و به عنوان مفسد و محارب شناخته شود، نیز ثابت است.^۲

پیام‌ها

۱. هر انسانی حق حیات دارد. حتی غیرمسلمانی که با مسلمانان سر جنگ نداشته باشد، مصونیت جانی و مالی دارد: ﴿لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ...﴾؛
۲. ادیان الهی، برای نفس انسان، حرمت خاص قائل شده و اجازه شکستن این حریم را نمی‌دهند: ﴿النَّفْسُ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ﴾؛
۳. خودکشی، همچون دیگرکشی حرام است: ﴿لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ﴾؛
۴. کشتن افراد، در مواردی همچون قصاص جایز است: ﴿لَا تَقْتُلُوا... إِلَّا بِالْحَقِّ﴾؛
۵. مظلوم، هر که باشد باید مورد حمایت قرار گیرد: ﴿مَظْلُومًا... مَنْصُورًا﴾؛
۶. قرار دادن حق قصاص و دیه، برای حمایت از مظلوم است: ﴿جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا﴾؛
۷. در قصاص باید خشم و غضب مهار شود و عدالت مراعات گردد: ﴿فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ﴾؛
۸. یکی از سنت‌های الهی، حمایت از مظلوم است: ﴿أَنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾.

حفظ اموال یتیمان

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ
إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ﴿٣٤﴾

و به مال یتیم، جز به بهترین شیوه نزدیک نشوید، تا آنکه به حد بلوغ و رشد برسد.
(آن‌گاه اموالش را به او برگردانید) و به پیمان وفا کنید، که (در قیامت)
عهد و پیمان مورد سؤال قرار می‌گیرد.

نکته‌ها

□ قرآن در باره حفظ حقوق یتیم و تکفل امور یتیمان سفارش فراوان کرده است؛ ولی چون

۲. ر.ک: مائده (۵): ۳۳.

۱. نساء (۴): ۹۳.

احتمال سوء استفاده از اموال یتیمان بسیار است، هشدار می‌دهد که به مال یتیم، جز در مواردی که به سود او باشد، نزدیک نشوید؛ زیرا تصرف ظالمانه در اموال یتیمان، همچون فرو خوردن آتش است.^۱

□ وقتی این آیه نازل شد، مسلمانان از حضور بر سر سفره ایتام کناره گرفتند و آنان منزوی شدند. آیه دیگری نازل شد که مراد از نزدیک نشدن، سوء استفاده است، و افراد صالح نباید به بهانه تقوا، یتیمان را رها کنند: ﴿وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ﴾.^۲

□ در این آیه، افزون بر حفظ حقوق یتیمان، به رعایت عهد و پیمان‌های دینی و اجتماعی نیز سفارش شده است؛ زیرا وفای به عهد یکی از نشانه‌های مؤمن واقعی است. بر اساس آیه ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾.^۳ امامت، یکی از عهد‌های الهی است که مؤمن به آن پایبند است و تنها کسی را که خداوند به پیشوایی و رهبری برگزیده، اطاعت می‌کند.

□ علی (علیه السلام) در طول عمر خود همواره به فکر یتیمان و در پی رفع نیازهای آنان بود و در سخنان و نامه‌هایش، بر رعایت حقوق یتیم، سفارش بسیار کرده است. چنان‌که فرمود: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْإِيْتَامِ».^۴

پیام‌ها

۱. احترام مال یتیم به اندازه‌ای است که نباید به حریم آن وارد شد: ﴿لَا تَقْرَبُوا﴾؛
۲. کودکان، حق مالکیت دارند: ﴿مَالِ الْيَتِيمِ﴾؛
۳. ارث، یکی از اسباب مالکیت است: ﴿مَالِ الْيَتِيمِ﴾؛
۴. تصرف در مال یتیم مشروط به رعایت بالاترین مصلحت و پرثمرترین شیوه است اگر منافع یتیم در گردش مال اوست، باید آن را به کار انداخت، نه آنکه راکد گذارد: ﴿لَا تَقْرَبُوا...﴾
- الَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛
۵. واگذاری مال یتیم به او، زمانی است که به بلوغ فکری، اقتصادی و جسمی برسد: ﴿حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ﴾؛

۱. نساء (۴): ۱۰.

۲. بقره (۲): ۲۲۰.

۳. بقره (۲): ۱۲۴.

۴. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۶. به پیمان‌ها، هرچه باشد و با هر که باشد، وفادار باشیم: ﴿اوفوا بالعهد﴾؛

۷. توجّه به مسؤولیت، انسان را از گناه باز می‌دارد: ﴿إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾.

پرهیز از کم‌فروشی

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ
وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿۳۵﴾

و چون با پیمانه دادوستد کنید، پیمانه را تمام دهید و با ترازوی درست وزن کنید، که این بهتر و سرانجامش نیکوتر است.

نکته‌ها

- «قِسْطَاس» مرکب از دو کلمه «قِسط» به معنای عدل و «طاس» به معنای کفه ترازو است.^۱
- در حدیث آمده است: امام معصوم، نمونه و مصداق «الْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ» در جامعه اسلامی است.^۲
- رعایت حقوق مردم در معاملات، چنان مهم است که بزرگ‌ترین آیه قرآن،^۳ مربوط به آن و سوره‌ای به نام «مطففین» در نکوهش کم‌فروشان نازل شده است. محور دعوت بعضی پیامبران، همچون حضرت شعیب نیز ترک کم‌فروشی بوده است.^۴

پیام‌ها

۱. بازار مسلمانان، باید از تقلّب و کم‌فروشی به دور باشد: ﴿اوفوا الکیل﴾؛
۲. پرکردن پیمانه، از نمونه‌های وفای به پیمان است که در آیه پیشین گذشت؛ زیرا معامله، نوعی معاهده است: ﴿اوفوا بالعهد... اوفوا الکیل﴾؛
۳. ترازو و وسایل سنجش و محاسبات تجاری، باید سالم و دقیق باشد: ﴿وزنوا بالقسطاس المستقیم﴾؛

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۸۷.

۴. شعراء (۲۶): ۱۸۱ - ۱۸۳.

۱. تفسیر المیزان، ذیل آیه شریفه.

۳. بقره (۲): ۲۸۲.

۴. دقت در ترازو، توزین و محاسبه، عامل خیر و برکت است، چنان‌که کم‌فروشی، خیر و برکت را می‌برد: ﴿ذَلِكَ خَيْرٌ﴾؛
۵. فلسفه فرمان‌های الهی، خیر خود انسان‌هاست نه نیاز خداوند: ﴿اَوْفُوا... وَزِنُوا... ذَلِكَ خَيْرٌ﴾؛
۶. درستکاری اقتصادی، برتر از کسب مال از راه کم‌فروشی است. نتیجه دادوستد درست، و رعایت حقوق مردم، به خود انسان باز می‌گردد، چون ایجاد اعتماد می‌کند؛ ولی کم‌فروشی و نادرست بودن میزان و حساب، جامعه را به فساد مالی و سلب اعتماد می‌کشاند. پس پایان و پیامد خوب، در گرو درستکاری است: ﴿ذَلِكَ خَيْرٌ﴾؛
۷. کسب صحیح، موجب خوش عاقبتی است: ﴿احْسَن تَأْوِيلًا﴾ (کم‌فروش گرچه به سود موقت می‌رسد، ولی از دست‌دادن اعتبار دنیوی و فراهم شدن عذاب اخروی، کار او را بدفراجم می‌کند).

پرهیز از ظن و گمان

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ﴿٣٦﴾

و آنچه را بدان علم نداری پیروی مکن. همانا گوش و چشم و دل، همه (در قیامت) مورد بازخواست قرار خواهند گرفت.

نکته‌ها

- در طول تاریخ، بسیاری از فتنه‌ها و نزاع‌ها، به جهت قضاوت‌های عجولانه یا حرف‌های جاهلانه و اظهار نظرهای بدون تحقیق و علم، بروز کرده است. عمل به این آیه، فرد و جامعه را در برابر بسیاری از فریب‌ها و خطاها بیمه می‌کند. چراکه خوش‌بینی بی‌جا، زودباوری و شایعه‌پذیری، جامعه را دستخوش بی‌ثباتی و ذلت‌پذیری می‌کند.
- در قیامت، از دست و پا و اعضای دیگر هم سؤال می‌شود^۱ و آنها به سخن آمده، اعتراف

۱. نور (۲۴): ۲۴؛ یس (۳۶): ۶۵؛ فصلت (۴۱): ۲۰.

می‌کنند. ذکر چشم و گوش و دل در آیه، شاید از باب نمونه باشد و ممکن است برای این باشد که پیروی از دیگران از طریق دیدن یا شنیدن و یا اندیشه و درک است.

□ تقلید کورکورانه، پیروی از اوهام و خیالات، تبعیت از رسوم غلط نیاکان، روی آوردن به فال و پیشگویی، قضاوت بدون علم، گواهی دادن بدون علم، نکوهش یا ستایش بدون علم، تفسیر و تحلیل ظنی و بدون علم، نقل شنیده‌های بی‌اساس و شایعات، نسبت دادن چیزی به خدا و دین بدون علم، تصمیم در شرایط هیجانی و بحرانی و بدون دلیل و برهان، همه مصداق ﴿لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ بوده و ممنوع است.

□ این آیه ما را از پیروی آنچه بدان علم نداریم نهی می‌کند؛ اما روشن است که انسان نمی‌تواند در همه امور زندگی، خود صاحب علم و دانش شود و نمی‌تواند صبر کند تا پس از کسب علم و مهارت، عمل کند؛ بنابراین سیره و روش عقلا بر این قرار گرفته که در این موارد به افراد خبره و کارشناس مراجعه کرده و از نظر آنان پیروی کنند. در حقیقت باز هم پیروی از علم شده، لکن از علم دیگران که اطمینان آور بوده است. همانند مراجعه به پزشک برای درمان بیماری، مراجعه به مهندس برای احداث ساختمان و مراجعه به مجتهد برای شناخت احکام دین.

□ امامان معصوم علیهم‌السلام، با استناد به این آیه، یاران خود را از شنیدن و گفتن هر سخنی باز می‌داشتند و به آنان توصیه می‌کردند که دربان دل و گوش خود باشید. امام صادق علیه‌السلام برای متنبه کردن شخصی که در پی شنیدن صدای ساز و آواز از منزل همسایه بود، این آیه را تلاوت کرد و فرمود: گوش از شنیده‌ها، چشم از دیده‌ها و دل از خاطره‌ها مؤاخذه می‌شود.

پیام‌ها

۱. زندگی باید براساس علم و منطق و بصیرت باشد: ﴿لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾؛
۲. گوش سپردن به سخنان بی‌اساس دیگران، نوعی پیروی جاهلانه است: ﴿لَا تَقْفُ... ان السمع﴾؛
۳. دل سپردن به افکار و عقاید بی‌منطق، نوعی پیروی جاهلانه است: ﴿لَا تَقْفُ... الفؤاد... مسئلاً﴾؛

۴. راه شناخت، تنها حس نیست؛ در کنار گوش و چشم، دل نیز یکی از ابزار شناخت است:
﴿السمع و البصر و الفؤاد﴾؛

۵. در قیامت، از باطن و نیت هم بازخواست می‌شود: ﴿الفؤاد... کان عنه مسئلاً﴾؛

۶. عدم بهره‌برداری صحیح از جسم و امکانات آن، مؤاخذه خواهد داشت: ﴿کلّ اولئک کان عنه مسئلاً﴾.

پرهیز از غرور و تکبر

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا ﴿٣٧﴾

و در زمین با تکبر و سرمستی راه مرو، که زمین را نخواهی شکافت و در بلندی
به کوه‌ها نخواهی رسید.

كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا ﴿٣٨﴾

همه اینها، نزد پروردگارت زشت و ناپسند است.

نکته‌ها

□ در جامعیت اسلام همین بس که افزون بر مسائل اعتقادی، اجتماعی و اقتصادی، برای کارهای جزئی، همچون شیوه راه رفتن نیز دستور دارد؛ چنان‌که در آیات متعدد می‌فرماید:
﴿وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ﴾؛^۱ در راه رفتن، میانه‌رو باش؛

﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا﴾؛ در زمین با تکبر و سرمستی راه نرو؛

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾؛^۲ بندگان خدا آنان‌اند که در زمین با آرامش
و وقار راه می‌روند؛

﴿از قارون نیز انتقاد می‌کند که هنگام عبور از کوچه و بازار، با تکبر و جلال و جبروت
ظاهر می‌شد.﴾^۳

۲. فرقان (۲۵): ۶۳.

۱. لقمان (۳۱): ۶۱.

۳. ر.ک: قصص (۲۸): ۷۹.

□ در سیره پیامبر اسلام آمده است که حتی روز فتح مکه بر الاغی بدون پالان سوار شد. امام حسن مجتبی علیه السلام نیز با داشتن مرکب‌های بسیار، پیاده به مکه می‌رفت. اینها نشانه فروتنی اولیای دین است. علی علیه السلام نیز از اوصاف پرهیزگاران، راه رفتن متواضعانه را بر می‌شمارد: «وَمَشِيهِمُ التَّوَّاضِعُ».^۱

پیام‌ها

۱. تکبر، حتی در راه رفتن، از نظر قرآن نکوهیده است: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا»؛
۲. رفتار انسان، بیانگر خصلت‌های درونی اوست: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا»؛
۳. راه مقابله با تکبر، توجه دادن به ضعف‌ها و عجزهاست: «أَنَّكَ لَنْ تَخِرْقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ»؛
۴. بدی اعمال زشت در همه ادیان الهی امری ثابت است: «كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا».

پژوهش و اندیشه

۱. جایگاه والدین در آیات قرآن چگونه است؟
۲. اصول تعلیم پیامبران الهی کدام است؟
۳. دلیل و فلسفه اوامر و نواهی الهی را با توجه به آیات قرآن بررسی کنید.

منابع برای مطالعه و پژوهش

۱. نبوت، مرتضی مطهری، تهران، صدرا.
۲. علل الشرائع، شیخ صدوق، قم، مکتبه الداوری.
۳. ارزش پدر و مادر در قرآن و روایات، سید اسماعیل گوهری، تهران، نیایش.

کتابنامه

*. قرآن کریم.

۱. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب، تهران: اسلام، چ دوم، ۱۳۷۸.
۲. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۳. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۰.
۴. تفسیر برهان (البرهان فی تفسیر القرآن)، سیدهاشم بحرانی، تهران: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۵ ق.
۵. تفسیر الدر المنثور، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
۶. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ابوالفتوح رازی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۸. تفسیر شریف لاهیجی، محمد بن علی شریف لاهیجی، تهران: نشر داد، ۱۳۷۳.
۹. تفسیر الصافی، ملامحسن فیض کاشانی، تهران: مکتبة الصدر، چ دوم، ۱۴۱۶ ق.
۱۰. تفسیر صدر المتألهین، ملاصدرا، قم: بیدار، چ دوم، ۱۳۶۶.
۱۱. تفسیر فرقان (الفرقان فی تفسیر القرآن)، محمد صادقی تهرانی، قم: فرهنگ اسلامی، چ دوم، ۱۳۶۵.
۱۲. تفسیر قرطبی (الجامع لأحكام القرآن)، محمد بن احمد قرطبی، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۱۳. تفسیر کشاف، محمود زمخشری، بیروت: دارالکتب العربی، چ سوم، ۱۴۰۷ ق.

۱۴. تفسیر المیزان، سید محمدحسین طباطبائی، قم: موسسه النشر الاسلامی، چ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۱۵. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۱۶. تفسیر نورالثقلین، عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، قم: اسماعیلیان، چ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۱۷. تفسیر نور، محسن قرائتی، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، چ یازدهم، ۱۳۸۳.
۱۸. تفسیر و مفسران، محمدهادی معرفت، قم: التمهید، ۱۳۷۹.
۱۹. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، بیروت: مؤسسه الوفاء، بی تا.
۲۰. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۲۱. کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمد رضا قمی مشهدی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶.
۲۲. کنز العمال، علی المتقی بن حسام الدین الهمدی، بیروت: مكتبة التراث الاسلامی، ۱۳۹۷ ق.
۲۳. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶ ق.
۲۴. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، بیروت: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۸ ق.
۲۵. المفردات فی غریب القرآن، حسین بن محمد راعب اصفهانی، دمشق و بیروت: دارالعلم و دارالشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۲۶. میزان الحکمة، محمد محمدی ری شهری، قم: دارالحديث، ۱۴۱۶ ق.
۲۷. نهج البلاغه، سیدرضی، ترجمه محمد دشتی، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، چ چهارم، ۱۳۷۹.